

# سال میت و حکیم ظهور

۱۸۶۳ م

واقعات سال ۱۲۸۰ هـ ق

نمودشیده ام عازم ادرنه میباشد جمال قدم در کمال عظمت و استقلال فرزند بی بعدادنت میرزا حسینخان اینگونه امور واقع شد او را اینسانه و در خاطرش هست که بارها در طهران پیش من میاید و از پدرش شکایت میکرد و میگفت از ترس اینکه میهرانی بر من وارد شود و اسباب پذیرائی فراهم نیت از منزل طغره زده با طرف مردم چند مرتبه وجهی بعنوان فرض از من طلبیده و من هر دفعه وجه را با خط او برایش فرستادم حال هم من او را مثال او را ولو سلطنت بر سنه بهمان نظری غم و داری

نیدانم از زبان من باو بگو اگر خیر خواه ایرانید طوری کنید که سبب علو دولت باشد نه پریشانی رعایای سلطنت درین سالهای متوالی که اینهمه مملو مان رکشیده و بانواع بلا یا بتلا کردید و اداره بلاد عالم شایسته دیده و دید خبر اینکه اینطائفه غمشر در عالم شدند بکی برصد فرزندان و شایه در امور خود حیران مانید و نیند

جای میرزا حسن صفه از شایسته رسا، طرفت و مرشد مطاع کثیری از محرمین و غیرهم مردی از اهل ایران متصف بفضیل و دوش عالم زبان ریاست تصوفیه بود و در ایران و خاک عثمانیه و مصر و غیره اتباع بسیار داشت و حاجی میرزا حسینخان شیرازنده سفر کبر ایران در راه قبول باد ارادت میرز زده و حاجی صفه را از عثمانیه و مصر ساقوت نمود و چند بار حج رفت و با حجه از سعادت محرمین متعین و فاضله ای ایام بود و حضرت نقطه اولی را در ایام تجارت در الو شهر جمال اسی در ایام اقامت باسلام قبول طافات نمود که خود را حجه ریاست مدحانیه داشته قبول اطاعت و انقیاد و نیکرد ولی باره با حضور بار و اغیار توصیف و تجید از نقطه اولی و جمال اسی میزند حکایت مصاحبه اش با حاجی عبدالقادر نجف آمادی مشهور است و خودش در مجلس محافل ایران در اسلامبول مذکور است چنانکه روزی در مجلسش در کرسی از بابیه میباید آمد یکی گفت با بیان مردم بخیردی هستند و انقیاد با ایشان نسبت میرزا صفه گفت اگر از من شنوید بر ایمن انطافه نزدیک کلام شاد در آن تاثیر ندارد من در سفر حاجز حاجی عبدالقادر نامی منصرف شدم که مردی حاجی از اهل نجف آمد و بای بود و با من در اسلامبول هشتاد و هشت با در نه هم رفت شبی من راه بدو گفتم بعضی بکنم اگر شنوی آسوده خواهی شد و بقیه عمرت را بخش خواهی گذراند با کمال اشتیاق گفت بر بعضی معنی است بستمه خواهم شنید لغتم این دین بخدی که ما شیعیان مردم را بیست گویده شده درین راه بود تا راه دین بای نام قاعده گویده شود و توانی نیز حجت لغت عبودیتا خند و گفت سچو ام مثل ابوذر و سلمان ز راه گویده نشده عبودیت کم که همه شاد از روی آن امام را نکشید و بعد از گویده شدن که حال شاد در آن راه میرود شرافت افتخاری خواهند داشت و چنان بقدرت تکلم کرد که فرسکوت چاره ندیدم و از آن حجه کردم که دیگر اینطائفه منظره کنم و حاجی عبید که در جده و کوه و طول طریق حج با دلال برای بسیار راه چنان حاجی صفه را طرم کرد که او را اعتراف و عظمت این امر نمود

# سال مبیت و یکم ظهور

واقعات سال ۱۲۸۰ هـ ق

۱۸۶۳ م

دیده اند که بچه وسیله از این خبرانی آسوده شوید وجودی را که مبتدیان امر بوده در تبریز بدار زید جسد غیرش را نیز باران  
 نمودید بار امزش توفیق نمود هر روز از آنها کشتند آن فانا بر اشتغالشان افزود و زینا عفتان از فرشته  
 دست قادر مختار بود چنان این مرغانند که گاهی از ترس خود ما را از طهران بفران فرستادند و وقتی از آن  
 باسلامبول و حال از اینجا باورده میفرستید یقین از اینجا هم بجای دیگر خواهید فرستاد امر حق بالاتر از تیر و  
 دیش شا خواهد بود ایقدر بدانید که اگر جمیع دول اتفاق نمایند و مرا با جمیع دوستان مغفول سازند باز این  
 نارا آیی از اشتغال با رخا بدماند و این امر جمیع اعم عالم را احاطه خواهد نمود بعد از شهادت و حصول مراسم آنها  
 ما فخر خواهیم بود با آنچه مطلوبین که با آن فخر بودند و آنها دارای مناصب خواهند شد که تا قبل آن حضرت  
 داشتند پس در هر حال بوسع عظیم فایزیم و آنها بخیران مبین گرفتار خلاصه آنچه میفرمودند نیز صفا  
 حضور و تصدیق خبری اظهار نمودند تا حال ابی قیام فرمودند و بایه مبارکه سبحان الله ربک و رب العزة  
 عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین مجلس ختم فرمودند و میرزا صفا دیگر مثل  
 در اطاق بیرونی توفیق نمود و در کمال تحیر و تغییر حال مرعوبت کرد و آقا محمد رضا شیرازی چنین آورد که  
 حاجی میرزا صفا ذکر سری از قدرت دولت نمود و جمال ابی عظمت و قدرت نظا هر آینه و مینا بود تا از برای  
 شهادت و آیه قرآن در خصوص مؤمن آل فرعون را بیان و فرشت فرموده بواسطه وی بسفیر ایران می ساگر

## کیفیت سفر و استقرار موکب ابی دادنه

آقای مصطفی رفیقه قی رسید که حال مبارک برود تشریف برده بودند تمام سرعت برود آمدید که تشریف رده اند لکن سار کرده اند که  
 میرزا بچی بدان بود موجود و هنوز زنده اند چون میدهند که میرزا بچی همراه است چون جمال مبارک زیارت کرد اول طاعات  
 کند تمام اشتیاق و آن جوان آمد و بگفتند که بدان بود میرزا بچی عیار بر سر کشید خود را سر بالا آمدت و حاجی میرزا احمد و سید محمد  
 که همی ادب و جوی او هستند بجا احباب میخیزند که این جد حالت است که از اولی گرفته شماره انقدر دید عرق بزبان خوا  
 او را دیده باشد چون فهمید که خودش را پیش کرده دیگر ستم نشده بدینجا بگیم اول طاعات فرمودند . آقا رضا شیرازی

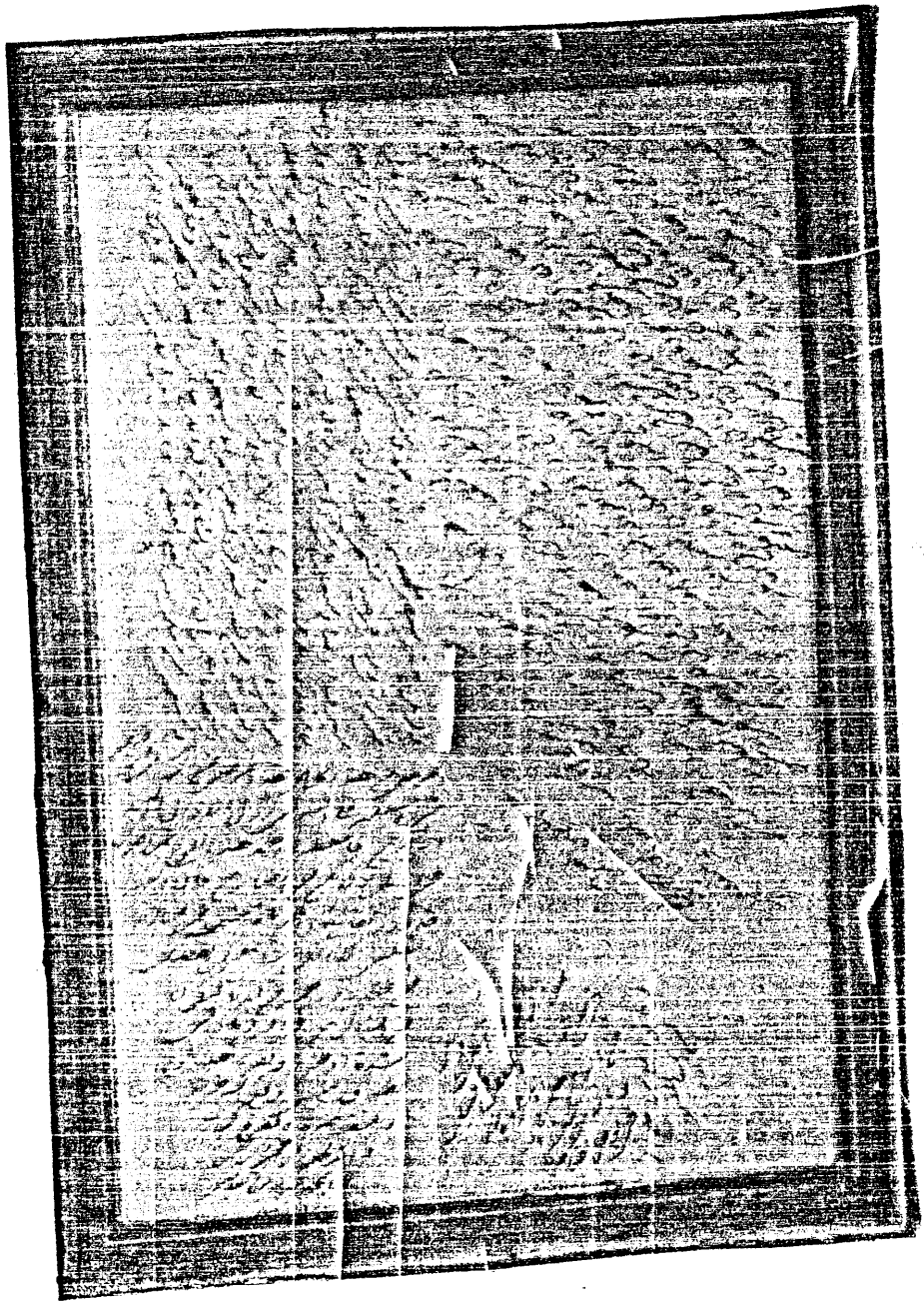
# سال هجرت و یکم طهور

۱۸۶۳ م

واقعات سال ۱۲۸۰ هـ ق

ایام آقامت جمال اسی در اسلامبول بکصدوده روز تمام شد و سورت سرمای هوای ادرنه بیش از حد اعتدال بود و گلکشگان دولت عثمانی علی الصبح عرابه و گاری برای حمل اشیاء و سواری آوردند و جمال اسی حالیکه عده مذکورین از اجابک محروم از معرفت شدند حاضر بوده زاری و پیغمبری میکردند با شمس بیگت ابراز ملاحظت فرموده اکثر گرانمای مجتهدین و معذرت جستند که در حال سفریم و بخشش قابل دوزخ و قیامت و غیره نیست شمس بیگت بعداً پیوسته نزد علی و شرفا، ذکر عظمت اسی نموده انفعال و هتان خود را اظهار میداشت آنگاه قریب بهنگام روزال باعالمه و همزمان در گاری نشسته با اتفاق علی بیگت یوزباشی گلکشته دولت عثمانی بسوی دروازه ادرنه رفتند و در آنها حال نیز مصطفی زراقی و نیز آقا علی داد آقا عبدالرسول قمی که بغرم زیارت وارد اسلامبول شدند از حرکت موکب اسی خبر یافته عالمه را که داشته بشتاب تمام خود را بیعت رساندند و جمال اسی که در کوسه میرفتند از در زیارت کردند و آقا میرزا موسی کلیم و غصن عظیم دستور مبارک را بایشان ابلاغ داشته گفتند از عقب با ادرنه نیاید و با مسافرین عراق مرخصت کنید و بایشان محتاج راه داده و داع نمودند و موکب اسی هنگام عصر کوچک چکجه رسیده در خانه آقامت جستند و علی الصبح در حالیکه سرمای شدید بود کمی باران بیاید از آنجا حرکت نموده به بیوک چکجه رسیده نیز در خانه شب بسر بردند و روز بعد منزل کواری وارد شده شب در خانه بیار میزند

آل آنه را که معتاد هوای عراق شده بودند و بیس رفته اند نشسته یک مرتبه بدون تدارک در شدت سرمای فوس حرکت دادند و با کرد گامی باری بست ادرنه برزند از راهی که شدت سرما معروف بود و در آنروز سرمای شدید را دیدند و آن طریق سخت طعمه خوردند و درود در سر آن منزل دادند و بعد از چند روز بر ابط عدم امکان و تناسب منزل در محل مزایه خانه گرفتند که حاجان بر ابط شدت برودت آنخانه را ترک کرده بود و در آنسینه سرمای بود که پیران نود ساله یا نه هستند براهی که حیوانات لا سرد سیر از سرمای شده و مشطوات که اگر گریغ نمی نمیت در میدان نقره چند تاریخ نسبت دم مشط نهاد در حدود دیار بکر تا چهل روز پیش و مردمان از روی غم جوید بگردند و تفصیل آنرا در لوح ملوک نیز نازل . فیصل زندی



# سال هجرت و یکم ظهور

واقعات سال ۱۲۸۰ هـ ق

۱۸۶۳ م

ورخی از مهران با اسباب طنج در خانه دیگر ماندند و نیمه شب در سرا و باران از آنجا بمنزل برکاس حرکت کردند شب اقامت نموده روز بعد بمنزل بابا اسکلی رفتند و روز دیگر از آنجا رانده با درنه وارد <sup>برمشین</sup> ورود با درنه در غره جب ۱۲۸۰ مطابق ۱۲ دیامبر ۱۸۶۳ واقع شد و موقتاً در خانی معروف بنجان عرب منزل نمودند و جمال ایبی با اهل حرم و طبقه فوقانی که مشتمل بر حجاتی چند بود قرار گرفتند و جمال ایبی در طبقه تحتانی که نیز حجات معدودی داشت سکونت نمودند و بعد از سه شب در محله مرا بقرت تکیه مولوی خانه اجاره کرده جمال ایبی و اهل حرم به آنجا نقل نمودند و هرمان در خان عرب مذکور ماندند و همه روزه در صبح و شام بدر بیت ایبی آمد و شد میکردند و از خانه برایشان شام و نهار میرزید و جمال ایبی با عائله بعد از یک هفته از خانه مذکور که ساختمان قدیم و تابستانی داشت و اقامت در سرا زمستان غیر معتد و در بنجان دیگر واقع در همان محله در جنب جامع انتقال فرمودند و خانه اولی بهرمان واگداشتند و برای اقامت آقا میرزا موسی کلیم و میرزا یحیی خانه در قرب خانه اولی تهیه کردند و بعضی از مهران را با انواع وظایف خدمت در خانه موظف فرموده دیگران دستور انتقال به

آنچه در تاریخ از نوشتن یک روز شام همراه لوباری داد که در بعضی حضور مبارک زنده دامن را بوسیده چهار غایت محو آزار رتبه یوزباشی بیک شهر رسد و ما بیشتر نیز در آورده باشد و با دو عهد فرمود که خواهش و اینجاست هر سینه خود تری از مقام یوزباشی است یکبار نیز حضور در وقت راه ایشان با جمال دولت در آنجا باشند و در چند نکته داشت دیدیم علی بیک نیز نکات بهتر شده و ما نیز با درنه انتقال یافت و با کمال خلوص مشرف بحضور مبارک شد و بعضی داشت که حضور شریف مقام از توجهات مبارک وقوع یافت پس همانوقت که برتبه میرآلار رسد و ما پیش نیز در آورده باشد فرمودند است و به پس از یکسال و نیم امیرآلار شده و مطنه و دائره دارد گشت و با حجاب در کمال شایسته سلام و احترام میکرد و مکرراً بکلفت که نمی توجیه مبارک میرآلای شدم و اگر زبانی نوس یکبار بودند و همه آنها کرده و سائط کثیره هم داشتند مع ذلک موقی شدند و من با عدم و سائط ظاهری در مدت هرگز از مرتبه یوزباشی میرآلار رسیدم شخصی از حجاب و حضور بود که او امیرآلار بوده حضور آمد و بعد از شکر عرض کرد که حال بخواب چنانچه شود بطافت و شبانت فرمودند که توجه فرمایید در دنیا بماند و شنیده شد که در سال بعد فوت شد.

# سال هجرت و حکم طهور

واقعات سال ۱۲۸۰ هـ ق

۱۸۶۳ م

کبک شغل دادند و بدین طریق استغفار جمال بهی در آدرنه بید تقذیرات غیبتیه صورت بست دوم بدیم  
علامات و مقدمات یوم الفضل الاکبر و نفع صورجات عامه بشر آشکار میگشت

## احوال اجبای عراق و ایران بعد از مهاجرت بهی از بغداد

بعد از مهاجرت جمال بهی از عراق میدان معاشرت اعدای مانع مانده عمال دولت ایران و معاندین  
از علما و روسا و غیرهم که سینه پر از کین و حسد دیرین داشتند بتفرض برخاستند و جمعی از اجبای  
زمان صبر در معارف مولی و مصداقت اعدا از دست رفت و بقصد الحاق بمکب بهی بی اختیار  
روانه شدند که یا بجهت رسیدن و یا جان در رهش نهند از آنجمله آقا شیخ صادق سابق الذکر که سنوا  
در عراق طائف حول بهی بود چون حسب الامر از منزل جدید بغداد برگشت در نوم و لفظ آرام نداشت  
و دو ماهی بغایت اندوه و حسرت بسربرد انگاه سپاده بی زاد و راهله همراه برید دولتی روان شد و با معده  
نقره خود را رساند و در آنجا از شدت مشقت راه جان در بخت و نیز آقا علی مگر معروف بعلی عز  
از اهل محله پشت مشهد کاشان که جوانی روحانی سرشار از نشاط و انجذاب ایمانی بود و سنینی در  
بغداد اقامت داشته در حالت عشق و جذبه آثار بدلیعه مناجاتیته از لاشش صادر گردید و چون روزی یکی

آن یکی محبوب بهی را غلام	که علامه جمیلینش بود نام	نوجوان هاشکوه سرد قد	در جلالت هم نبرده است
خویش ساز خوف محوم آورد	که بیادش شاه محرم آورد	آن یکی او شیخ صادق نام او	سوز و آرزو ابران شه آرام او
از عراق العاشق دل پر ز خون	با سوار تندرو آمد بیرون	تا چهل نزل شبانه با کوار	رزد و شب توشه و دیگ و کوار
تا بشهر معدن نقره رسد	دیگرش جانماند در حسد	اندر آنجا جان بجانان سپرد	یا بهانه گوید جان سپرد
باز یک نازه جوانی بچو او	اندر آنجا گردد از غم همه سو	ز اهل کاشان زاده عالم حسن	عشق محبوبش کشاند با حسن
اندر آنجا بزمین غمگین	همچو صادق جان دم در راه یار	آن یک در راه عشقش تشنه لب	آید از بغداد تا شهر حلب
او هم از کاشان ولی نامش علی	قبضش از نور بهمانا منقطع	ز جوانان باک طینت چون ملک	مثل او کم دیده این گردان فلک
حسرت جای چون رسد اندر حلب	در طلب انغم رسد جانش طلب	اندر آنجا در سجاک ره نهد	درد و محراب بهی جان دهد

خیل نهدی

# سال هجرت و حکم ظهور

۱۸۶۳ م

واقعات سال ۱۲۸۰ هجری

یکی از آن آثار در محضر اسی تلاوت شد چنین فرمودند اگر مردم انصاف داشته باشند صد هجرت مناجات  
 بین صفا و سلاست و تاثیر و صلوات از لسان جوانی امی و حقیقت ظهور بدیع کافی است باقی آن  
 محمد حسن نام جوانی کاشانی که نیز ایامی چند در بغداد پروانه و اطراف حول انوار اسی بود و پیش آن عابد  
 شریف از کاشان بعراق آمد و دستها نمود تا امر فرمودند آقا محمد حسن با وی بطن گرفت و پیش از  
 ایامی چند در وطن درنگ نتوانست کرد و پیاده راه عراق را پیش گرفت بعد از مهاجرت به بغداد  
 رسید و شوق وصال زمام خستیدار از کفش بر بود و با آقا علی عرب مذکور همراه گشت و تا موصل  
 و از آنجا آقا محمد حسن بطریق دیار بگردان شد و در قرب ماریین وفات نمود و آقا علی سمیت شام

شانت و در عجب جان سپرد

## فتنه در سلطان آباد عراق و شهادت جمعی از ارجاب

خبر مهاجرت مرکب ابعی از بغداد با سلامبول در همه جای ایران منتشر گشت و برخی که بسبب فتنات عراق  
 و خسران شیخ عبدالحسین و همکارانش از مجتهدین در قلوب ملایم ایوان جای گزین شده زائل گردید و با  
 مساعدت حکمرانان و تبسج مجتهدین عراق بقلع و قلع این طائفه پرداختند از آنجمله در سلطان آباد عراق  
 ایران آقا سید محمد باقر مجتهد کمر بقلع اجا خصوصاً که بلای رحمت الله و ملا ابراهیم ملا باقی و ملا محمد علی قاضی و ملا

انقضی قضی که در دار اسلام	بود چه آنه اسی را سقام	از علو امر او در هر دیار	در ستم قدر آن ذوالقدر
هر کسی گاهی بیان را بگویند	ز صطراب خود بسو راجی فرزند	خدا سال از بر تو آن ذوالجلال	نامل حتی بزوغ شمس و قمر
جمله اجابا سوده شدند	ز جفای خلق آزاد آمدند	چونکه شدند بیرون شه از دار اسلام	روز رو بهمان آمد کلام
جمله از سو راج بیرون آمدند	جمله در بر زمره شیران آمدند	چونکه شیران ز امر حق بودند آسیر	بد همان گشته کسیر کسیر
گرنه منی میشدند از شاه خود	جمله میکردند بر دلخواه خود	در یکی جمله بجهت حال جانک	ارض کردندی از بر دوا ک
یک رشته آموشان بر صبر کرد	زین سبب روبرو برایشان خبر کرد	نبیند ز نور	

# سال بیت و یکم ظهور

۱۸۶۳ م

واقعات سال ۱۲۸۰ هـ ق

و نوشاد که از شاه پیر و مخبرین بودند بست و آن چهار در سینن اشراق جمال اسی از فراق بعد از چند بار بزرگوار  
شرف شدند و در سفر اخیرشان که قریب مسافرت اسی بود چندی در جوار پر انوار ریشند و از حرارت تابان  
الهیة چون شمع روشن گشتند و از جمله تشوین و تعجب که در ملاقات اخیر و هنگام وداع شنیدند بدین مضمون  
بود که بکر بلائی رحمت الله و ملا باشی فرمودند سلطان آبا در محبت کرده موجب شغفال ناز مجتبه الله در قلوب گردید  
و از سطوت حکام و ظالمین مضطرب نشوید زیرا که فقط تسلط بر اجساد دارند و هرگاه فریانی امر نه شود غمخیزند که  
و عظم خواهد بود و ایشان چون بوطن عودت کردند بی پردا تبلیغ برداشتند و کربلائی رحمت الله از معارف و مخبرین مدب  
و مشعل و منجذب و اطلق بود و قریب بمقتاد نفر از معارف را هدایت نمود و در همین سنه بتوابع و مضافات طایر  
سفر کرده جم غفیری را مهندسی ساخت و تقریباً تمامت مؤمنین آن خود که از آنجمله است هزاره موزون است که  
شرح احوال را در بخش ششم بیگایم از آثار اقدامات او بنظر آورده و بعد از مرگه کبوسی علیا و سغلی در ملک آباد  
جسی از اجاب ثابت قدم گرد آمدند ولی در اثر تضییقات بعضی از میان رفته و برخی مهاجرت بسائر جهات  
نمودند و در سلطان آباد بسیاری از مخبرین حتی شیخه و کلا تر تعلق با او داشته حمایت مینمودند و ملا محمد علی از  
ائمه جماعت و ملا ابراهیم ملا باشی آنجال حکمران بود و بابت مجتهد مذکور صحبت تبلیغ داشتند لال بر امر  
بیع نمود و گویند جزوی از صحیفه سجادیه را با لون قرمز و شطری از مشاجراتی بدیعه را بلون سیاه نوشته داشت  
و نزد مجتهد حاضر نمود تا کلمات جدید و قدیمه را تعلیک نماید و سینه مجتهد قریب یک نخورده کلمات سجادیه  
آیات بابت تصور کرده بر نظر آن رود وی چند نوشت و در با مش کلمات بدیعه که با مرتب سیاه مطرز بود مد  
و فضائی مرفوم نمود و ملا باشی جزوات مذکوره را جمعی از علما و فضلاء بلد نشان داد و مجتهد کینه و عناد  
در ضمیر پنهان کرد و آقا محسن مجتهد که مردی عالم و جامع معقول و معقول و صاحب فسیله و ثروت و نفوذ  
نام بود با ایشان دوستی حاصل کرده از مسائل این امر مستحضر شده محبت و حمایت مینمود و سینه مجتهد با مجتهد



# سال بیست و یکم ظهور

واقعات سال ۱۲۸۰ هجری

۱۸۶۳ م

مجتهد مذکور که مقامات عینه داشته در مقابل آقا محسن اندامی نمیتوانست نمود پیوسته جمعی از ارازل همانا  
با خود همراه کرده در مواقع منظوره بهجانب عموم میبرد چنت و در این هنگام که از عنقه مناظره و مجادله با بلا با  
بر نیامد و آتش عصبیت و عنادش برافروخت و با وجود جمعیت و نفوذ اینطائفه حضورها که بلائی رحمت  
و با عدم موفقیت آقا محسن کاری از پیشش نبرفت تدبیری نمود و با قاضی طهارت داشت که سخاوتمند  
کامله در خصوص این امر کرده آنگاه اعتراف نمایم و با اینصالح و موغظ خود اینطائفه را منصرف سازم و  
گماشته آقا محسن نزد کربلائی رحمت الله فرستاده از لسان او پیام کرد که در خانه کسی نیت بیاید  
معداری صحبت کنیم و هم و هم زائل نمایم و جمعی از ارازل خود بخوار با اسلحه در قهوه خانه منظر نگاه داشت  
و پسرد که هر وقت امر کند بریزند و کار آنمطلومان را انجام دهند و چون کربلائی رحمت الله وارد شد  
سید با بنمه حاضرین از جای برخاسته احترام کردند و شروع بصحبت شد سید از کربلائی پرسید چرا  
مرا با بی نیکنی و جوانان را بدام میانداری کربلائی بید زنگ جواب داد چونکه فطرت جوانان پاک و بی آلا  
است و شمار بید نام که قابل هدایت نیستند و سید فی الحال صیحه بر کشید که مسلمانان جواب این  
کافر را بدهد و جمع ارازل ریختند و بطرفه بعین کربلائی را با قلمه و کار و دهم دیدند و آقا محسن از نشا  
انحال چنان حیرت و وحشت گرفت که دم نزد سید با فر کس و ستاد غلاباشی را نیز بتدویر حاضر کرد  
و بشهادت رسانند آنگاه ملا محمد علی را از سجده آوردند و کار او را نیز ساختند و بعد از او نوش و جوان را  
حاضر نمود و بشهادت رسانند و بفکر اجابی دیگر شدند ولی آنان خبر یافته هر یک بنوعی مخفی و متفرق  
گشتند و بچنگ اعدا اینصفا دهند فقط سیده محترمه چنت میرزا حسن تفرشی را که ندبه آقا میرزا معصوم مجتهد  
برادر سید مجتهد مذکور بود و استقامت در عقیدت بدیعه از مادر بارش داشت نزد سید مجتهد  
حاضر کردند و اصرار نمودند که کلمه رد و انکار بر زبان رانده نجات یابد و آنمطلومه محترمه شتاب در استقامت

سال هجرت و کیم هلوژ<sup>۳۰۹</sup>

واقعات سال ۱۲۸۰ هـ ق ۱۸۶۳ م

درینده که بموجب حکم و فتوی سید مجتهد اورا در جوالی اندخته از پشت بام بر زمین افکندند و چو در دستم بسیار وارد آوردند و بالاخره شکایت بطهران نوشتند که سیده مذکوره جمعی را بانی و کراه نمود و دو سوار از ویرا بطهران برده بحبس ایندختند و بشهادت رسانند

## فتنه در اصفهان و حبس و قتل جمعی از ارجحای نجف آباد

سیدی از ملاهای نجف آباد از جهت شدت تعصب و عداوت با این طائفه مخصوصا با ملازمین العابدین (زمین القبرین) و حاجی ملا حسن عم وی که بیست و پنج قیام کرده عده کثیری را محتمدی ساخته و شهرت عدت و قوت اینطائفه در اینجا موجب میجان علمی محل و خدیوهای شیخ و ملاهای اصفهان گردید جمعی از ملاها و غیرهم را بمنوان شهادت در خصوص مرزعه متنازع فیها که در آن سمت و کالت داشت با خود اصفهان نزد شیخ محمد باقر (ذنب) مجتهد برد و صورت اسامی عده کثیری از ارجحای نجف و امضای ملاجم مجتهد نجف آباد و بشهادت برابری بودنشان داده مجتهد مرزبور سپرد و او ملاجم مجتهد را که محرک اصلی فتنه و فساد آن فتنه بود احضار نموده نقشه قلع و قمع اینطائفه را برنجینند و مرز انصر الله برادر ویرا ملک را که نائب حکومت اصفهان بود بر اقدام بآن مقصود واداشت و شهرت داد که ملاجم ده هزار تومان بحکومت میداد تا یکتن بانی در نجف آباد باقی نگذارند و برای اینکه اجبارا سهولت گرفتارکنند با بنظر قبی تزویر نمودند و محضلی از طرف حکومت برای تحصیل ایات دیوانی با صورت اسامی مختلف از آحاد اینطائفه و غیرهم بعضی مذکوره فرستادند و محصل بخانه که خدا و او رده اظهار داشت که نذر بعد باید جمعی برای ادا مالیات بشهر روند و گروهی از ارجحای این خبر استشمام را محکومند و ملازمین العابدین (زمین القبرین) عده محفیانه بشهر رفته پنهان شدند و بعضی در همان فتنه پنهان گشته و برخی با طرف گرنجینند و باقی بجای ماندند و روزی دیگر جمعی از ارجحای غیرهم را بشهر بردند و نزد حکومت در جایکه شیخ باقر مجتهد مذکور

سال بیت و یکم طوز

واقعات سال ۱۲۸۰ هـ ق

۱۸۶۳ م

دریند که بموجب حکم و فتوی سید محمد اوراد جالی از جنه آرشت با م بر زمین انکندند و چهار دستم بسیار  
و نند آردند و بالاخره شکایت بطهران نوشتند که سنده مذکوره جمع را مانی و گراه نمود و در سوار  
ویرا بطهران برده حکم  
فتم



سینه  
درین  
و حوت  
بیت  
محمد  
شاه  
بود  
انگور  
دایم  
و محصل  
مذکوره  
بیشتر  
مختص  
حالی

# سال نبیت و حکم ظهور

## واقعات سال ۱۲۸۰ هـ ق

۱۸۶۳ م

مذکور حضور داشت حاضر نموده و اسامی را از روی صورت مذکور خواندند و نام هر یک از اجاب که ذکر میشد  
شیخ زبان بسبب دلین گشوده حکم میداد که آنان را در یکو قرار دهند بعضی باو گفتند چرا دشنام میدی  
هنوز نسبتی در باره آنان معلوم نشد شیخ گفت بر من ثابت و مسلم است و با بنیطریق حکمران هفتاد نفر از این  
طایفه را حبس نمود تا بندی که خبر واقعه مذکور به سلطان آباد رسید یاقوم رسید نزد حکومت حاضر شده اصرار  
کرد تا حبیب نام از آن مظلومان را بقتل رساند و حبیب مذکور در ایام اشراق شمس اسی در بغداد متی در آنجا بود  
و چندی در فرعه و شانش نجید مت زراعت اشتغال نمود و نزد حکمران و شیخ مذکور اقرار و اعتراف  
باین امور کرد و لذا او را از زندان بیرون آورده با درخیم خونیر بهاسی قاپوق و قلکاه برزند در آنحال  
پدر متعصب بر حش اصرار کرد تا سرسپرا در دامانش برینند و در آنروز سوز عیش و تسلیم در صفای ابر  
ظا هر شد که جمعیت حاضرین متاثر گشته پدر را نفرین و علامت اهی کردند و دود تن از آن مظلومان را  
گوش برینند و دو نفر از در میان فوج سرباز گردانند که هر که از آنان خواهد ضربتی دارد آورد و نیز آقا حسین  
ابن علی خیاط را از جمع مظلومین مجبوس در بین ابنوه تماشا میان با اذیت و آزار و سخریه تا پای قاپوق  
کشیدند و حسب حکم شیخ بنیطریق معذب ساختند که با پایا و سر با پین بیاب و میختند و جمعیت  
احاط با منس تا میگردند و او استغاثه مینمود که ویرا سر بریند و از آن مشقت و عذاب خلاص کنند  
و تنی از تماشا میان را دل بسوخت و خستی چند را رویم نهاد چنانکه دست آن مظلوم مصلوب بر آن رسید  
کتبه کند و آخوندی رسید خشت هلاک میدخت و درخیم سفاک چون این بید متاثر شده بی اختیار  
گفت و الله ما در جهان در باین مردم بسخت ولی بد نامیم ولی این آخوند ما اگر سید شمدار اید نشان  
را در از شمر سرش را جدا میناید و آن مظلوم تا بنه نذر آویزان و قریب بهلاک بود و در آنحال خبر غزل  
میرزا نصر الله حکمران رسید و مصلوب از در این آورده نزد در قهایس بر زندان برود و حبس نمودند

دا  
منه  
و طا  
تحو  
دی از  
نقرا  
و دیگر  
از بعد  
و بفضل  
که کسی از

# سال هجرت و یکم ظهور

واقعات سال ۱۲۸۰ هـ ق

۱۸۶۳ م

نمودند و از سایر مجوسین پانزده تن را در زندان اصفهان نگهداشتند و بعهده تن را پاینده مخلولاً با سواران  
سلطنت و غضب بطهران فرستادند و از دیگران مبالغ نفوذ بسیار گرفته عتاب عدا بهائونان را کردند  
و هفت سوار دولتی بعهده تن اسیر مذکور را بطهران کشیدند و یک تنی از اسرا درین طریق برای شدت  
مشقت بیمار و ناتوان شده از رفتار بازمانده ناچار اسوار کردند و ظلم و جنای بسیار وارد آوردند چنانکه  
چند بار از شدت تشنگی خود را بکنار نهر انداخت تا آب بنوشد و سواران گداشتند و در قریب کاشان جان  
و جسدش را بکاشان برده خواستند سرش را جدا کرده بطهران بفرستند تا چهار بار خواست دولت نگردد و کما  
اجتناب یافته از تجار بلد شهادت نامه گرفتند که آنمظلوم در ذوق تشنگی کاشان وفات یافت و جسد را بجا  
سپردند و باقی را بطهران رسانده در بنا بر دولتی بکشد و غل انداختند و از آنان آقا علی رضای یزدی در مجلس  
داد و پانزده تن باقی مدت پنج ماه در بنا بر بسر برده آنگاه ستمگس شدند و بکشت امام جمعه طهران بنا بود بشیاه  
منهویبشان را استر و او کشند ولی اینک آنمظلومان بوطن برگشته شیخ باقر نجفی بمقامت پرده است  
و ملا رحیم مجتهد نجف آباد مبلغ هزار تومان بامیر اسلان خان مجدالدوله حکمران جدید اصفهان وعده داد او  
تخویف کرد که بابیان نجف آباد بانتهام قیام بینمایند و واقعه مانند واقعه ملا محمد علی حجت که در ایام حکومت  
دی از رنجان سنج داده واقع خواهد شد و ادشبان چند غلام از اصفهان بنجف آباد فرستاد و جمیع پانزده  
نفر را بسنگ زدند باصفهان کشیده در زندان انداختند و بارها ایشان بعد از شش ماه مفارقت مجدد بکنند  
و بجزیر بنادند و آنمظلومان از دیدار یکدیگر سرور گشته شب بلبلاوت مناجات و آیات پرداخته منظر واقعات  
روز بعد شدند و یکی از ایشان حاجی حاجی حسن عجم زین القهرین مذکور از مشایخ علمای و دارای اجازه جهاد بود  
و بافضل و لطف بیخ خود او ام ملا مارا از ریشه میکند و شیخ باقر عدالت بود است و او شده در عالم نیاید  
که کسی از طرف جهل همی وارد زندان شده بود سه تن دیگر هفت پوشانند و جمع را بقتولت دستقامت

سال بیت و حکم ظهور<sup>۳۱۲</sup>

واقعات سال ۱۲۱۰ هـ ق

۱۸۶۳ م

توصیه و دلالت کرد و لذا بواسطه تنی از زندانبانان مجد الدوله پیغام داد که مجلسی فراهم نماید تا او با شیخ حاج  
 و علمای دیگر محاجه کند و حقیقت را عیان و منطوقیت با بیان انمایان سازد و مجد الدوله زندانبانان مذکور  
 نزد شیخ باقر روانه کرد تا آنچه از حاجی تاج حسن شنیده ابلاغ نمود شیخ گفت فایده ندارد و عده را در مجلس که راه بنما  
 و علایش خورشید نیست و مجد الدوله فرمان قتل او و سه تن از رفقاییش داد و چون حاجی را حاضر کردند  
 در مجمع تماشایان لسان تبلیغ گشوده ظهور حسین را اعلان و حجت و دلیل بیان نمود و اعمال رسالت را در  
 ظهور مطهر آئینه شرح داد و عدم حضور شیخ باقر و علما و حکمران برای سطره و محاجه ذکر کرد و خبر شیخ باقر  
 رسید فی الحال کس فرستاده گفت زود کارش تمام کنید که موجب اضلال جمعی میگردد و لاجرم سن  
 بقصدش بخون حلقوش حضا ب کردند آنگاه آقا حسین بن علی خا با سابق الذکر را سر بریدند پس حاجی  
 صادق که از نو انگران نجف آباد بوده در تبلیغ لسانی گویا داشت و فرج کردند و خواستند محمد حسین را  
 بقتل رسانند ولی برخی مجد الدوله را بر آن داشتند که او را با سایر زندانبانان نجف آباد فرستند تا در معابر و  
 مجامع بانواع جهات مقتول سازند لذا باقی اسرار ابدان قصبه برده و برینى مهار انداخته با نهایت اذیت و  
 آزار در کوچه و بازار همی گردانند و برخی را گوش و بینی بریدند و آقا محمد حسین مذکور را بکثرت و شدت  
 ضرب با چوب هلاک کردند آنگاه اهلی را را نمودند و جلاده شهید از اسرای مذکور نجف آباد اسمعیل نامی  
 از اجامی آن قصبه ملازمان که خدا بسوی اصفهان کشیدند و در بین طریق بجای انداخته چاه را با حاکم  
 بینباشند و شتر دادند که اسمعیل در بین راه فرار کرد و حسن نامی را دست بریدند و را نمودند و بعداً  
 چال همی در جنس و عا فرمودند و او سالها در کمال قوت و استقامت بر نیت و نیز در قرا و خوار  
 و صدایی را با پیشش شبانه در خانه سر بریدند و هم تنی از اجامی نجف آباد را در یکی از روزها مفقود الاثر  
 کردند و بعضی همی که همراه داشت بودند و بعد از تاهمت واقعات مذکوره عجمی نام جوان دلیری از اجامی

# سال هجرت و یکم ظهور

واقعات سال ۱۲۸۰ هـ ق ۱۸۶۳ م

از احبار و نجف آباد گرفته حبس نمودند و حکمران را بر آن جوان دل بستند و بخواستند پنهانی در بارگاه  
کند در آن هنگام یکی از اشقیای حسن نامی را شبانه بزندان فرستاد و جوان اهلک نموده و حسن قاتل بعد  
خود فائز را بمیان بدیع گشت و اقربا از حالش خبر یافتند و او را سموم ساخته هلاک نمودند و واقعات  
شهدایکه بعد از شهادت محمد حسین نجف آبادی شمریم در سال بعد از سنه ۲۸۰ واقع شد و در اینجا برای تشییع  
واقعات نجف آباد و صفهان ثبت نمودیم

## قتل متواصله خراسان

چنانکه در ضمن واقعات سال ۱۲۷۸ آوریم واقعات مذکوره که در ترقیام علماء مؤمنین بر تبلیغ و هیجان ملایم  
و اعتدالی داد درین سنه باوج شدت رسیده تا اواسط سال بعد امتداد یافت

## قتل در مازندران

آقا سید محمد رضا و آقا سید ابوطالب شهیر زادی با همراهمان خان چون از حبس انبار طهران که سابقا  
لگا شتم آزاد شده مرحمت بوطن نمودند جوش و خروش جدیدی فی مابین اجنای سنگسار و شهیر زاده  
و حضرت مازندران حاصل شد و معاندین همچنان نموده شکایت بحاکم باز فروش عبدالحسین خان بنده  
برزد تا مأمورین حکومتی برای دستگیری این طائفه بقریه بهیمبر رفتند و آن حبیب بن آقا رسول شهید  
شهیر از اصحاب قلعه و آقا شهیدی احمد علی از بقیة السیف قلعه مذکوره و آقا فیصل را اسیر کرده بسیار  
فروش کشیدند و حکمران بانان پر خاشتن و غلظت نمود و کتاره بر پشت آن حبیب اندود آورد  
و مجروح ساخت و جود و جنای بسیار و دلد کرده مدت چهار ماه ایسانرا در زندان بکند و بخریدند پشت  
و اسرار و ارازل فریبه باسلحه و چوب و غیره برای قتل و غارت بخانه های اجاب هجوم برزید و شرار  
و حشرات بسیار نمودند چنانکه عده نامهار با طرف فراری و متواری گشتند و در کجوه قتل و مصائب

سال هجرت و یکم ظهور<sup>۳۱۴</sup>

واقعات سال ۱۲۸۰ هـ ق

۱۸۶۴ م

و مصائب مذکوره عده بسیاری از مؤمنین ایران که شتعل و منجذب در عقیدت و ایمان شدند خود داری از تبلیغ نموده روز بروز بر شماره این طایفه افزوده شده و مراکز عیدیه در محیط این امر چون آباده فارس و سایر دیگرها نمودار گشت و اجتنابی در آنها طلوع نمود و در قصبه خوسف واقعه در شش فرسنگی بیرجند تخت حاجی محمد اسمعیل و بعداً حاجی یوسف و حاجی ابراهیم و غیرهم قبول این امر نمودند و قصبه مذکوره نیز وارد در سلسله مراکز این امر گردید

استقرار استقلال امر جمال اقدس الهی و فساد و اغراض میرزا احمی

جمال احمی در شهر اول نرزل با درنه که بنوع مذکور در خانه معروف بمراذیه سنقر از گرفتند از وجه امر اربع اعلی رفع نقاب و کشف حجاب فرمودند و در این استقلال اغرابی را برادر داشتند و اجاب بلاد اخری از ایران و عراق و ترکیه بواسطه قبیل زرنندی و غیره کاش و غیرها از ادعای و احوال خبر یافته توجیه با درنه و ذناب و ایاب احمی نمودند و الواح کثیره میبندند که حامل نغمه صور آهلی بود از قبیل لوح نقطه لوح سیما لوح احمد زردی لوح حاجی میرزا کمال و لوح آقا میرزا موسی حرف البقا و غیره با پی در پی صد در یافت و دعوت برجعت حسینیه و نغمه مسیحیه و ظهور طلعت اعلی کرده اخری و طلوع قیوم بعد قائم و من بظهور الله عود در بیان و سطوح انوار جهان پنهان را بمساع مشایر باینه رسانند و اهلکی را بقرب زرد فستان و مخالفت جمعی از خود ان اجار و انداز نمودند در درنه گاهی برای ملاقات نفوس معدود ذناب و ایاب میکردند چنانکه بملاقات اجناد و بجان آقا میرزا موسی کلیم میرفستند و والی ادرنه محمد پاشا قهرسی که قبلاً چند صدراعظم و شخص اول دولت عثمانی بود سرانجام را خلاص میکرد ولی ابایی طویل نگذشت که عارف پاشا بکمرانی ادرنه برقرار گشت و او نیز معزول شد و سلیمان پاشا منصوب گردید که در طریقت قادریه بوده نسبت بجمال احمی اخلاص داشت و چند بار وعده خواهی نمود و میرزا احمی از شاهنده این امور بنباینت <sup>تخص</sup>



سال عبیت و حکم ظهور<sup>۳۱۵</sup>

واقعات سال ۱۲۱۰ هـ ق

۱۸۶۴ م

بعضی اغاد برافروخت و مخصوصاً چون مراعات آداب جناب نسبت بولطفت اسی مشاهده میکرد و صورت  
و حالتش دیگرگون میشد و کمونات ضمیر و خیال مندرجات از حال و معاش عیان میگشت و میل  
نقل قول از آقا میرزا موسی کلیم رحمت آورد جمال اسی گاهی با سخا که من و یحیی بودیم تشریف میآوردند  
و بهر یک غنمای غنابت میفرمودند گاهی یحیی میدید که اصحاب قدم مبارک را میسوسند زنگش تغییر میکرد  
و حالتش دیگرگون میشد اما بزبان نمیآورد و از من خائف بود که مبادا اسرار عبیت ساله او را بنزد هم  
و با من بنفاق حرکت میکرد و غیر آنچه در دل داشت بر زبان میآورد و میگفت این اصحاب خوب محبت  
خالصی با ایشان دارند و هر وقت حضور مبارک بود غنمای خود داری و تواضع بنفاق مینمود و تصدیق  
فرمایشات مبارک میکرد روزی ذکر بعضی از آیات سوره ملک که خطاب بعبدالغیر زد و کلام بدین  
میانم بود میفرمودند یحیی بعد از بیان مبارک عرض کرد خوب بود اگر سلطان چیزی نوشته میشود  
او لش این باشد ایها الغیر قد جفاک ببضاعة مزجاة من لدی الله لهین العیوم جمال مبارک  
فرمودند اگر من چیزی با دین بوسم نیوسم قد جنتک ببضاعة قویة و جهان زنگش تیره شد که همه  
متفقت شدند که توقع داشت که هر چه بگوید تصدیق کنند دیگر در مجلس چیزی نگفت لکن غل  
جدید بر غل قدیم او افروزد و بفرکه ملاکت جمال مبارک و همزمان افتاد ولی من با بندرجه با گلان  
نیکردم و میگفتم شاید بیک التفات جمال مبارک جمیع از دلش بیرون خواهد رفت زیرا که همه حتی خود او  
نمیدانستند که جز در ظل مبارک از برای او آسایش و عزتی نخواهد بود و هیچکس مانند مبارک پرده روی کار  
نخواهد کشید شبهای زمستان که با هم بودیم ذکر اکبر میبایان میآورد و خواهش اشیا را از من جویا میشد  
پرسید حکما در حق فلان دواچه اعتقاد دارند منم آنچه بنظر من صواب میآید میگفتم گاهی در ضمن ذکر اشیا  
سموات را بیان میآورد که حکما سبب تأثیر این اشیا را چه نوشته اند و چند زار آنها مملکت است منم

# سال بیت و کم ظهور

واقعات سال ۱۲۸۰ هـ ق

۴ ۶ ۸ ۱۸ م

منهم بی خیال گفتگو میکردم و وقتی که ناشی نبود کیت و کیفیت و ترکیب و تجزیه هر یک از سموات را  
سؤال میکرد و بیگفت بعضی از اعمال اکتزیه دست زده ام که دارشکنه خالص و مخصوص لازم است  
و بازاری آن بکار نیاید و ساعتی آنرا از من تعلیم گرفت انتهی و با جمله میرزا یحیی در این انکار و  
اعمال بستید محمد صفهائی همرازد و هم شور بود و رسید بر اغوا و اغرایم کرد و جمال ابی هنگام عصری  
در بیرونی بیت ضمن بیانات و خطابات با اجاب چنین فرمودند که وقت سخن منی بشا خدا این درخت  
نشسته سه بار باگ زد محمد آمد بلا آمد و بعضی از اجاب همان رفت که مقصود نیل ز زندگی است  
چه بدان آیام شهرت داشت که نیل با سلامبول آمد و برخی بجهت دیگر تاویل کردند و بعد فهمیدند که  
مراد بستید محمد صفهائی حاضر در مجلس بود و مدت اقامت ابی در خانه مرادیه پنج ماه و نیم گذشت و  
خانه مذکوره پسندیده نبود چه دور از مسموره بلد بود و دوست برای جمعیت عالمه و دریا و حجره های  
محکم و مضبوط نداشت و در حجره مسکن جمال ابی با وجود بخاری آتش آب در جام رخ می بست و  
بعثت سرمای زمستان بسیار شدید در آنخانه نبختی گذشت و لذا در نیمه دیحجه سال ۱۲۸۰ بخانه  
معروف بخانه امرالله واقع در شمالی سلطان سلیم و جنب جامع که وسط مسموره بود انتقال فرمودند و  
اینخانه مطبوع واقع شد چه خانه وسیع و عالی با باغچه های گلکاری شده و مثل برسی حجره و مسکن بود  
و در قسمت اندرونی جمال ابی با عالمه در طبقه فوقانیه که دارای چندین حجرات عالیه و ایوان و بالاب  
بود ساکن شدند و در طبقه وسط آقا میرزا محمد قلی منزل کرد و خدمه در طبقه تحتانیه ماندند و در قسمت شرقی  
طبقه فوقانیه را که چند حجره وسیع عالی و ایوان و قفوه خانه داشت برای ملاقات و دو باب و ایاب مقبره  
فرمودند و حجره بزرگی که قرب مسکن ابی در پیش از بیرونی بود بیرونی غصن اعظم مقرر داشتند و بعد  
هم در آنجا منزل دادند و در طبقه وسط جمع اجازت قرار گرفتند و برای میرزا یحیی خانه در قرب خانه مذکوره ام

فراهم فرمودند که با عاقله اش در آنجا اقامت جست و آقا میرزا موسی کلیم با عاقله اش در خانه دیگر که چند  
 دور نبود مسکن نمودند و شام و نهار همه از مطبخ خانه ابهی میرفت و رنگی در صبح و شام بحضور مبارک شرف  
 و مجتمع میگشتند و در لیالی نماز ماحصل آراسته بزرگ آلهی مشغول میشدند آنگاه هر یک در محل خود حجت میکردند  
 و در روزها بکسب خدمت خود میپرداختند چنانکه آقا محمد باقر قزوینی و آقا محمد علی سلمانی با شاعلی فزوه  
 خانه و غیره و آقا حسین بطباخی و آقا محمد حسن نجفیات در حرم و آقا نجفعلی و امیر میرزا شهاب از بازار و  
 میرزا آقا جان کتابت و خیرند بعضی اشیاء منوطف بودند و آقا محمد ابراهیم ناظر کسب شرفانی و آقا رضا  
 و آقا میرزا محمود دکان شیرینی ساری و آقا محمد علی و آقا عبد الله تنباکو فروشی استاد باقر و آقا محمد اید  
 و خیاط باشی خیاخی داشته و آقا میرزا حنفی و آقا محمد صادق هم دکان گرفتند و فقط سید محمد رحبا  
 میرزا احمد بیکار بودند و سلیمان باشا والی ادرنه بنوعی که گفتم غایت محبت و اخلاص در محضر  
 ابهی ابرار میداشت و در نیمه ربیع الاول شب میلاد حضرت رسول مجلس و گزشتی گرفتند و میلک مبارک  
 نیز حاضر شدند و در آن ایام الواح و سوره عیدیه از قلم ابهی جسدور یافت از آنه بحجه قصوی و آقا مه حجه  
 علیا و اشاره بر بزر اعراض و استکبار جمعی از اهل حسد و هوی و نفیس ناعقبن که قبلاً در بیانات و آثار عظمی  
 خبر دادند نموده عده را با مهور با بلاغ امر و کجلاال و اشاعه این احوال فرمودند چنانکه در سوره الاحزاب  
 حجاب از چهره ظهور برداشته فحش عظمی در صور بیان و برهان میدهند و اسامی جمعی از صحاب در اسطر  
 و برای غیر کاشانی در ایران ارسال نمودند و سوره مذکوره در طهران بدست وی رسید و نقاب از وجه  
 امر بر کشید و با بیان و غیر هم را کاش و عیان بطهور من بطره آیه موعود در بیان و حجت حسینی نمودند  
 در اخبار و آثار شیعیان دعوت نمود و در بلاد ایران نفحات بدیعه آیه را اغتشاش ساخت و بنیل زب  
 نیز بر طبقه مذکوره پرداخت و از آیات سوره مذکوره که مصداق فقره نافور در قیامت کبری بود با هم

# سال هجرت و دوم ظهور

واقعات سال ۱۲۸۱ هـ ق

۱۸۶۴ م

زلزله آتشفشان در آمان پدیدار شد و هر کس نوعی از صراط گذشته بخت اطمینان و امان عظیم است و بر سر می افتد  
در جمله آنجا که زیارت در آورده آمد شیخ سلمان از اهل نهدیجان بود و محض امتحان بر سر ایجابی کتب با بیان مراد معنی  
دو بیت فارسی از گلستان شیخ سعدی را پرسید و آن دو بیت این است دوست نزدیکتر از من من است  
دین عجبتر که من از وی دورم چگونگی آنکه توان گفت که دوست در کنار من و من مجورم و بر سر ایجابی جوابی نوشت  
دشمن نیکو را سپرده و غلط خوانده استند لال نموده که حال است کسی از خود بخود نزدیکتر باشد و شیخ سلمان از اهل  
آن جواب با صواب کاملاً بحال و مقام وی پی برده و باین و آن نشان داده اظهار حیرت کرد و سید محمد و حاج میرزا  
احمد و آقا محمد علی در خانه آقا میرزا موسی او را نکویش همی کردند و معنی شعر را که مفاد آیه سخن اقرب الیکم من قبل الورد  
از قرآن است تبیین نمودند و او متذکر شد که کاتب اصل سؤال را غلط نوشت و سید محمد بعد از آن دو بیت میرزا  
یحیی را استنساخ همی کرد و موجب شد که او قهر و اعراض نموده بمولوی خانه رفت به بنا و آقا میرزا موسی کلیم در بار  
ملاقات نموده بقوت نصیحت با خود بخانه آورد و چند روز بعد باز بمولوی خانه برگشت و حال اعراض نپذیرفت  
شدت نموده و مصمم بر هلاک جمال ایجابی گشت و تفصیل واقعه را بنیل ز زندگی نقل قول آقا میرزا موسی کلیم چنین  
نوشت یحیی که هرگز میبمانی میگرد نیای گمراهی گد اشت لکن طبع را خجالت آقا رضا و آقا میرزا محمود و محمود و یحیی  
گذاشتند او مداخله در امور طبع نماید و خودشان هم طعام را بخورد مبارک میآوردند زیرا از یحیی مطمئن نبودند  
لیندا یحیی گاهی جمال مبارک را بمنزل خود برای شیر چای دعوت می نمود و نظر بستاریستی که داشتند تشریف می بردند  
که اصحاب آن حالات او چندان مطلع نشوند و در وقت چای دادن خودش با شربط و تقسیم چای میشد و ماورا  
در گوشه تاریک گذاشته بود و پیاله چای جمال مبارک را پیش از وقت آلوده بدارش گشته می نمود چون اثری  
بظهور نرسید یکدفعه زیاد آلوده نموده بود و چون جمال مبارک آنروز از آنجا تشریف آوردند شب  
شاید عارض و بستری شدند هر چه میجو استیم طیب مبارک را می نهند تا بعد از دو سه روز من از بعضی

از بعض آثار استنباط کردم و حکیم حاذق شبستان ادبانی را حاضر کرده زبان ترکی هم میدانست و همیشه او را برای معالجه میخواندم چون زنگ مبارک را دیدم فریاد کشید و از شدت غصه چند بار دور مبارک گردید و بیرون رفت از معالجه مایوس گردفضا بگرداند و چون بنزل خود رسید تب کرده بستر شد چون یکی از خدمت را بعیادتش فرستادند و پیغام و احوال پرسیدند گفت من بلاگردان جمال مبارک شدم بعد فرمودند حکیم خود را انداخته بود و گفته بود بعد از من اگر حکیم بخوابد بحکیم چو پان رجوع کنید و بعضی عراض دیگر هم حضور مبارک سفارش فرستاد بعد از سه روز وفات کرد در حقش بسیار اظهار غایت فرمودند بعد در حال مبارک بهبودی حاصل شد و در ایام آلام مبارک از بیجی رسید محمد آمار سرور دیده میشد و در خاتمه عیش و عشرتی داشت شبی از شبهای شدت آلام که در حضور مبارک بودم صدای سینه محمد بگو شم رسید چون برخاستم باطاف بیرون رفتم دیدم سینه محمد فضائل خود را ذکر میکند و چون مجلس اخوت و غصن اعظم را مشغول در حضور مبارک دیدم بنای تحقیق و اظهار عرفان گذشت اصحاب هم نظر بفاش جمال مبارک ملاحظه او را میکردند و زود یغمووند با آنکه از او مکدر و دلخون بودند و آن بختی زبانی از پیش مکرر بمن ذکر نمود که اگر میگذازمندش این سینه را از سر همه کوتاه میکنم و من در خارج اطاف چون گوش بجزئیهای سینه محمد دادم دیدم اسم در

نقل از فتوی شرح حیات حاجیه شادان خاتم سابق الذکر	الغرض آنوقت سال منو شنب	بودم از حجر مبارک در آب و تب
که شود زادی فراخ آدم جانب دار اسلام از سرورم	من بدین امید بودم بر قرار	تا گمان آمد خبر از آن دیار
کآن شهنشه جانب پهلوان کرده از بغداد اجدل نزل	آه آه از این جزو جام بوجنت	خست ماتم بر تنم خفا خست
در سحر چون بیدار شویده سر منم در غمش ناله سیر	بعد از آن احمد بیانه زبان دیار	سرخ بنمود قمری اسکار
تا گمان ضرفضاد در شهر افلا دوله در غمت کشور افلا	لا بد احمد رفت سوی ارض حلا	تا غمناخ دوله ای بسا
بعد از آن آمد خبر از کوی یار جمله نمود از حکمش فرار	غفله افلا تا نه آسمان	رفت در گوش همه کرد بیان
قدرت بریم رسیدم از زبان گفت بشنیدی حدیث این دنا	گفتم آری چند سال بعد از این	که رسیدم حضرت آنگاه دین
بجای چه گشت عمر آن میرعباد فرمودند بگویش خرق حجاب	افلا شربحان حبیب و اخوت	خویش به بیان شد از خلوت کباب

بیدار خیر

سال بیت و سوم طهور ۳۲۵

واقعات سال ۱۲۸۲ هـ ق

۱۸۶۴ م

و ذکر اصحاب تبرعین و توهمین میرد جناب باب البابت آخوند ملا حسین و حضرت قدس حاجی محمد علی ذکر کنی  
 چون داخل شدم سید و احباب همه بزحمت ایستاده بستید گفتم که از حد خود تجاوز نکن بلکه زمام ادب  
 گسیخته صدای تو با طاق مبارک میرسد اسمی اصحاب امر ابوتوهمین میری زبانش بسته شد و مثل لال با حوست  
 معذرت بخوابد ولی من محبت بخانه کرده از شدت تکرر خوابم نبرد صبح زود سید محمد آمد خوشترام راه ندادم  
 هنوز جمال مبارک با آنها مدارا میفرمایند جائز نیست که من ترک او نمایم چون آمد بنای گلگه گذاشت و گفت اگر  
 در خلوت بخوابید نصیحت و یا اذیت نمائید نه در جمعیت بین اصحاب با او نصیحت و نرمی کردم و اطمینان دادم که  
 تا اصحاب حضور مبارک چیزی نشنوند بحرف من وضع خود را با تو تغییر نخواهند داد و چون جمال مبارک بهبودی  
 یافت دیدیم در صحت اهل حرم بیماری از قبیل رعشه دست پا و عوجاج بعضی اعضا و حالات دیگر که  
 هیچ در آورده نبود پیدا شد و در آن ایام اتفاقاً ما بین محبی در نهایتش نزاع واقع کنک کاری شد و بجائی  
 رسید که جمال مبارک و عفران را فرستادند که هر که با او تعدی نمود تا دیوبند تا یکی از زبانش از او فتر  
 کرده در اندرون آمد و جمیع اسرارش نزد اهل حرم برزوداد که سبب بتری شدن جمال مبارک و امراض اصحاب  
 ستم و افری بود که در کیه نموده در منبع آب بیت انداخته بود بعد از آنکه منبع را شستند نمودیم صحت همه

گروم آواز خدا ندی او حکم شد لب بندم از این گنگو حال خواهم گفت بشایم ربان جز با نبود خدا در جهان  
 او هم آن ساعت من اقرار کرد گویی خرق همه ستار کرد ... بعد از آن یک هفتاد باقیم گاه گاهی حدتش بشانم  
 هر چه در جهان وصاله بشنم در سفر کردن خیال داشتیم ... باز دیدم لطف حق آمد بود شعله شرار از سینا رسید  
 آنکه در حش زبانش لال بود آنکه سر تا پا همه چون نار بود آنکه قربانش همه جانهای ما آن قبیل اعظم و حجب بها  
 یک عود آتشین بودش بست لات و عزی راه در شکست گفت بخیر و سکن بت بیدرین شمس سستی تا یکی در زیر منبع  
 این ازل بت بعد تر تو ز ازل بسکن این بت زبانش در محل

سال بیت و سوم ظهور<sup>۳۲۸</sup>

۱۸۶۴ م

واقعات سال ۱۲۸۲ هـ ق

همه محفوظ ماند با وجود این حال مبارک امر بکتمان کرده نگذاشته همه کس مفت شوند و سلوک خود را با او تغییر  
 ندادند و گاهی که بیایغ تشریف میبردند او را هم حضار میفرمودند و در حضور اصحاب مراعات حال او را می نمودند و  
 سید محمد کتور در باره یحیی ندیمت میکرد که شعر سعدی نوشته معنی نماید با آنکه هر طغلی این را میفهمد و درونی  
 حضور مبارک عرض نمود که بفراید یحیی دیگر چیزی ننویسد و با بران نفرستد که باعث شکست امر است و او را  
 منع فرمودند که مداخذه در امور نکن و نیز سید بسیار سی نمود که حال مبارک لوجی در ذکر خیر او با بران نفرستد  
 و برای او قریایش هم باصفهان ارسال دارند چون بنفاق حرکت میکرد مقصودش حاصل نشد و گاهی جمعیت  
 خود را نوشته و اذن گرفته در حضور مبارک میخواند آخر زنده از روی کارش برداشته شد و اعمال قبیح او  
 برود کرد و با آنحال بگمان میکرد که حال مبارک خبر ندارند تا وقتی در بیایغ تشریف داشتند از بیایغ بخانه ما  
 تشریف فرما شدند چون جالس شدند سید محمد عرض کرد چه زدی نوشته ام اذن بفراید بخوانم چون سطر  
 خواند چند غلط او را بیان فرمودند سطر دیگر خواند باز چند غلط او را ذکر نمودند جز در او برام نهاد فرمودند تا آن  
 آنچه کردی صبر نمودم دیگر حال باید حق را واضح گویم و صبر کنم بعد دست مبارک را حرکت داده فرمودند بعضی  
 نفوس خیر عدالت و سیاست علاج نخواهد نمود بعد از این کلمه قیام فرمودند از آن روز سید محمد چون

نبیر زندی باین مضمون نگاشت که در اواخر سال ۱۲۸۲ در طهران آدل جنری که از حال اسی داد ز شنیدم در لوح جناب غیر عرض  
 سید محمد در ضمن آن غایب او درینا شایسته در خصوص دیگران ذکر می از جناب میرزا محمد علی قاسمی که در طهران بود در آن لوح مذکور جناب  
 میرزا نصران تفرشی واقف آنه شیرازی نیز در مجلس بودند و ذکر نمودند که این همه احتیاط جمعیت گفتیم جناب غیر ما نموند که مطالب  
 کم بتدریج که شرف نمانند و از این لوح بنده فهمیدم که ازل مخالفت کرده چون فردا میرزا محمد علی قاسمی را ملاقات کردم گفت با منی با هم  
 تویسه نند جناب غیر است گوئیم دریم از لسان حال اسی مرقوم است آنچه در عراق دیدی و تو را از ذکر آن نمی نمودیم حال با ما تنها بود که دوست  
 رسیده بعد از هر روز دیگر لوح دیگر رسیده در آن بود بیع امر سولاک الا مشرق الارض و عربها و نیز کن کشنده هزار او کمبودن التور  
 بیست و نهمین من جهت بیظیر الله مشرق من جهة اخرت و سنا جاتا برای رفاه حقان بود بجز حضرت غضن علی که با جناب  
 آن سید اشرف فرستاد :

سال بیت و سوم ظهور ۳۲۴

واقعات سال ۱۲۱۲ هوق

۱۸۶۵ م

چون دانت دیگر اعمال اور استر نخواهند کرد با بوس شد و بجهت مرادیه رفت در تخته مولوی منزل گرفت  
 باد دیگر اعتنا نفرمودند فقط گاهی غری برای او نفرستادند و استر یا بجای راه داشت نوعی که اجاب  
 خبر نشوند منزل بجای میرفت لکن از عا نشان مطلع بودیم و بعد از چندی استناد نمودم که اذن نفرمایند  
 سید محمد را بخانه خود بیاورم منع نفرمودند لکن اورا خواستم در پیش خود نگهدارم ولی حجره در تخته داشت  
 و گاهی سیدم چند فرودش ازین میگردد و با طفل از خانه بیرون میرود بشی از طفل پرسیدم بیرون که میرود سید  
 برای توجه بخیر گفت هر نزد برام خیزه میگردد و وقت خوردن میپرسد که چون با آقا بخیر بخورد مبارک رفتند  
 در باره من چه فرمودند معلوم شد که میخواهد از طفل اگر خبری در باره او هست بشنود آنقدر نادان بود که گمان  
 میکرد تازه از حال او خبر شدیم و میدانست که سالها او را مخالف میدانستیم و باسانی علاجش را میخواستم  
 و کار سید یا بجای بهین طریق بود تا آنکه قضیه استناد محمد علی سلانی واقع که اصلاح پذیر نبود بجای با  
 او بسیار گرم میگرفت و تعارفات بسیار میداد و با خود بحام میرود و در حمام بارها ذکر صادق تبریزی را  
 برای استناد میکرد که خوب پر دل و شجاع بود اگر ما همچنین کسی بشدیم حال کارهای لازمتر است که  
 باید اجرا کنیم استناد محمد علی نیز با وی اظهار کمال همراهی میکرد و میگفت اگر کار وقتی باشد من حاضرم و او  
 دفع الوقت میگذازند تا بالاخره اشاره بحال مبارک کرده گفت که این حمام برای سر بردن خوب است  
 و ما هم دشمنی با لائز آنکه هر هفته در حمام تنها بخندش مشغول هستی نداریم و استناد چنان منقلب شد  
 که میخواست در راهما بخان بزند و گریه کنان نزد من آمد تفصیل را گفت خندیدم که این مطلب سالهاست  
 مکشوف بوده و او را داداشتم محض رضا مبارک بحام مرحمت کرد و او چهارده است که حمام جانش را بهم  
 و چنین بجای نیامد که انجام خدمت را بعد از گرفت و بخندمت بجای مشغول گشت و بجای بعد از حمام خلعت کاغذ  
 برایش فرستاد و بعد بحال مبارک استناد محمد علی را احضار کرده او را از قاضی منع نمود ولی استناد خود



سال هجرت و سوم ظهور<sup>۳۲۳</sup>

واقعات سال ۱۲۸۲ هـ ق ۱۸۶۵ م

نتوانست کرد و اجاب فرستاد و جمال مبارک فرمودند آنچه اقدامات که یحیی درباره خودم کرده است را صبر کردم ولی  
یک عمل او یعنی تنگ حرم حضرت علی را هر وقت بنظر میآیدم بی خنیا میثوم و آخر هم این عمل منکر او را  
عبره لمانا طین میمایید و چون اجاب در خشم و انقلاب از عمل یحیی دیدند نیز فرمودند که اگر این عمل یحیی نبود  
سکوت میکردم ولی بحضرت علی علیه السلام سلام عرض کردم که این عمل من را بر همه عالم ظاهر میباید و جهت آنم حجت سوره  
امر را برای او فرستادند که اظهار امر موعود و هدیه بیان که جمیع بیان متعلق بکلمه اوست و دارای جمیع مطالب  
است آنرا با نجات روحانی برای یحیی خوانند و جواب طلبیدند تا اقرار یا انکارش معلوم گردد و او بعد از  
اصفا، مهلت خواست که فردا جواب صریح بدهد از فرار معلوم شب سید محمد او را ملاقات کرد و گفت  
اگر قبول کنی تمامت خدام که سابق و ثابت ترند بر تو مکلان گردند و اگر خود دعوی استقلال نمائی  
من ضمانت میکنم که احدی از اصحاب دور ایشان جمع نشود و بعد با همین اصحاب بیان مکاتب  
فرستاده که ایشان حتی را غضب کرده اند و اجاب بر مخالفت ایشان قیام کرده و ریاست بی مدعی  
برقرار آنگاه هر حکم درباره ایشان کنی مجری شود لذا چون فردا از اجواب مطالبه شد یعنی مخصوص اظهار  
استقلال نمود که من خود و شب ملهم شدم بعد از آن اصحاب با دلائل متقنه که در این ادراک بکنند  
او را جواب دادند و هزار کاسل نوشتند و روز بروز یا سوس وقت یحیی شدید تر شد در آنوقت جمال مبارک  
فرمودند که ای خانه میفانش سرآمده خانه دیگر پیدا کنید و ای خانه بود که از تقیم بخانه امرتیه موسوم و مقدر  
بود که امرتیه در چنان خانه طی هر در واقع گردد و الحمد لله شد و فرمودند چون بخانه دیگر نقل نمایم باید چندی  
باب آمد و شد را قطع نمایم تا هر نفسی بهر جای اهل است برود و مختار باشد آنچه اسباب است باید همه  
دو قیمت کم کنید و نصف بمنزل یحیی نفرستید چه از طرف و چه از لیسبه و سایر شایع را با لیسبه  
قیمت نموده نمی را برای او روانه نمایند و خطوط حضرت علی و مهر ثبت و اکثر نامه را با او بدیده که

سال عبیت و سوم ظهور ۳۲۴

۱۸۶۵ م

واقعات سال ۱۲۸۲ هـ ق

که بکار او خواهد آمد که افتخار او باین اشیاست و یک نفر از اصحاب اہم ہر کہ را او بخواد رسیدگی بخندت  
او کند فتنہ با کمال روح و در بیان مقصدی این خدمت شود کہ عبادت و نقل این نفوس کم شود و بعد از امر  
مبارک بزحمت فائز رضا بیگ کرایہ نمودم و بنای نقل سباب شد و آنچه از طرف امتعه و لیسہ و ایشا  
موجود ہما را با تویہ نقیم نمودم و نصف برای یحیی فرستادم و این پیام مبارک را ہم با در ساندیم کہ ما از  
اصحاب بیرون رفتیم و در را از معاشرت یار و اغیار بستیم و آنچه را تو بان افتخار داشتی ہمہ را بتو اگدا زدیم و  
برای تو فرستادیم و آنچه ہم از ایران بیاید و بسم تو باشد برای تو خواهیم فرستاد و یک نفر را ہر کہ بخوای  
برای خدمت اختیار کن و این ہمہ برای این است کہ محتاج بنامی و ضرر بر عزت امرتہ نیاید و دیگر ملاقات  
دست نیندہ آنچه در طهران و بغداد و اسلامبول و اورنہ از تو دیدہ بودم و مستور میشستم ہمہ را مدلل کردم  
و با دقت ہم کہ ہر یک ازین علت برای دوری از تو کافی است معاذک جمال مبارک ہمہ چیز صبر کردند مگر  
برای تہنک حرم نقطہ اولی با وجود این فرمودند مطمئن باش نخواہم گذاشت یک سیلی با او دادند  
زده شود او سر بزرگان کند و هیچ عفت بزحمت گفتم کدام از اصحاب برای خدمت اختیار میکنی گفت  
شکل است احدی اینکار را قبول کند آخر گفتم اگر قبول کند در دیش صدقہ ملی چون بخصر مبارک عرض  
کردم فرمودند در دیش را بگو برد و بحال صداقت او را خدمت نماید و یقین بدانند کہ قادر نیستند بگذرد از محبت  
از دل او کم نمایند الواح لیلہ القدس کہ بنام او نازل شدہ حال بخواند با کثر معانی مستورہ آن مطلع خواهد  
ہما ساعت رفت در خانہ اش در زد میرزا احمد پسر بزرگش در گوشہ در دیش گفت من آمدمہم برای خدمت  
و چنان خدمت میکرد کہ بچی گمان برد کہ ارادت دارد یک قبا و قدری شیرینی بوسطنہ میرزا احمد با دادہ بود  
ولی در دیش قبول کرد کہ خدمت محض امر مبارک میکنم انتہی و با جملہ در واقعہ مذکورہ بیماری جمال اہمی کہ  
بحال تب فرین بستر شدند و حکیم ششمان سبحی ہمینکہ ببالین آمدہ از شدت محبت و خلاصہ حقین

# سال سبت و سوم مهر

۱۸۶۵ م

واقعات سال ۱۲۸۲ هـ ق

گفت کاش من در عرض شمار یض و فدا میشدم و شمار بدین حال نمیدیدم و خود پس از سه روز در گذشت  
 و حکیم چوپان برای معالجه تب ابی و ناب و ایاب نمود مدت یکماه هیکل ابی بستری بوده تا تب نازل و بهبود  
 حاصل گشت و چندی ضعف شدید بر جای ماند و اجازت از فیض آقا در زیارت محروم گشتند و بی صبر و قرار  
 شدند تا در اواخر که هنوز آثار ضعف باقی و در سینه بودند در شبی که غالب همزمان در خانه آقا میرزا موسی کلیم همان  
 آقا رضا شیرازی در بنی دیگر بغضوان برودن همین جهت بخاری حجره مسکن مبارک تشریف بخورد حاصل نمودند و بانا  
 اذن جلوس فرمودند در آنحال غصن اعظم و همزمان از میهمانی برگشته وارد شدند حال ابی پرسید  
 چه کسانی بودند عرض شد بالاینها و مقصود سید محمد و حاجی میرزا احمد و آقا محمد علی و آقا محمد صادق بود که  
 حجره طبقه فوقانیه منزل داشتند و حال ابی بنظر ملاحظت چنین فرمودند بالاینها اینان اند که الان حاضر  
 نزد ما میباشند و اگر بالا بودن بقرار در طبقه فوقانی است پس این کبوتران که در فوق عمارت کنی دارند  
 از همه بالاترند و چون صحت حاصل شد بتفجیح از خانه بیرون میفرستند و عصر در قطعه زمینی مشجر که اجاره  
 نموده باغ آقا میرزا محمد قلی بود و آقا میرزا محمود در آن گلکاری کردند قرار میگرفتند و اجازت از بازار عود  
 میفرمودند منقما بدینجا رفته تشریف بخورد حاصل میکردند عصر روزی آقا محمد رضا قفا و وارد شد از حال ضایط که  
 بیمار بود استفسار فرمودند او در جواب عرض نمود که اطلاع از حالش ندارم فرمودند اولی این بود که سخت  
 ملاقات و احوال بررسی کرده انگاه بیامدی و برای این میگویم که بگر بگر بوده رسیدگی از احوال بیدگر  
 نمایند و در برخی ایام چون از باغ مذکور مرحمت میکردند و خانه آقا میرزا کلیم واقع در بین راه بود بانجا رفته  
 بعد سببت عودت میفرمودند و یونانیان لغرض میرزا یحیی و عداوت و اعراض سید محمد و حاجی میرزا احمد  
 ظاهر تر میشد تا آنکه زن میرزا یحیی خواهر میرزا رضا قلی تفرشی بحرم ابی پناه آورده از اعمال و بهر شوهر سرد  
 و ابرار داشت که میرزا یحیی برای اهلاك جمال ابی و عائله و اصحابش در مجرای آب مشرف خانه سخت  
 توپ بمباران چهارشنبه ۳۰ زینته و آینه

سال هجرت و سوم ظهور<sup>۳۲۶</sup>

واقعات سال ۱۲۸۲ هـ ق

۱۸۶۵ م

ریخت و لذا حسب الامر با کمال عجله آب چشمه را خالی و شستشو کرده در راقفل و در قیمت نمودند و بعد از آن واقعه واقعه حمام اتفاق افتاد و حمام که جمال بهی و عاونه و اصحاب و اصحاب در آن استقام نمودند در عمارت مسکونه شان بود و نیز یکی مکرر اباستاد محمد علی سلمانی در حالیکه در آنستطیف میکرد با اشاره و بیخوش تشویق و تبریک بر تعرض بحال ابهی نمود و اخیراً واقعه قتل میرزا زین العابدین خان حاکم نیریز را در حمام گفت از شجاعت و نصرت و خدمت قاتل تمجید همی کرد که ایگونه اعمال نصرت است پس با و اظهار داشت که تو میدانی من غریب و وحید ماندم و با من بدر فزاری میکنند تمام اجباب از من تبری کرده اند چنانکه برضمن قیام نموده اند در این هنگام استناد سلمانی فی بمقصودش بر دو حال منقلب و عصبانی شد ولی خود را نگذاشت و بهینقدر بدو گفت که تا حال تیریم و خدمت را فرض میدارم و اکنون که پنهان عیان شد از آن تیرسم که بی اختیار بر تو خرمی وارد آرم اولی آنکه بزودی از حمام بیرون روی و بجای تنطیف مکرده بیرون آمد و سلمانی بحضرت از غضب اعظم داد و اجباب از استماع چنان بیجان آمدند که ممکن بود امری حادث گردد لذا درین هنگام جمال بهی میرزا از خود فضل فرمودند و با همه همگان و اجباب در حالیکه صوت ناله آمان مرتفع بود و داع فرموده دلجویی کردند و کل اجمال خود گداشته که هر کس بر جا خواهد بود و از کل غارت جتند و زلزله و انقلاب خواهد عظمی در کثیری از اینطائفه رخ داد و حاجی میرزا احمد استند عاگرد برایش تذکره گرفته شد و آقا محمد صادق و آقا میرزا جعفر نیز اجاره حاصل نمودند و بسوی بغداد رفتند و جمال ابهی در یوم جمعه ۲۲ شوال حین زوال و نجاته معروف رضایک نمودند و اینخانه وسیع و معتبر بود و در قسمت اندرونی حجرات بزرگ متعدد و باغچه بسیار بزرگ مثل بگلکاری و انواع اشجار بود ولی در قسمت بیرونی یک حجره بزرگ و حجره کوچکی داشت و این یوم الفضل میقات انفکاک و انفضال ارباب بهی از اصحاب ضلال بود و ثلثه من اصحاب البهیزار

# سال هجرت و چهارم ظهور

واقعات سال ۱۲۱۳ هجری قمری ۱۸۶۵ م

از غم تشنگی اصحاب الشمال متذکره جدا ساخت و جمال ابی احدی با خود بخانه مذکور نبردند و بعد آن میرزا محمد علی و آن میرزا آقا جان و نیز آن حسین بجهت خدمت طبع محرم احضار فرمودند و سایر اجابت از آمد و شد در بیت فرمودند و تا دو ماه کلی ابواب ملاقات را حجاب مسدود داشتند که احدی مشرف نشد و بعد از چند ایام از انتقال بخانه رضایک چون سلیمان پاشا والی ادرنه معزول و خورشید پاشا بجزایر مصر گشت و اداره حکومت ادرنه توسعه یافته بعضی از بلاد اطراف نیز بدان محلی گشت و غیر پاشا معاد نالی مذکور از اسلامبول برای تنظیم امور ورود نمود خانه امرتیه را اجاره کرده مال الاجاره دو ماه که از مدت اجاره باقی بود با صاحب پرداخت و بجمال ابی اظهار محبت و اخلاص نمود و دفعه اولی که بمحض ابی در خانه رضایک مشرف شد احدی برای خدمت حاضر نبود چنانکه در لوجی بد آن مضمون صد دریافت که رئیس ندیده بخواهد آمد و احدی نبود که بخدمت مشغول شود و مقصود از رئیس غیر پاشا است چه خورشید پاشا هنوز وارد نشده بود و فقط روزی جمال ابی همه اجابت طلبیند و با دست خود چای دادند و نصیحت و دلجویی نمودند مضمون بعضی از بیانات مبارکه اینست که از لغات میفاتی دارد و شما باید در طول مدت محرومیت ناظر بخی بشید و در هر وقتی طیران کنید که کل موجودات را در ظل خود مشاهده نمایند نوعی بشید که شمشیری از اشیاء و امری از امور شما را از حق منع کند متوکلاً علی الله و ناظر الیه و صبراً لوجه حرکت نمایند ابد با کسی معارضه و مجادله نکنید و تا باین کلمات در اجابت ندهد نجات جدیده در عظام ریمه بود و از دیدگان جاری شد آنگاه همه را مرض فرمودند و در مدت دو ماه مذکور رسید محمد در کینه مولودها معین و عیال ایام و لیالی با میرزا یحیی احمد و ندیم بود و حاجی ابراهیم کاشی بکنیه مذکوره نزد سید محمد همی رفت و سعی نمود تا او را بپذیرند و با او اوراق مغزایات با بران بفرستند و طلبهایی که خود مرکب شد بجمال ابی نسبت دهند و عاقبت دیرا پسندیدند و مکاتیب باو دادند و میرزا یحیی در یکی از نامه با بدوستان خویش این

سال مبیت و چهارم ظهور<sup>۳۲۴</sup>

واقعات سال ۱۲۸۳ هـ ق

۱۸۶۵ م

در ایران نوشت که شان حاجی ابراهیم در نزد ما نریض است و یکی از اکارا که برای من نذر کرده اند باو بدید و امانت است  
علیا و بخلات دیبا در بار این فرام سارند تا رضایت نامه از او برسد و شمار بمقامات عالیله سرافراز کنیم و سید محمد  
نیرمکاتب متعدد بدوستان خود در ایران راجع بمطلوبت محبی نوشت و با مصاریف سفر حاجی ابراهیم دادند که  
شبانه از اردنه عانم ایران شود و حاجی ابراهیم در صبح روز بعد سبیت جمال ایی زقه و ق الباب کرده بخدا گفت  
عرض کنید که حاجی ابراهیم است و میخواهد بمحض مبارک شرف بعضی خبرها عرض نماید اجازه فرمودند و حاجی مانند بر  
بالبس سفر و توبره بردوش سبیت وارد شده نشست و تمام جزئیات موقوف را گفته اوراق را تسلیم نمود و بگو  
جمال ایی عرض شده فرمودند این خلاف امانت است و در از طریق صواب میباشد حاجی باید یا مکاتب یا بار  
برساند و یا بجهی و سید محمد با آنچه از ایشان گرفته رد نماید ولی حاجی مکاتب بملاحظه اجابت سانه بود و ایشان  
بهیجان آمدند ولی خستیا بر برد آمان قیام کردند و جمال ایی فرمودند مقصود من این بود که ناراض ایشان ساکن شود  
حال که در حق ما چنین انتشارات میدهند بر ما حرج نیست و باب مبیت مبارک را مفتوح نموده اجابت را بر حضور  
و با قانیزا موسی کلیم اجازه دادند که در همان نزدیکی خانه گرفتند و با اجابت اذن فرمودند که در حوالی و مجاورت امانت  
خانه اجاره کردند که فضائی و ملککاری و چاه آب خوشگواری داشت و همگی بدیخانه انتقال یافتند و با شغال و  
سابقه اشتغال بستند و این واقعه در اوائل شهر محرم سال ۱۲۸۳ واقع شد و اصحاب انصار در فلک ایی محمد  
و متفق گشتند و هر فرد یک تن از ایشان همه امور از طنج و تنطیف و غیره را متحمل شده سایرین میهمان بودند و بعضی  
و سایرین غالباً بملقاتشان میآمدند و گاهی ایی جمال ایی نیز نزل میفرمودند و اجابت بعبایت سرور و نشاط و بتلاوه  
ایات اوقات میگذاشتند و شیخ سلمان و شیخ احمد فانی و آقا علی اکبر خراسانی و بعضی اجناسی دیگر که برای زیارت  
باورند وارد شدند در اینخانه اقامت نمودند و چون میرزا ایی از عمل حاجی ابراهیم مستحضر گشت بکلی از اجابت فایوس  
شد و در ویش صدقهی را نیز دیگر بار نداد و با سید محمد محمد احمد محکم استوار نمودند و بخانه مرادیه زقه مستقر گشتند

سال مبیت و چهارم ظهور<sup>۳۲۹</sup>

واقعات سال ۱۲۸۳ هـ ق

۱۸۶۵ م

و بتکلیف مابنی ریاست خود و تصبیح امرایی که بستند و نیز از محیی بدون تأیید زن خود مادر میرزا احمد را بسراپه جنگی  
فرستاده شکایت فداری کرد که شیخ افندی مارا آورده نان و لباس میدهد و اطفال ماگرسند و برهنه اند و حال  
اینکه هنگام فصل تمامت اشیا، اوقات البیت حتی طرف و مس خانه را تقسیم کرده سهم میرزا محیی را دادند و در اینوقت  
قیمت میرزا از شهرت حکومتی که از سرایه رسیده باین بسته اشیا، بواسطه در دیش صد فعلی فرستادند و در همان اوقات  
دو هزار تومان از قریبن وصل شد عیناً برایش ارسال داشتند که در ضمنه قش مدتی موجود بود و برای تسد محمد ایامی که  
در مولوی خانه آنست داشت همه نهفته قدم و چای و اشیا، لازمه ارسال بداشتند و در این هنگام حورشید  
حکمرانی ادرنه بمنمود و او مردی ادیب و فاضل و محبت ابی بود و چند بار شرف حضور یافت و نیز دعوت و ضیافت کرد  
و شبی در افطار صیام رمضان حسب معمول حکام و اعاظم مجلس باشکوهی از علما و فاضل دول فراهم نمود و غصن اعظم را  
دعوت کرد و ایشان حسب اجازه جمال ابی در آن مجلس حاضر شدند و در مسائل متوجه علمیه صحبت داشتند بنوعیکه  
و حاضرین کلاً اخلاص حاصل کرده بمنجد ایشان شدند و پاشا خواهمش کرده از جمال ابی اجازه گرفت که غصن اعظم  
همه شب بمیزنش رود و اگر این ممکن نشود لا اقل شبایی جمعه را ترک نمایند و یکت بار در مجلسی که حافظ سلیمان عالم شیر  
ادرنه حاضر بود مسئله طرح نمود و از جایکه فرمودند بسیار مسرور گردید و هر وقت ملاقات مینمود از مسائل قرآنیه سوال  
میکرد و در آن مسائل معضله که علما و مشایخ حل میکردند بچند کلمه از بیانات غصن اعظم چنان فایده میشد که بی اختیار  
زافویشان را میپوسید و میپرسید آنچه فرمودید در کتب مشهوره نیست شما از کجا باین آسانی بیان فرمودید  
در جواب وی میگفتند علمتی ربی و نذر برود براخلاصش ابی افزود و چون نذری غصن اعظم را نید بد چهره  
میفرستاد که بهر نوع تواند ایشانرا بجانم برد و با بجهه همینکه مادر میرزا احمد گریه و زاری کرد اعضا، حکومت تعجب نموده  
بدو گفتند نان ایشان را جمع طبقات و فرق میخورند محال است که از غنیمتین خود دریغ دارند و در وضبطیه همراهمند  
که او را ببیت ابی رسانند و اینوقت شیوع یافت و ایرانیان منتصب معیم ادرنه لسان سخنان نا لاین گشته

۱۸۶۵ م

همی گفته که در اینطائفه عصمت و عفت بنت دکی از قونولها بسی تعجب کرد و تعجب حیرت خود را برای تنی چند اظهار داشت و جمال بی از استماع اسوئله مذکور بسیار محزون گشته آورده اند که روزی در سفارت ایران با حضور میرزا حسین قاسمی و میرزا آقاسی و جمعی از محترمین همین سخن بمیان آمد و میرزا جعفر اصفهانی چون این بشنید گفت ما میشنیدیم که یکجا از لیل پنهان است و ظاهر نخواهد شد مگر بسطنت حال معلوم شد که اول ظهورش بگدا می است و اینطائفه را بدنام کرد و بهیچ وجه بدولت عثمانی اعتقاد نکرد و میرزا حسین خان چنین گفت که بهای هند در ایام اقامت اسلامبول دادند که کافر کرد که کسی ایشان را بدنام نتواند نمود و میرزا یحیی با این عمل خود را بعالیان شناساند و از این رو بود که ایشان رضی نمیشدند که کسی از لیل را ببیند و همینکه این خبر بنیغداد رسید سید حسینی عجا و در سید محمد نوشت که من در شب در زرا اعمال شماران تصحیح کردم اما اینواقعه زن بسیار فرستاد و دیگر قابل اصلاح نیست و این عمل با نفعی که تمنا داشتند هیچ وجه ناسبت ندارد سید محمد جواب نوشت که یحیی خبر ندانست و من مادیرزا احمد فرستادم سید حسینی باز نوشت که از این مکتوب معلوم میگردد یحیی از خانه خود هم خبر ندارد و از همان روز ایشان را ترک کرده و یحیی سبوست و میرزا یحیی عرض شکایت پیوسته بوالی نوشت مکتوبی بغیر پاشا فرستاد که فایده اش چنین بود یا ایها العیزز قدسنا و اهلنا انظر و جناک ببضاعة مزاجه و مکتوبی به خورشید پاشا ارسال داشت که آغازش این ممت بود نو که خورشید جهانی منافیض دریغ از رخ خسته که چون ذره پریشان عالم و خورشید پاشا بارکان مکتوبت چون چنین گفت برادری این شخص باها هند که استغمای عظیمش را وصف نتوان کرد بسیار شبا هست برادر حاتم طائی دارد و سید محمد چون دید ما این اقدامات نتیجه حاصل نشد و ضرری بر جمال ابی دارد و مجرد خود بسلا مبول شتافت و سفارت کبری نزد امیرالدوله رفت و حاجی میرزا اصفهانیز حاضر بود و سید محمد کور از اولت آمدن از اندنه را سؤال نمود و او هند عا تذکره تبعیت ایران و استعمالش خود کرد و شکایت از جمال ابی نمود که بمائان و شهریه نمیدهد و صورت اسامی همزمان مکتوب ابی را داده چنین گفت که هفت تن از آنان زنده اند



سال هجرت و چهارم ظهور

۳۳۹

۱۸۶۵ م

واقعات سال ۱۲۸۳ هـ ق

و باقی بکسب مشغول شدند و با بیت دیک نفریم و شهریه نداریم و عیال و بستگان بسیار برای خود شمرده از آنجا که  
شش تن در بغداد بعنوان زن و مادر زن و دو دختر و دو پسر برای خویش نام بردند شهریه و افزه نصیبش گردد و معتز  
بسیار عیال همی بست از جمله اینکه ماموری مخصوص بطهران برای قتل شاه فرستاده اند و عرائض میرزا اجمعی را که یکی  
امثال همین ترهات بود بمشیرالدوله داد و آنچه توانست از چاپلوسی و تملق نسبت بسفر مذکور و هم نسبت با قاجان کج  
کلاه کرد و آبروی امر بدیع را نزد این دان برد و نزد میرزا مهدی صفهانی که از جانب سفیر قاضی و تلای ایرانیان  
ساکن اسلامبول بود و بعد از جهت ارتکاب اعمال شنیعه در آنرا نمیدانند اجراع کردند و نزد امثال او رفته بوضع  
الظهار استغنا در دو خویش در سفارت تصادفی شمرده و قلوبش از عداوت و او با بیباکیت و میرزا مهدی صفهانی  
را تشویق کرد تا مکتوبی متوازر و بهشما با محمد علی صفهانی در آورده فرستاد ولی مشیرالدوله دیرا محروم از تبعیت  
ساخته گفت این مخالف قانون دولت میباشد و با سبک سید پس از تحمل مشقت و تعب بسیار در دولت  
ایاب نزد ارباب دولت چهل تومان شهریه برای خود مقرر کرد و لذت میرزا آقا جان خادم حسب دستور اجمعی با عیلت  
و سرعت تمام محض دفع افزای او در ترویج امر تهد روانه اسلامبول شد و بعد از اغفار (آقا عبد الله صفهانی)  
بمدینه مذکوره درآمدند و خویش را بسفر و امثال نشان نمادند و فقط با قاضی مذکور ملاقات کرده که از تهران  
سید را مبرهن نموده با برام و همراه خواستار ملاقاتش شدند و قاضی چون سید بیدارشفت با جرحی  
بیان نموده دیر اطمن و نکو همش کرد و معاذیرشرا پند نرفت و بالاخره با و چنین گفت هرگاه راست  
میگویی در یک مجلس با ایشان حاضر شده مواجهه مطالب خود را بیان و اثبات کن و او در آغاز قبول  
و وعده ملاقات کرد ولی در انجام از صبح اکاذیب احوال و فضاحت احوال خود را شنیده بدینسان نمود  
و قاضی موضوع شهریه را از خادم پرسیده این عبارت گفت که سینه شهریه خوب واقع نشد بلکه سبب گفتگوی  
مردم گردید و خادم جواب داد که میرزا اجمعی خود سبب این گفتگو و افصاح خود گردیده قضایای مذکوره را

سال مئیت و چهارم ظهور<sup>۳۳۴</sup>

واقعات سال ۱۲۱۳ هـ ق

۱۸۶۵ م

اولیاء دولت از اسلامبول بحکومت ادرنه مراجع نمودند و همینکه سید محمد مرتضی حجت کرد پاشای حکمران  
ویرا طلبیده از عده عیال و اولادش پرسید او هفت نفر ذکر نمود پاشا گفت نود اسلامبول  
شش نفر گفتی و حال یکی از فرزندی یکی از حضار برای حل مشکل آئینه تبراج و سخریه چنین گفت شایز نش تا بکی  
زائیده و او همرا در عده هفت نمود و پاشا گفت ای سید در ذرع میگوئی و چون او اعتراف بدروغ نکرد  
پاشا متغیر شد و از او سند کتبی گرفت که عده عیال و اولادش در بغداد هفت نفرند و ملکران از پاشای  
بغداد جو یا گشت جواب سید که فقط زنی از ادبانی است و دختره حیده که شوهرش این ایام در گذشت  
و امورش رجوعی بستید ندارد و حکمران ویرا احضار کرده صورت ملکران بغداد را نشان داد و بعد از توهم  
بسیار از مجلس بیرون راند ولی میرزا یحیی و سید و همکارانشان هر روز نزد این دو آن رفته موجب  
امراضی شدند لذا جمال ابهی سخت متأثر و متغیر شده شهریه دولتی را رد فرمودند و چهار ماه تمام چیزی  
قبول نکردند و پاشای حکمران چند بار از عرضین اعظم خواست و اصرار کرد که جمال ابهی قبول فرمایند و بنشین  
چون برای اخذ شهریه مکرراً ابرایه رفت آمد نمودند بالاخره حکمران کسی فرستاد که امان را بر شمای  
کنند چه اعتماد بقولشان نه داشت و بامیرزا یحیی باندرون خانه رفته زنان و اولاد و غیره را یک یک  
شمار کرد و اصرار نمود تا بهمان نوع که گفت میرزا یحیی بصورت آورد و در آئینان زرش اصرار داشت که یک  
طفل متوفای خود را بشمار آورد و امن ضابطه نامور را گرفته با لهما سس همی پرسید که آیا پاشا در حق مهر بان  
است و چند شهریه معین بفرماید و ضابطه همی سوگند خورد که اطلاع ندارد و در آن حال میرزا یحیی تقویت  
زرزش نمود و بالجمله آن ایام فتنه و اختلاط بابیه باوج شدت رسید و مکاتب میرزا یحیی بمضادات جمالی  
ابهی بعراق و ایران تواتر رفت دوستانیش در عراق ملا حبیبی و میرزا علی محمد سراج و حاجی میرزا احمد  
و ملا جعفر زاتی و در ایران ملا جعفر کرمانی و ملا مادی قرینی و حاجی میرزا مادی صفهانی و اشاعم و در اسکا

سال هجرت چهارم ظهور

واقعات سال ۱۲۱۳ هـ ق

۱۸۶۵ م

دادند سید محمد اصفهانی مذکور بتخریر و تقریر در اغلال اذنان بایمان همی کوشیدند و برای میرزا یحیی در پیش  
 بر بابیه باره از آثار و دلائل لفظیه تمسک همی جستند در اینجا دض و تعرض بر هیکل ابهی و اجاب تجدیدی همی  
 نمودند و آدای افتراق و اختلاف برکشیدند و این امور در نزد دوست و دشمن اینطائفه سمرشد و از طرفی  
 دیگر مشایخا مانند ملا میرزا محمد و ملا صادق و ملا احمد معلم و میرزا احمد زغندی و آقا محمد فضل قاضی در جزایران  
 و ملا باقر حرف حی و ملا مصطفی باغیثه و میرزا حاجی آقا ابن الدخیل در آذربایجان و آقا سید محمد رضا  
 آقا سید ابوطالب از بقیه آتیسف قلعه طبرسی در مازندران و حاجی قاسم مهدی و ملا محمد رضاضی در  
 و ملا محمد رضا مشهدیزد و ملا عبد الحسین و آقا شیخ کاظم (سمندر) در قزوین و آقا سید عبدالهادی و آقا  
 جمال بردجردی در طهران و امثالهم رسائل بسیار برای رد مغیبات و رفع شبهات نگاشته و ظهور من  
 یطهره آیه ابهی کاشتمس و وسط السماط اهر و عیان ساختند و با جمال ابهی غیر کاشانی و نبیل زرنندی در  
 عراق و بلاد ایران مسافرت کرده الواح منوطه صادره از قم ابهی را که ارتفاع صور ثانی و قیامت کبری  
 آشکار ساخت منتشر نمودند و جمال ابهی از جهت امور واقعه متاثر و متکدر بود و چنانکه در بسیاری از الواح  
 صادره آن ایام اظهار خزن و اندوه فرمودند و شفا مانیز برای اجاب اظهار عدم رضایت از اقامت در آذربایجان  
 کرده اشاره بانقال بمحل دیگر قریب باین مضمون و عبارت همی نمودند که اینجا بسیار خوب و از هر جهت  
 پسندیده است لکن من میل ندارم که اینجا باشم و عنقریب اذیضاع اینجا هم خواهد خورد و نوبتی ذکر و وصف  
 شام را بجان آورند که ارض مقدس و محل و معراج انبیا و اولیا و صفیاست آنگاه تصریح کردند که ما را بآن  
 ارض میریزند هنگام عصر در برینی خانه منشی کرده نفوس را که در ایران بضر همیکل ابهی قیام نمودند باسم درسم  
 ببط کلام داد که عاقبت چگونه دچار انتقام الهی شدند آنگاه فرمود عنقریب خواهید دید که طالمین و غضنین  
 محو شده کلمه بته مرتفع گردد چه که بر کل معاندین واضح است که حاصل بلا یا نمودیم و سیر و مبتلانیم الا بر کله

# سال هجرت و چهارم ظهور واقعات سال ۱۲۸۳ هجری قمری

۱۸۶۵ م

برای اعزاز امر آسمانی و احقاق کلمه هست و معذاتک مشاهده نمایند که احوال چگونه است و بچونوع با ما رفتار نمایند  
 انتی ولی معذاتک ز جهت دفع ضل و حصول انفکاک و استیلا بر من موافق و منافق آسوده شدند  
 و در لیبالی و ایام صدور الواح و بیانات مبارکه بدرجه توالی و است که ضبط همه آنها ممکن نمیشد و میرزا آقاخان  
 پیوسته نبود میکرد و غصن عظیم غائبی بکتابت مشغول بود و ما در این مقام بنده از آثار مبارکه و بیانات  
 صادره از قلم غرا سبجی در ایام مذکوره را ثبت نمائیم تا واقعات مذکوره مرید وضوح یافته و خاتمه کلام میر  
 دستین گردد و همی هنده **سورة الملوک** هو العزيز هذا کتاب من هذا العبد المذنب  
 بالحسن فی ملکوت الاسماء الی علوک الارض کلهم اجمعین لعل یظرون بنظر الشفاعة و یظنوا  
 بما فیهم من اسرار الغضا و یكونون من العارفين و لعل یفطنون بما عندهم و یوجهون الی موا  
 القدس و یضربون الی الله العزيز الجبل ان با ملوک الارض اسمعوا لنداء الله من هذه النشرة  
 المثرة المرفوعة الی نبيک علی ارض کثیر الحمراء بینه القدس و نغن بانه لا اله الا هو العزيز  
 المحکم هذه یعنی الی باد که ما الله لو ادبها و فیها بمع نداء الله من سدرة قدس رفیع  
 انقوائه با معشر الملوک و لا یضروا انفسکم عن هذا الفضل الا کبریا لقواما فی ایدیکم فتمسکوا  
 بعروق الله العلی العظیم و توجهوا لقبولکم الی وجهه الله ثم انکروا ما امرکم به هو حکم و لا یكون من  
 الخاسرين ان باعبدا فاذا ذکر لهم بنا علی ازجا تم بالحق و معه کتاب غر حکم و فی تلخیص حجه من الله

در روز مفضی که برای سیاحت اشدی در کربلا منزل بیان و در هو بهر مقام را نموده میفرمایند در مقام چهارم بودی نبیل وارد شدیم و با علم آنگاه  
 ما را استقبال نمودند و مساری روح نداء در داد که عنقریب من علی الارض در ظل این اعلام داخل شوند و بنده چون در اسکندریه اسم  
 عکهار از حجر البراهیم ناظر شدیم که در بر شام است در قلم ظهور نموده که دادی نمید که در لوح سینه است باید همین عکهار باشد چون  
 عدد عکهار را با همزه حساب نمودم دیدم با عدد نبیل یکی است ۱ نبیل نذر می

من الله وبرهانه و دلائل تدبیر کرم وانتم با ائمه الملوك ما تذكروا ثم بذكر الله في آياته وها اهدتكم  
 بانوار الوحي طهرت ذلالت عن افق سما، منبر وما تجسستم في امر بعد الذي كان هذا خيرا لكم  
 عما اطلع النفس عليهما ان انتم من العالمين وكنتم في غفلة عن ذلك الى ان افوا عليه علماء  
 العجم وقلوه بالظلم هوؤلاء الظالمين واسترف روحه الى الله وبكت من هذا الظلم عيون  
 اهل الفردوس ثم ملائكة المرسلين اياكم ان لا تعقلوا من بعد كما عقلتم من قبل نار جوارح  
 بارتكم ولا تكونن من العاقلين فلما شرفت شمس الولاية وفضلت نطفة العلم والحكمة و  
 حجه الله العزيز الحكيم فلما لاح فجر البقاء في قطب السماء واسضاء منه اهل ملا العاق  
 وفضل ظهر الوجه عن خلف الحجاب واستناد منه كل منج السموات والارضين وانتم ما توفوا  
 اليه بعد الذي خلقتم له بامر السلاطين اذا البعوا فولي ثم اسمعوه بقلوبكم ولا تكونن من  
 المعرضين لان افخاركم لم يكن في سلطانكم بل بقرابكم الى الله وابتاعكم امره فيما نزل على الروح  
 قدس حفظ ولوان واحد منكم يحكم على الارض كلها وكل ما فيها وعليها من بحرها وبرها وجبلها  
 وسهلها ولن يذكر عند الله ما ينفعه شيء من ذلك ان انتم من العارفين واعلموا بان  
 شرانه العبد في ربه الى الله ومن دون ذلك لن ينفعه ابد ولو يحكم على الخلائق جميعين  
 فل قد هبت عليكم نائم الله عن خطر الفردوس وانتم في غفلة عنها وكنتم من العاقلين  
 وخرجتكم الهداية من الله وانتم ما استهديتم بها وكنتم من المعرضين وفاض سراج الله في  
 مشكوه الامر وانتم ما استنورتم به وما نصرتتم اليه وكنتم على فراش الغفلة لمن الرهدين اذا  
 فووا برجل الاستقامة وندركوا ما فات عنكم ثم اقبلوا الى ساحه القدس شاطي بحر عظيم  
 ليظيهم لكم لتألي العلم والحكمة التي كرمها الله في صدق صدره هذا خير النصح لكم فاجعلوا

بضاعة لانفسكم لتكونن من المهتدين اياكم ان لا تمنعوا عن ثلوثكم نعمه الله التي بها تحيي قلوب  
المقبلين فاسمعوا ما انصحاكم به في هذا اللوح لسمع الله عنكم ويقض على وجوهكم ابواب  
وانه له الرحمن الرحيم انقوا الله يا ايها الملوك ولا تجاوزوا عن حدود الله ثم استعوا بما  
امرتم به في الكتاب ولا تكونن من المتجاوزين اياكم ان لا تظلموا على احد من خزيه ولا تكونوا  
سبيل العدل وانه لسبيل مستقيم ثم اصلحوا ذات بينكم وقللوا في العاكر ليقبل مصاف  
وتكونن من السرحين وان ترفقوا الا اختلاف بينكم لن محابوا الى كثرة الجور بل لا على  
الذي تحرسون بها بلدانكم وما لكم انقوا الله ولا شرفوا في شيء ولا تكونن من السرفين  
علمنا بانكم تزدادون مصافكم في كل يوم وتخلونها على الرعية وهذا فوق طاقهم وان هذا  
ظلم عظيم اعدوا يا ايها الملوك بين الناس وكفوا مظاهر العدل في الارض وهذا  
ينبغي لكم ويليق لسانكم لو انتم من المصفيين ان لا تظلموا على الذين هاجروا اليكم ودخلوا  
في ظلكم انقوا الله وكونوا من المصفيين اياكم لا تظلموا بعددكم وعاكمم خزانكم باظلموا  
بالله بادبكم ثم استنصروا به في اموركم وما النصرا لا من عندك بصرا ثا بجور السموات  
والارضين ثم اعلوا بان الفصا امانات الله بينكم اياكم ان لا تخافوا في اماناته ولا تظلموا  
ولا تكونن من الخاسين سئلون عن امانته في يوم الله نصب فيه ميزان العدل على  
كل ذنوب حقه ووزن فيه كل الاعمال من كل خلق وفجر وان لن تنصوا يا انصحا  
في هذا الكتاب لسان ببع صباين باخذكم العذاب من كل الجهات ويايكم الله بعد  
اذا لا تقدر ان تفوضوا معه وتكونن من العاجزين فارجوا على انفسكم وانفس العباد  
ثم احكموا بينهم باحكم الله في لوح قدس منبع الذي قد فيه مفاد كل شيء فصل فيه

واقعات سال ۱۲۱۳ هـ ق

۱۱۶۶ م

فیه من کتبتی فی فضل و ذکر می لعباده المؤمنین ثم استبصروا فی امرنا و یقینوا فی ما ورد علینا من حکم  
 بیننا و بین اعدائنا بالعدل و کونوا من العارین وان لم یسعوا الظالم عن ظلمه و ان یأخذوا حق المظلوم  
 فای شیء یفخرون بین العباد و یكونون من المفخرین الیکون فخارکم بان ما کلا و اشر و یجمعوا الحیا  
 فی خیر انکم او المزیین باجماد الحمر و الصفر و لؤلؤ بیض عین و لو کان لا فخر بهذا الا شیء الا ان  
 فینبغی للتراب بان یفخر علیکم لانه ینزل و ینفخ علیکم کل ذلک من معدر و یدبر و یدر الله کل  
 ذلک فی بطنه و ینخرج لکم من فضله اذا فانا نظروا فی شأنکم و ما یفخرین به ان انتم من المناظرین الا  
 فوالذی فی قبضه جبروت المملکات لم یکن الفخر لکم الا بان یتبعوا سنن الله فی انفسکم و لا یغوا  
 احکام الله ببنیکم مهوراً و یكونون من الراشدين ان یاملک السجده اما سمعتم ما نطق به الروح  
 بان ذاهب و آت فلما اتی فی ظلل من الغمام لم ما تقرین به لتفوزوا بلغائه و یكونون من الفائزین  
 و فوصام اخر یقول فاذا جاء روح الحق الالی و هو یورثکم و انما جاءکم بالحق ما نوحیهم الیه و کنتم تلعب  
 انفسکم لمن الله عبین و ما استقبلتم الیه و ما حضرتم بین یدیه لتسمعوا آیات الله من لسانه و  
 بحکمة الله العزیز الحکیم و بذلک منعت سمات الله عن قلوبکم و فتحات الله عن قوادیم و کنتم فی واد  
 الشیوات لمن المجرین فوالله انتم و ما عندکم سئف و ترجعون الی الله و تسئلون عما  
 اکفبتم فی آباءکم فی مفر اللذ محشر فیہ الخلق اجمعین اما سمعتم ما ذکر فی الانجیل ان الذین  
 لبوا بدم و لا یاراده لحم و لا یمشیه رجل و لکن ولدوا من الله افظهم من قدره الله و  
 بذلک یثبت بان یکن فی الابداع ان یظهم من یكون علی حق من عند الله المصدد العلمتکم ام  
 فکیف اذا سمعتم امرنا ما استفتم منا البظهم لکم الحق عن الباطل و اطلعوا بما کنا علیه و تعزوا  
 ما ورد علینا من قوم سوء اخرین ان یاسفیر ملک البارئین ان سب حکم الکلمه و

فوالذی فی قبضه جبروت المملکات لم یکن الفخر لکم الا بان یتبعوا سنن الله فی انفسکم و لا یغوا احکام الله ببنیکم مهوراً و یكونون من الراشدين ان یاملک السجده اما سمعتم ما نطق به الروح بان ذاهب و آت فلما اتی فی ظلل من الغمام لم ما تقرین به لتفوزوا بلغائه و یكونون من الفائزین و فوصام اخر یقول فاذا جاء روح الحق الالی و هو یورثکم و انما جاءکم بالحق ما نوحیهم الیه و کنتم تلعب انفسکم لمن الله عبین و ما استقبلتم الیه و ما حضرتم بین یدیه لتسمعوا آیات الله من لسانه و بحکمة الله العزیز الحکیم و بذلک منعت سمات الله عن قلوبکم و فتحات الله عن قوادیم و کنتم فی واد الشیوات لمن المجرین فوالله انتم و ما عندکم سئف و ترجعون الی الله و تسئلون عما اکفبتم فی آباءکم فی مفر اللذ محشر فیہ الخلق اجمعین اما سمعتم ما ذکر فی الانجیل ان الذین لبوا بدم و لا یاراده لحم و لا یمشیه رجل و لکن ولدوا من الله افظهم من قدره الله و بذلک یثبت بان یکن فی الابداع ان یظهم من یكون علی حق من عند الله المصدد العلمتکم ام فکیف اذا سمعتم امرنا ما استفتم منا البظهم لکم الحق عن الباطل و اطلعوا بما کنا علیه و تعزوا ما ورد علینا من قوم سوء اخرین ان یاسفیر ملک البارئین ان سب حکم الکلمه و

٣٣٨  
سال بيت و چهارم ظهور

واقعات سال ١٢٨٣ هـ ق ١١٦٦ م

وعظاها التي سطر في الجبل الذي ينسب برحمتنا وعظمتنا وصاك به الروح في مظاهر  
الكلمة وكنت من العاقبين وان لم تكن كذلك كيف انفتحت مع سفور العجم في امرنا الى ان  
ورد علينا ما احرفت عنه اكياد العارفين وجرث الذم مع على خرد اهل البقاء  
وضجت الغدق المصيرين وعلت ذلك من غير ان تنصف في امرنا وتكون من المنصفين  
بعد ذلك ينبغي لك بان تفحص في هذا الامر ونطلع بما ورد علينا ونحكم بالعدل وتكون من العا  
دلين  
سمنضى آياتك وبقوى سفاراتك وبقضى كل ما عندك وتسل عما اكتسبت يدك في مخر سلط  
عظيم وكم من سفراء سبفوك في الارض وكانوا اعظم منك ثانا واكبر منك معانا واكثر منك  
مالا ورجعوا الى الرب وما بقى منهم على وجه الارض الا من اسم ولا من رسم وهم جنيد على  
حرة عظيم ومنهم من افرط في حبيب الله واتبع الشهوات في نفسه وكان في سبل النبي والفقها  
لن انا الكين ومنهم من اتبع آيات الله في نفسه وحكم بالعدل لما سبغه الهداية من الله  
وكان من الذين هم كانوا في حبه وبقهم لن الداخلين اوصيك والذين هم كانوا في حبه  
آياكم ان لا تفعلوا باحد كما فعلتم بنا ولا تتبعوا خطوات الشيطان في انفسكم ولا تكونوا من الظالمين  
خذوا من الدنيا على قدر الكفاية ودعوا ما زاد عليكم ثم انصرفوا في الامور ولا تعدوا عن  
حكم العدل ولا تكونوا من العاديين ان يا ايها الملوك قد قضت عشرون من السنين  
كنا في كل يوم منها في بلاد عجم وورد علينا ما لا اورد على احد قبلنا ان انتم من الناس  
يجت قلوبنا ونفلكوا دمانا واخذوا اموالنا وهلكوا امرتنا وانتم سمعتم اكثرها وما  
كنتم من المنافين بعد ذلك ينبغي لكم بان تسعوا الظالم عن ظلمه وتحكموا بين الناس بالعدل  
ليظهر عدالتكم بين الخلائق اجمعين ان الله قد اودع رمام الخلق بايديكم لتحكموا بينهم



سال بیت و چهارم ظهور <sup>۳۳۹</sup>

۱۱۶۶ م

واقعات سال ۱۲۱۳ هـ ق

بینهم بالحق وناخذوا حق المظلوم عن هؤلاء الظالمین وان لم یفعلوا بما امرتم فی کتاب الله لن  
 یذکر اسمکم عندہ بالعدل وان هذا العین عظیم اناخذون حکم انفسکم ویدعون حکم الله لعلکم  
 المتعالی القادر القدير دعوا ما عندکم وخذوا ما امرکم الله به ثم اتبعوا الفضل من عندنا  
 هذا لیسب منکم ثم التفتوا الینا وبما سننا البأساء والضراء ولا یفعلوا عنا فاعلم ان  
 ثم احکموا بیننا و بین اعدائنا بالعدل وان هذا الخبر مبین کذا لک نقص علیکم من فضنا  
 وبما قضی علینا لتکشفوا عنا السوء فمن شاء فلیکشف ومن لم یثاب ان رقی الخبر اصرو <sup>عین</sup>  
 ان با بعد ذکر العباد بما الضیاق ولا تخف من احد ولا تکن من الممترین فوق <sup>من</sup>  
 الله امره وعلو برهانه بین السموات والأرضین فوکل فی کل الامور علی ذک وترجبه الیه  
 ثم اعرض عن المتکبرین فاکف بالله ذک ناصر ومعبود انا کتبنا علی نفسنا نصرک فی الملک  
 وارتفاع امرنا ولكن ینرجه الیک احد من السلاطین ثم ذکر حین التذکر وروث فی الدنیه  
 وظنوا وکلا السلطان بانک لن تعرف اصولهم وتكون من الجاهلین قل ای ربی  
 الا اعلم حزنا الا ما علمنی الله بجمود وانا انظر بیدک لک وتكون من المصترین قل ان کان اصولکم  
 من عند انفسکم لن ینبغها ابدا ویدلک امر من لدن حکم خیر وکذا لک کنت <sup>من</sup>  
 قبل وتكون من بعد بحول الله وقوته وان هذا لصریح منکم وان کان من عند <sup>الله</sup>  
 فانوا برهانکم ان کنتم من الصادقین قل انا اثبتنا کل ما ظننا بک وعملوا بک فی کتابنا  
 الذی لن یفاد ربه حرف من عمل العالمین قل ایها الوکلاء ینبغی لکم بان یبتعوا  
 اصول الله فی انفسکم ویدعوا اصولکم وتكونن من المهددین وهذا خبر لکم مما عندکم  
 ان انتم من العارفين وان لن یبتعوا الله فی امره لن یقبل اعمالکم علی قدر نصیر <sup>قطر</sup>

واقعات سال ١٢١٣ هـ ق ١٨٦٦ م

فوق مجنون ما الكسبتم في الحجة الباطلة و تجزون بما علمتم فيها وان هذا لصفتي بعين  
نكم من عبادي و علموا كل علمي و كانوا اعظم منكم و رجعوا كلهم الى التراب و قضى عليهم ما قضى انتم  
في امر الله من المتفكرين و سألهمون بهم و دخلون بيت النبي ليجدوا فيها لانفسكم و عن بصير  
و لا عن حيم و نسألون عما فعلتم في ايامكم و فرطتم في امر الله و اسئلكم على ولياته بعد ذلك  
و ردوا عليكم بصدق مبيت و انتم شاروتم في امرهم و اخذتم حكم انفسكم و تركتم حكم الله  
المجهين المنيوم قلنا اخذوا اصولكم و تضعون اصول الله و راء ظهوركم و ان هذا الظم  
على انفسكم و انفس العباد لو تكونن من العارفين قلنا ان كان اصولكم على العدل فكيف تخذون منها  
ما تهبون به هويكم و تدعون ما كان مخالفا لافئكم ما لكم كيف تكونن من الحاكمين اكان من اصولكم  
بان تهابوا الذي جاءكم بامركم و تحذروه و تؤذوه في كل يوم بعد الذي اعصاكم في اقل من ان  
يشهد يدان من سكن في العراف و من وادته كل ذي علم علمهم فانصفوا في انفسكم با انها الوكل  
بأبي ذئب طرقتونا و يا يجرم اخبر جفونا بعد الذي اساجرناكم و ما اجرتونا نواله هذا الظم ان  
الذي لن يماس ظلم في الارض و كان الله على ما انزل شهيد هل خالفتم في امركم اربا لو ذاب  
الذي كانوا ان يحكوا في العراف فاسئلوا عنهم لتكونن على بصيرة فبنا و تكونن من العالمين  
هل دخل عليكم احد بشكايه منا او سمع منا احد منهم غيرا انزله الله في الكتاب فأنوا له ضد  
في افعالكم و تكونن من المدعيين و ان كنتم ان تعملوا بنا با اصولكم فنبني لكم بان نوفرنا و نغزونا  
الذي سمع امركم و اتبع ما طهر من عندكم ثم ناخذوا ديون التي تدبنا بها في العراف و صرفناها  
و هذا السبل ثم استعوا منا مطالبنا و كل ما ورد علينا و يحكمون بالعدل كما تحكمون على انفسكم  
و لن نرضوا لنا ما لا نرضونه لكم و تكونن من المحسنين نواله ما علمنا بنا و با اصولكم و لا

سُئِلَ مَا لَكُمْ وَكُلُّ مَا أَنْتُمْ تَسْتَعْلُونَ بِهِ وَبِهِ تَعْمُرُونَ عَلَى الْمَأْسُومِ أَجْزَمٌ مَلَأَهُ اللَّهُ



سال عیبت و چهارم ظهور (۳۳۳)

واقعات سال ۱۲۱۳ هـ ق ۱۱۶۶ م

فَتَّبِعُوا بِأَعْلَى الْعَانِلِينَ أَسْمُوا مَا يَنْصَحُكُمْ بِهِ هَذَا الْعَبْدُ لِرُجْعَةِ اللَّهِ وَمَا يُوَدِّعُكُمْ مِنْ شَيْءٍ  
وَرَضِيَ بِمَا نَصَى اللَّهُ لَهُ وَكَيُونِ مِنَ الرَّاغِبِينَ يَا قَوْمِ قَدْ مَضَتْ مِنْ آيَاتِكُمْ الْكُرْهُاءُ وَمَا بَقِيَ إِلَّا  
آيَاتُ مَعْرُوفَةٍ إِذَا دَعَا مَا اخْتِزْتُمْ مِنْ عِنْدِ الْفِتْمَةِ ثُمَّ خَذُوا أَحْكَامَ اللَّهِ بِقُوَّةٍ لَعَلَّ يَصْلُونَ إِلَى  
أَوْدَانِ اللَّهِ لَكُمْ وَكَيُونِ مِنَ الرَّاغِبِينَ وَلَا تَخْرُجُوا مِمَّا أَوْثَقْتُمْ مِنْ رِزْقِ الْأَرْضِ بِاللَّعْنَةِ وَعَلَيْهَا

م  
ولكن ضرب الله على قلوبكم الكند وعلى ابصاركم غشاوة لتلا تعرفوا اسرار الله ولا تكون بها  
من الظالمين فلان اشبايق المخلصين الى جوار الله كاشبايق الرضيع الى ثدي امه

واقعات سال ۱۲۱۳ هـ ق ۱۸۶۶ م

آمده اند بدان نام من العارفين او كاشفان الظان الى ذرات الغاية او العاصي الى الغفران كذا  
 بين لكم اسرار الامر و تلقى عليكم ما بينكم عما استعلمتم به لعلم الى سطر القدر في هذا الرضوان تكون  
 من الداخلين فواته عن دخل فيه لن يخرج عنه ومن النفت اليه لن تحول الوجه عن الطاعة  
 ولو ضرب بيوت المنكرين والمشركين كذلك العينا عليكم ما فاض على الحسين ونزل الله بان  
 يفضى علينا كما فاض عليه وانه لجواد كريم ما الله هبث من فعله ورائح القدس على العالمين و  
 حجة الله وظهر بهانه على الخلق من اجمعين وبعث الله بعده قوما اخذوا ناره وقلوا  
 وبلوعه في كل كورد واصل فل ان الله قد رد في الكتاب بان اخذ الطالبيين الظلمهم  
 بقطع دابر المفسدين فاعلموا بان مثل هذه الال ينفسها اثر في الملك ولن يجره احد الا  
 من فوح الله عنه ركش التجات عن قلبه وجبله من المهتدين فوق ظهر الله قوما  
 يذكرون ايماننا وكل ما ورد علينا وطلبون حضا عن الذين هم ظلمونا بغير حرام ولا ذنب  
 بين ومن ورائهم كان الله فانما عليهم ويشهد ما فعلوا وياخذهم بدينهم وانه اشد  
 المنتهين وكذلك فضضنا لكم من فضض الحن والعينا عليكم ما فاض الله عن قبل لعل يتوب  
 اليه في القسمة ورجعون اليه وتكون من الراجين وتنتهون في اخاكم وتضطنون  
 عن نومكم وغفلتكم وتداركون ما فات عنكم وتكون من المحسنين فمن شا فليقبل ومن شا  
 فليغرض وما على الا بان اذ كرم فيما فرطتم في امر الله لعل تكون من المتذكرين اذا ما سمعوا  
 قوله ثم ارجعوا الى الله وتوبوا اليه ليرحمكم بفضله ويعفر خطاياكم ويعصمهم منكم وانه  
 رحمه غضبه واحاط فضله كل من دخل في فض وجود من الاولين والآخرين  
 يا ملا الرولا اظنتم في انفسكم بان اجنناكم لنا خذ ما عندكم من خاف الدنيا وساعها

٣٤٤  
سال بسیت و چهارم ظهور

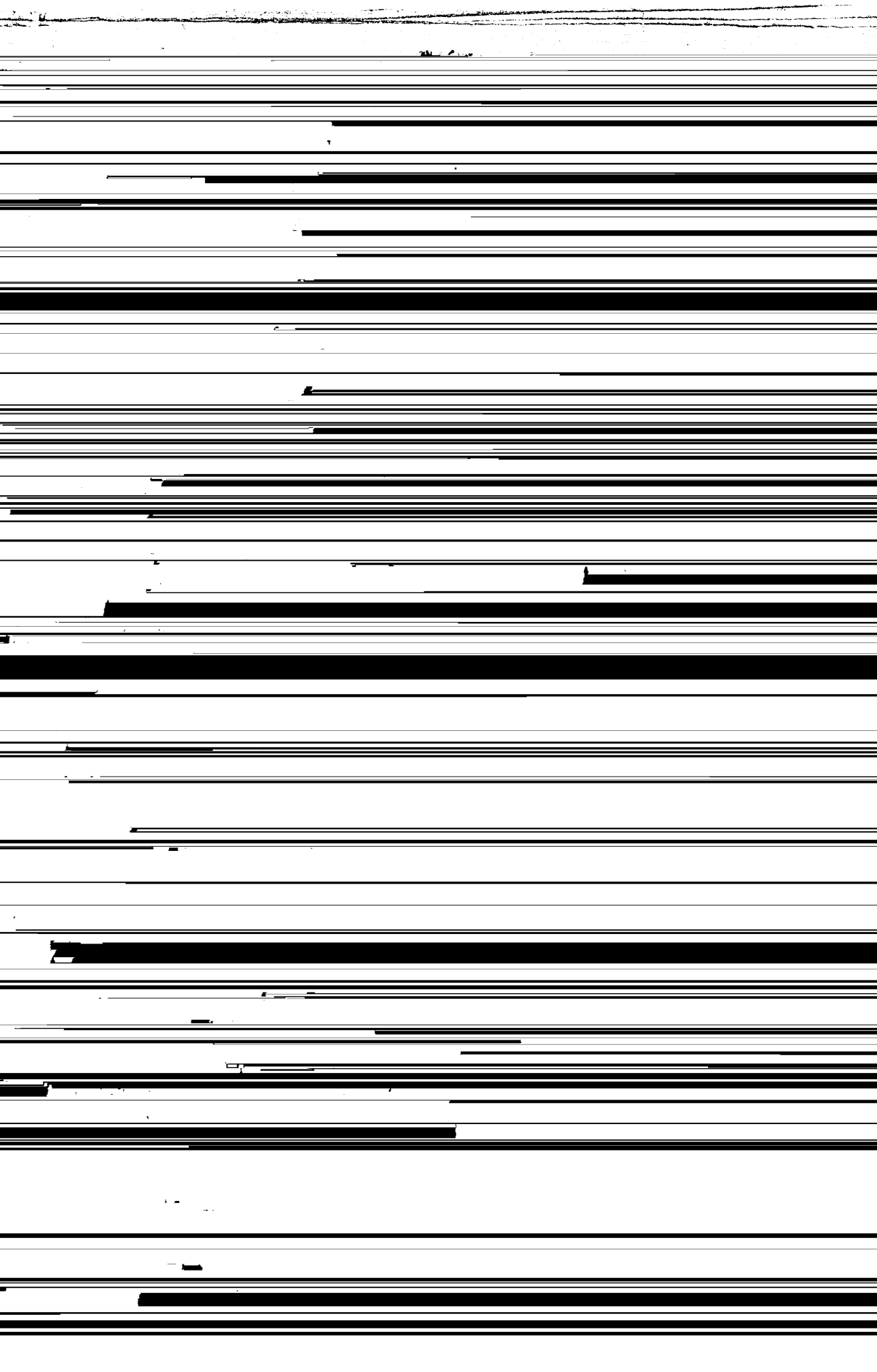
واقعات سال ۱۲۱۳ هـ ق

۱۸۶۶ م

الا فوالدی نفسی مید بل لعلوا با انا ما تخالف السلطان امره وما تكون من العاصین تا  
واضنوا بان کل خزان الأرض من الذهب والفضة وما كان علیها من جواهر ثمین لم  
یکن عند الله واولیاءه واحبائه الا کلف من الطین لان کل ما علیها سنفق یبغی  
الملك لله المضدر الجمیل وما یفنی لن ینفنا ولا ایاکم ان انتم من المفکرین فوالله  
ما نکتب فی القول وما نکتب الا بما امرت ویشهد بذلك هذا کتاب ینفخ ان انتم بما  
فیه من المنکرین وانتم لا تتبعوا هوکم ولا ما الفی الشیطان فی انفسکم فاتبوا امر الله فی  
ظاهرکم واطنکم ولا تكونن من العاقلین هذا خبرکم عن کل ما اجتمعتموه فی بونکم و



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



٧٤٩

سال بسیت و چهارم ظهور

واقعات سال ۱۲۱۳ هـ ق ۱۱۶۶ م

بنا ما لا نفل سلم على سلم ولا مؤمن على كافر وكان الله على ما اقول شهيد وعلم حين  
اجرا جينا عن مدنتك حملونا على خرد والى تحمل عليهما العباد انفا لهم واوداهم كذا  
فلو بانا ان كان حضرتك لمن السخبرين واذهبونا الى ان اوردونا في بلدة العصاة  
على زعمهم فلما وردنا ما وجدنا فيها من بيت لنسكن فيها لاذلنا في تحمل الذي لن  
فيه الا كل ذي اضطرار عزيز وكتافه ابا ما سدد وده واشد علينا الامر لضيق  
المكان لذا اساجرنا بيوت التي نركوها اهلها من شد بردها وكانوا من التاكين  
ولم يكن فيها احد الا في الصيف وانا في الشتاء كنا فيها من النازلين ولم يكن  
وللذين هم كانوا من كوة لتفهم عن البرد في هذا الزمهر فباليت ما ملوا بنا هو  
الوكلاء بالاصول التي كانت بينهم فوالله ما عا ملوا بنا الا بحكم الله ولا بالاصول  
يدعون بها ولا بالعواعد التي كانت بين الناس ولا بقواعد اهل الارض حين  
يدخل عليهم من غير السبل كذلك ورد علينا من هؤلاء وقد ذكرنا لك لسان  
منع كل ذلك ورد على بعد الذي قد جئتهم بامرهم وما تخلف عن حكمهم  
حكيم جمع الحضرات لنا اجبناهم فيما امرنا وكنا من المحبين كما فهم نوا حكم الله  
في انفسهم فالوقوله الحق فاخفض جناحك للمؤمنين كما نفهم ما ارادوا شيئا  
واحد انفسهم ولن يجمعوا صبيح الفطر، ولن يدخل في آذانهم صرخ المظلومين كما  
ظنوا في انفسهم بانهم خلقوا من النور ووديعهم من الرب فباس ما خلقنا  
خلقنا من ماء مهين بايتها الملك فوالله ما ارد ان اشكو منهم و حضرتك  
اشكوبني وخرني الى الله الذي خلقنا و اباهم وكان علينا وعليهم شاهد و كبر

سال ٣٥١ بمبیت و چهارم ظهور

واقعات سال ١٢١٣ هـ ق ١٨٦٦ م

بل اید ان اذکرکم باعما لهم لعل لا یضلوا باحد كما فعلوا بنا وعل یكون من المتذکرین  
 بلا با ما واضطررنا والشدة التي احاطتنا من كل الجهات وكذلك مني واحبهم والخاص  
 الذي كانوا فيه وهذا من حق الذي لا ينكوه احد من العالمین وسبغى سكوننا على الله  
 بهذه الذلة وجلوسهم على سریر الغربة وحکم الله بیننا وبينهم وهو خير الحاكمین ونکر الله  
 فیکل ما ورد علينا ونصیر ما ضیق بفضی وعلیه فوکلت والبه فوضت امری واته  
 توفی اجود الصابرين والمؤکلین له الامر والمحلون بغير من شاء وبذل من شاء ولا یسئل  
 عما شاء وانه هو العزيز العبد اسمع باسلطان ما الفینا على حضرتک ثم امنع الظالمین  
 عن ظلمهم ثم اقطع ایدیهم عن رؤس المسلمین فوالله ورد علينا ما لا یجری العلم  
 على فیکره الا بان یخرج راضیة ولین یعذر ان سمعه آذان الموحدين وبلغ امرنا الى  
 مقام الذي بکت علينا عیون اعدائنا ومن ورائهم کل ذی بصیر بعد الذي  
 توجهنا الى حضرتک وامرنا الناس بان يدخلوا فی ظلك لتکون حضا للموحدين  
 اخالفک باسلطان فی شیء او عصیتک و امر او مع وروايتک الله كانوا ان یحکوا  
 فی العرف باذنتک لا فوری العالمین ما عصیناک ولا اباهم فی اقل من الخ لیسر  
 ولا اعصیتک من بعد انشاء الله و اراد ولو یورد علينا اعظم نما ورد ویدعوك  
 باللیل والنهار و فی کل بکرو واصل لیهو فک الله علی طاعته واجرا حکمه و یحفظک  
 من جنود الشیاطین اذا ما فعلت و لا یفک حکم الله فی کل اوردت او یهد  
 وقل الحمد لله رب العالمین ان باسیر الجمجم فی المدينة ازعمت بان الامکان یهد  
 او یتبدل امر الله بجنی وذلوا و بافادی و فناء فی نفس ما طنت فی نفسك و کنتم من

سال عیبت و چهارم ظهور

واقعات سال ۱۲۸۳ هجری

۱۱۶۶ م

من الظالمین انه من الله الا هو يظهره وعلو بهانه وثبت ما اداد ورفعه الى مقام الذي  
ينقطع عنه اهداك واهدى العرضين هل ظن بانك تجوز في شئ او تمنع عن حكمه وسلطان  
او تفرد ان تقوم مع امره كل من السموات والارضين لانوفه الحق لا يجزئ شئ مما خلق انما  
فارجع عن ذلك ان الظن لا يغني عن الحق شيئا وكون من الراجعين الى الله الذي خلقك  
ودزلك وجعلك سفيرا للمبين ثم اعلم بانه خلق كل من السموات والارض بكلمة امره  
وما خلق بحكمه كيف تقوم معه فبحان الله عما انتم تطغون باملا المبغضين ان كان  
الامر حقا من عند الله لن يهدي احد ان يمنعه وان لم يكن عن عندك كيف علم انكم والذين هم  
استقوا هو بهم وكانوا من المعرضين اما سمعت ما قال عمر بن الخطاب من قبل وحكى الله  
عنه لنبية الذي اصطفاه بين خلقه وارسله عليهم وجعله رحمة للعالمين قال قوله  
الحق انقلون رجلا ان يقول ربى الله وقد جئتكم بالبينات وان يكاذبا فقلبه  
كذبه وان يك صادقا يصبكم بغص الله بكم وهذا ما نزل الله على حبيب في كتابه الحكيم  
وانتم ما سمعتم امر الله وحكمه وما استنصحتهم بنصح الذي نزل في الكتاب وكنتم من الظالمين  
وكم من عباد قلتموهم في كل شعور وسنين وكم من ظلم اولئك بشئ في ايامهم ولهم من  
شبهها عين الابراع ولن يجزئ مثلها احد من الموحدين وكم من رضع بغي من  
غيرهم ووالد وكم من اب قتل ابنه من ظلمكم باملا الظالمين وكم من اخذ حجت  
في فراغ اجرتها وكم من امراه بعيت بغير زوج ومعين وادفنتهم في الظلم الى مقام الذي  
قلتم الذي ما تخرف وجهه عن وجه الله العلي العظيم فباليت قلتموه كما افضل لنا  
بعضهم بعضا بل قلتموه لبعضهم الذي ما اذت بمثله عيون الناس بكت عليه السماء

واقعات سال ۱۲۸۳ هـ ق

۱۸۶۶ م

وضعت افئدة المفترين اما كان ابن نبتكم واما كان نسبته الى النبي مشتملا بئس  
 فكيف فعلتم به ما لا فعل احد من الاولين فوالله ما شهد عن الوجوه بمثلكم تقولون  
 ابن نبتكم ثم فرحون على مفاعدكم وتكونون من الفرحين وتلعنون الذين هم كانوا من قبل  
 وفعلوا عيلا ما فعلتم ثم عن انفسكم لمن العاقلة ان انا نصف في نفسك ان الذين نسبو  
 وتلعنوا بضم هل فعلوا بغير ما فعلتم اولئك قتلوا ابن نبتهم كما قتلتم ابن نبتكم وجرحتم  
 ما جرى منهم فما الفرق بينكم باصل المفسدين فلما قتلوه قام احد من اجانه على الفصل  
 ولن يعرفه احد واخفى امره عن كل ذي روح وفضى منه ما مضى اذا ينبغي بان  
 بل انتم لو احد في ذلك بل لو مو انفسكم في ما فعلتم ان انتم من المنصفين هل فعل احد  
 من اهل الارض عيلا ما فعلتم الا فوري العالمين كل الملوك والسلاطين ووزراء  
 ذرية نبتهم ورسولهم ان انتم من الشاهدين وانتم فعلتم ما لا فعل احد واكتبتم  
 احرف عند الكباد العارفين ومع ذلك ما نبتهم في انفسكم واستغفروا  
 من فعلكم الى ان فتمت علينا من دون ذنب ولا جرم مبين اما تخافون عن الله  
 الذي خلقكم وتوكلتم وبلغ اشدكم وجعلكم من المسلمين الى مو لا نبتهم في  
 انفسكم ولا تستعملون في خواتمكم ولا تقومون عن نوكم وغفلتكم وما تكونون من  
 المنبجحين وانت فكري في نفسك مع كل ما فعلتم وعلمتم هل استطعتم ان تحمدوا ناد  
 او طفتوا انوار تجلبه التي استضاءت منها اهل الحج البقاء واستجذبت عنها  
 افئدة الموحدين اما سمعتم بد الله فوق ابدكم وتقدمه فوق ابدكم وانذره هو القا  
 فوق عبادته والغالب على امره يفعل ما يشاء ولا يبئل عما شاء ويحكم ما يريد هو  
 والله اعلم

سال بیت و چهارم ظهور<sup>۳۵۴</sup>

۱۸۶۶ م

واقعات سال ۱۲۸۳ هـ ق

المصدر الثدير وان فوضوا بذلك لم يزلوا يفتنون اعمالكم ولا تكونن من الساكنين وفي كل يوم  
تجدون هولاء كما فهم على في تلك الايام بعد الذي ما دخلت نفسي في هذه الامور و  
كنت مخالفا لكم ولا معارضا لامركم الى ان جعلتموني معجونا في هذه الارض البعيدة ولكن  
فا علمتم اني بان بذلك لن يتبدل امر الله وسنته كما لم يتبدل من قبل عن كل ما اكتسب  
ايديكم وايدي المشركين ثم اعملوا باملاء الاحكام بانكم لو فصلونني بغير الله احد معا في  
من سنه التي قد دخلت من قبل ولن تجدوا السنة الا من يتبدل ولا من يتحول السهوك  
ان تطفئوا نور الله في ارضه ابي الله الا ان يتم نوره ولو انتم نكروه في انفسكم وتكونن بين  
الكارهين وانتم باسفير فكل من انتم انتم انتم في ذلك باي جهام افرغنا  
عنده هو ولا الوكلاء وانبت هواك واعرضت عن الصدق وكنتم عن المصيرين بعد الله  
ما عاشرون وما عاشرك وما دار بيني الا في بيت ابيك ايام التي يذكر فيها مصائبهم  
وفي ذلك المجالس لم يجد الفرضة احد يفتح اللسان ويشغل بال البيان حتى يعرف مطا  
او عقائده وانك تصدق في ذلك لو تكون من الصادقين وفي غير ذلك المجالس ما  
دخلت لرفايت او بوانه غيرك منذ ذلك كيف اغتبت على ولا سمعت مني اما سمعت  
ما قال عمر رجل لا تقولوا لمن اتى اليكم السلام لسوا منا ولا تطردوا الذين يدعوننا  
بالغداة والعشي يهدون وجهه وانما خالفتم حكم الكتاب بعد الذي حسب انفسك  
من المؤمنين ومنذ ذلك هو الله لم يكن في قلبي بغضك ولا بغض احد من الناس ولو وردتم  
علينا ما لا يطيق احد من المؤمنين وما امرى الا ابائهم وما نزل على الا عليه فوف  
ابائكم وآبائهم الذين هم كانوا اليوم على غرور مبين ويجمعون في محض الله ويشلون



٣٥٥  
سال بيت و چهارم ظهور

واقعات سال ١٢١٣ هـ ق ١٨٦٦ م

عما اكتسبتم بايديكم وتجزون بها نفس مشوي الطالبين فوالله لو قطع باضلك لبكى على نفسك  
ونظر الى الله ورضخ في ايامك الى ان يعف الله لك وانه لجواد كريم ولكن انك لو توفى بذلك  
لا اشتغلت بذلك ونفك وجهك الى تضاريف الدنيا الى ان يفارق الروح عنك اذا  
تعرفت ما الضناك وتجدا عمالك في كتاب الله ما ترك فبوره من اعمال الخلاقين اجمعين  
فاستضع بنفسي ثم اسمع قولي بسمع فؤادك ولا تقفل عن كلماتي ولا تكن من المعرضين ولا  
تضحخ بما اوئبت فاظهر الى ما نزل في كتاب الله المهيمن العزيز فلما نسوا عما ذكرناه فحقنا عليهم  
ابواب كل شيء كما فتح عليك وعلى امالك ابواب الدنيا وزخرفها اذ ما نظرت ما نزل في آخر  
هذه الآيات الباطنة وهذا وعد غير مكذوب من مقدر حكيم ولم ادر يا بني صراط انتم تعجبون  
وعليه تمسكون باطلا المبعوضين انا نذعوكم الى الله ونذكركم بايامه ونبشركم بلغائه ونفكر  
اليه ونلقاكم من بديع حكمته وانتم تطردوننا وتكفروننا بما صفت لكم السنكم الكذبة وتكون  
من المذبرين واذا الظهور بانبيكم ما اعطانا الله بحجوده تقولون ان هذا الاصح منكم كما  
قالوا ام مثلكم من قبل ان انتم من الشاعرين ولذا منعتم انفسكم عن فضل الله وفضله لين  
تجدوه من بعد الى ان يحكم الله بيني وبينكم وهو الحكم الحاكمين ومنكم من قال ان هذا هو  
ادعى في نفسه ما ادعى فوالله هذا لبيضان عظيم وما انا الا عبد آمن بالله وابانه ورسوله  
وملائكته ويشهد حسنته لاسي ويلبى وظاهري وباطني بانه هو الله لا اله الا هو  
ما سواه مخلوق بامرهم ومن جعل بارادته لا اله الا هو الخالق الباعث المحيي المميت و  
لكن اني حدثت نعمه التي انعم الله بحجوده وان كان هذا جرمي فانا اول المجرمين و  
اكون بين ايديكم مع اهلي فافعلوا ما شئتم ولا تكونن من الصابرين لعل ارجع الي الله

٣٥٤  
سال بعيت وجهارم طور

١١٤٤ م

واقعات سال ١٢١٣ هـ ق

الى الله ربي في مقام الذي تجلوه عن وجهكم وهذا نعمي الهى ونفسي وكفى بالله على  
 نفسي لعلم وخبر ان باسفير فاجل محضك بين يدى الله انك لن اراه الله انك ثم اصف  
 فى امرنا باى جرم فمت علينا وانقرب بين الناس ان نكن من المصنفين فخرجت عن  
 الطهران بامر الملك وتوجهنا الى العراق باذنه الى ان وردنا فيه وكنا من الواديين ان  
 كنت مقصرا لم اطلبنا وان لم اكن مقصرا لم اوردتم علينا مالا ووردا احد على احد من  
 وبعده ووردى في العراق هل ظم فهو يا يصد به امر الدولة وهل شهد احد منا مغابرا  
 فاسئل اهلها لكون من المستبحرين وكنا فيها احدى عشر سنين الى ان جاء سفير الملك  
 لن يحب الظلم ان يحرف على اسمه وكان يشرب الخمر ويترك البغى والفحشاء وقد فوسه  
 وافسد العراق ويشهد بذلك اكثر اهل الزوراء لوئىل عنهم وتكون من السائلين  
 كان باخذ اموال الناس بالباطل وركب كل امرته به وارتكب كل ما فيها عند  
 ان قام علينا بما اتبع نفسه وهواه وسلك منهج الظالمين وكذب اليك ما كتبنا  
 وانت قلت منه واتبع هواه من دور، بينة ولا يبرهان مبين وابتدبت  
 وما تفحصت وما تحسنت لطهرتك الصدوق عن الكذب والحج عن الباطل وتكون  
 على بصيرة بغير فاسئل عنه عن الفراء الذين كانوا في العراق وعن ورائهم عن وآ  
 البلدة ومثيها ليجحص لك الحج وتكون من الظلمين فوالله ما خالفناه فى شئ و  
 الا غيره وابتغنا احكام الله فى كل شأن وانا كنا من المصدقين وهو بنفسه يهد  
 اذ ان باخذنا ويرجعنا الى العجم لارفع اسمك كما انت اذ كتبت هذا الذي لا اجل  
 ذلك وانت وهو محذور عند الله الملك العليم ولم يكن هذا الذكر اليك  
 لكشف

٣٥٧  
سال بسيت و چهارم ظهور

واقعات سال ١٢٨٣ هـ ق ١٨٦٤ م

لكشف عنى ضري او توسطى عند احد لا فرب العالمين ولكن فضلنا لك الامور  
لعل ثنبتك في فلك ولا يورد على احد مثل ما اوردت علينا وتكون من الثابتين الى  
الله الذي خلقك وكاشى وتكون على بصيرة من بعد وهذا خير لك مما عندك وعن  
في هذه الايام القليل اياك ان لا تقص عنها في مواضع الاضاف وتوجه الى شطر  
العدل بقلبك ولا تبدل امر الله وكن بما نزل في الكتاب من الناطقين ان ينجع هواك  
في امره ينجع حكم الله وبك المتان القديم سرجع الى التراب وتكون بغير نفسك ولا ما  
به في ايامك وهذا ما ظهر من ان صدق ينجع اما تذكرت بذكر الله من قبل لتكون  
المذكورين قال وقوله الحق منها خلقناكم وفيها نعيدكم ومنها نخرجكم تارة اخرى وهذا  
مدرسه الله لمن على الارض من كل عزيز وذليل ومن خلق من التراب وبعاد ويخرج منها  
لا ينجع ان يتكبر على الله واوليائه ويفخر عليهم ويكون على غرور عظيم بل ينجع لك  
ولا مثالك ان تتجسس المظاهر التوحيد وتضعوا اجاح الذل للمؤمنين الذين انفقوا  
في الله وانقطعوا عن كل ما تشغل به النفس العباد وسعدهم عن صراط الله العزيز الحميد  
وكذلك تلقى عليكم ما ينفعكم وينفع الذين هم كانوا على ربهم من المؤمنين ان ياتوا  
الدينه فارجسناكم بالحقو وكنتم في غفلة من ذلك كانتم في عشوات انفسكم بلتون  
واحضرتهم بين يدي بعد الذي كان هذا خيرا لكم عن كل ما انتم به تعملون فاعلموا بان  
شمس الولاية قد اشرقت بالحق وانتم عنها معرضون وان فمر الهداية قد ارفع في  
السماء وانتم عنه محجبون وبهم العناية قد يرفع عن افق القدس وانتم عنه معذور  
فاعلموا بان ما انجلكم الذين انتم تفتخرون انفسكم اليهم ثم بهم تفتخرون وتذكرهم

بالليل والنهار ثم باثارهم يهتدون لو كانوا في تلك الآيام لبطون حولي والظالمون  
 في كل عشى وكور وانتم ما توجهتم بوجهي اقل من ان واسكبرتم او غفلم عن هذا المظلم  
 الذي ابلى بين يدي الناس بحيث يفعلون به ما يشاؤون وما تفحصتم عن حالى وما انفسرتم  
 عما ورد على وبذلك منعتم انفسكم عن ارياح القدس ونمات الفضل عن هذا الشطرا  
 المشهور كما تكلمتكم بالطاهر ونسبتم حكم الباطن وتقولون بالقرآن ما لا تفعلون  
 تحبون الاسماء كما تكلم اعلمتكم عليها ولذا تذكرون اسما ما تجتم ولو بائبكم احد مثلهم او  
 فوفهم اذا انتم عنه تفرون وجعلتم باسما تهم لانفسكم افتخارا وضا صبا ثم بها تعشون  
 وتنعون ولو بائبكم ما تجتم باجمعهم لا تخلون ايديكم عن رياساتكم واليهم لا يقبلون  
 ولا توجهون وانا وجدناكم كما وجدنا اكثر الناس عبدة الاسماء تذكرونها في ايامهم و  
 يستغفون واذا طهرها سببها اذا هم يعرضون وعلى اعقابهم يتقلبون كذا لك عزنا  
 واحصنا اعمالكم واشهدنا كل ما انتم اليوم به تعملون فاعلموا بان الله لن يقبل اليوم  
 منكم فلوكم ولا ذكركم ولا توجهكم ولا حنكم ولا مراغبكم الا بان تجدوا عند هذا العبد  
 ان انتم شعرون ما الله قد غرست شجرة الولاية وفضلت نطفة العليية وظهرت  
 والاية الله المهين الضيوم الثقوالله ولا تتبعوا هو بكم واتبعوا حكم الله في اباكم و  
 ما انتم عليه من اذاب الطربى ليهتدوا بانوار الهداية وتكون من الذين هم الى  
 ضاليج الحق يسعون ان باحكام المدينة وفلا سفه الارض لا تغرنكم الحكمة بالله  
 المهين الضيوم فاعلموا بان الحكمة هي خشية الله وعزايته وعرفان فطاهر نفسه  
 هذه الحكمة التي لن ينالها الا الذين هم انقطعوا عن الدنيا وكانوا في رضى الله هم

٣٥٩  
سال بخت و چهارم طور

واقعات سال ١٢١٣ هـ ق ١١٦٦ م

هم يكون ء انتم اعظم حكمة ام الذي صنع الفم وكان يطلع من بئر ويفرب في جيبه  
ويصنعي منه ثلثة فراسخ من الارض ومحا الله اناؤه واجعه الى الراب وانتم  
سمعتم بناء او حنيد سمعون وكم من حكما كانوا مثله او فوفه ومثلكم او فوفكم ومنهم  
آمنوا ومنهم اعرضوا واشركوا والذين اشركوا هم في النار وكانوا يدخلون والذين هم آمنوا  
هم الى رحمة الله كانوا يرجعون ان الله لا يبسل عن صناعتكم بل عن ايمانكم واعمالكم  
تسئلون ء انتم اعظم حكمة ام الذي خلق خلقكم وخلق السموات وما فيها والارض وما  
عليها سبحان الله ما من حكم الا هوله الخلق والامر يعطى الحكمة من شاء من خلقه  
الحكمة عن شاء من يريه وانه لهو المعطى المانع الكريم الحكيم وانتم يا معشر الحكماء ما  
حضرت عندنا للسموات تغاث الروح وتعرفوا ما اعطاه الله بفضله وان هذا فانتم  
ان انتم تعلمون وليحضرت بين يدينا لعلمناكم من حكمة التي لغنون بها عن در  
ويا حضرتهم وفضي الامر ونهبت عن اطهارها من بعد لما نبونا بالبحران انتم  
تسمعون وكذلك قالوا من قبل وفضي بحبهم وهم حنيد في النار يصرخون بعض  
نحب هو كلاء وهذا خم من لادن عزير فيوم اوصيكم في آخر القول بان لا يجابونا  
عن حدود الله ولا لتفتوا الى قواعد الناس وعادائهم لانها لا يصح ولا  
بغيتكم بل بين الله انتم تطرون ومن شاء فليخذ هذا النصح لنفسه سبيلا  
الى الله ومن شاء فليرجع الى هويه ان ربه لغني عن كل من في السموات والارض  
عن كلما هم يقولون او يعملون واختم القول بما قال الله جل وعز لا تقولوا  
لن الفى اليكم السلام لست مؤمنا والسلام عليكم با ملا المسلمين والمحمد

سال بميت و چهارم ظهور

واقعات سال ۱۲۱۳ هـ ق

۱۸۶۶ م

رب العالمين ۱۵۲

### سورة الأصحاب

بسم الله البهي الأبهى الأبهى ح ب اسمع نداء الله من جهة العرش باباً  
 مهين مقدم عظيم لعل تقلب بكلك الى مولاك و تضع سلطان الاميرين السما  
 و الارضين و لتكون قادراً بنفسك بحيث لو يجادل كل من على الارض باسباب  
 شاذة جداً انك تقابلهم و لن تخاف منهم و تستغنى عنهم باسمي العفو القادر  
 المصدرا القدير و انك انت تعلم ما ورد علينا بما اطلعت في سفرك بلا اطلاع احد  
 من العالمين شان لم يكن عندنا حين اذرفها جبراً الى الله المهين الصوم القدير  
 من ذي بصيرة الا انت لذ النفت و عرفت ما لا عرفه احد من هؤلاء المدعين و  
 هذا من خيراتي اخضك الله بها فاشرب في نفسك سراً لئلا يطلع بها احد  
 من هؤلاء العاقلين ثم اشكر الله بما عرفك ما لا عرفه احد من اخلاقهم  
 و اخذ يدك يا بهي القدير و نجاك عن بر الغفلة و انه ما من الله الا هو و انه  
 لولي المفرين نا لله المحو لم يكن كاس السرور احسن مما نزلناها لك اذ فاشرب  
 عنها ثم استقم على الامر و لا تكن من الخائفين ثم انظر بطرف الطرف الى الذين  
 هم يدعون باننا آيات الله المهين العزيز القدير فاذا نزلت من اخر و باسمه  
 العلي المصدرا العظيم اذ انقروا عندهم اسكبروا عليه و كانوا شديفاً من امم  
 القبل ان انت من العارفين فلنا لله المحو فحملنا ما لا حمله الجبال و كما  
 و ما فيها و لا الارض و ما عليها و الاحوال عرش عظيم فلنا لله لن نطفئ الامواج

سال بیت و چهارم ظهور

۱۸۶۶ م

واقعات سال ۱۲۸۳ هـ ق

ولا انجاد ولا الاشجار ولا الامتداد ولا اماكان ولا ما يكون ولا جنود الغيب من  
 ملا العالمين قل ان الله اذا قد يكي عبود العظمة ثم عبود اهل البقاء ثم اهل جنه الخلد  
 في غزوات المحر، ثم اهل سفائن الكبرياء خلف الحج المصدبين ان باجيب فسوف نجد  
 اسد لال المعرضين بما اسدلوا به اولوا الفرائض من قبل بل ادون من ذالك <sup>الله</sup> <sup>وحي</sup>  
 على نبالك لشهد وخبر فسوف نسمع منهم فالاسمع عن علماء الفرائض ولا من جملة  
 ولا من الذين هم يكتسبون بالاسواق ان الله المحي ان هذا ظلم عظيم قل ان الله ان هذا  
 هو الذي ظهر من قبل وان ما دوني قد خلت بامر ان انتم من الشاهدين قل هل  
 نستكبرون بالذي به ظهرت اسمائكم وعلت وبتلكم ان الله هذا بغير منكم على الله <sup>المؤمنين</sup>  
 العزيز العليم اما وانهم سلطه الله وقدرته ثم عظمت الله وكبريائه ثم سطوة الله و  
 اجلاله عبت ابيادكم يا ملا المغلين هل كان من ذي روح يقول لم اومأ و  
 ينطق بين يديها الا فنفسي العزيز العليم ذلك كل الرقاب لو جهى العزيز الجليل و  
 خضعت كل الاعناق لسلطان العزيز المنيع فكيف فبهذا الغلام <sup>من</sup> <sup>لو يظهر</sup>  
 من سم ابره لتندك الجبال وتصفرا الدواق وتقط الامتداد عن الاشجار ونحو <sup>ذلك</sup> <sup>اللا</sup>  
 وتوجه الوجوه له هذا الملك الذي تجده على هبكل النار في هيبه التور و مره تشهد  
 على هيبه الامواج في هذا البحر المواج و مره تشهد كالشجرة التي اصلها ثابت في  
 الكبرياء وارتفعت اغصانها ثم اتنا بها الى مقام اللوح الصدق و ذاعرش عظيم و  
 تجده على هبكل المحبوت في هذا الهض الذي لن يبره احد من الخلاق اجمعين  
 ولو يهدون عزانه اذا يضعفون في ارواحهم السلام اني ربه بقلب سليم وكذا

سال بیت و چهارم ظهور

واقعات سال ۱۲۱۳ هـ ق

۱۸۶۶ م

وكذلك ينادى المناد عن يميني ثم ينفق الناطق عن شمالي ثم يصيح الصائح عن يميني  
والروح عن امامي ويحكم لسان الله عن فوق رأسي بان نال الله ان هذا له هو المقصود  
من اول الدف الا اول له وان هذا لوجه الدف اليه توجهت كل الوجوه ولهم هبتن الا يكون  
الى قوله الا بهي فل هل تحبون في انفسكم بانكم لو كفرون بهذا الآيات هل يصدق عليكم الايمان  
باحد من رسل الله او يعلى من قبل لا نورب العالمين نال الله الحق اذا يكذبكم كل الذوات من رسل  
لان العذرة ثم لسان القود ثم لسان العظمة ثم لسان الله المصدر الغرير الحكم ان بان  
ذبل السرايا بل العذرة ثم ارفعه اقل بما يحصى ان سمعت صوتا والمعلمين خذ انما ذلك وعنه  
على ما كان وكن في سر حبل ثم اصبر واصطر ثم قرب اصابع القود ثم الكف به حجبك  
ان يد عما كفتها من قبل وان ارفع عوى المشركين ضعها ثم افترهم عن السباع وكن تحفظ  
منبع ثم اسكن برؤا الله وسكبنه ثم اسد ظمك لخدمه الله ثم توجه اليه بسلطان  
ثم انقطع عن كل من في السموات والارض وعن مثل هؤلاء المشركين ثم اخرج انامل العذرة و  
من حبيب الذي اعطيناك قبل كلشي حين الذي كان الادم بين الماء والطين ثم امر  
سبحان القوم بسلطان الذي به انفت كل الاسناد والاحجاب عن كلشي و  
كن على استقامه ببيع لهي نبالك اشادات المعرضين وسبحان الذين هم الكافرون  
من دون امر من لدنا ان انت من العالمين ان يا خليل كسر الاصنام ولا تحزن عما  
به عليك ولا تحف من جنود الشياطين فل يا ملا المنكرين انا ما تخاف منكم انا  
ان تموتوا او تصفوا او تعدوا لن يرد امر الله وقد ظهر الحق وبما لا انفسكم و  
انفس المشركين ولما سزنا الامر عنكم مرة وكشفنا مرة هذا من فضلنا عليكم وعلى



٣٦٣  
سال بیت و چهارم ظهور

واقعات سال ۱۲۸۳ هـ ق ۱۸۶۶ م

وعلى العالمين ملان الناس بعضهم فى رخرة وضعف لن بسطيقن ان يشهدن انوار  
الشمس لرهذ الذى كان فى عيونهم لذا وادينا معهم لثلا يكونن من الهاكبين فلنا الله  
لا يفتعلم اليهن ولا الشمال ولا الجواب والسؤال ان انتم من الموفين فل فكر وانتم  
حين الذى الى على بالحجى عن مصر الروح بابات الله العزيز العزها هل نفع احد من  
اهل القران ما عندهم لا فربك الرحمن كذلك فانظره البيان ان انت من الناظرين  
فوعرب ما ففهم شئى عما عندهم الاسوال احد ولا جواب نفس ويعرف ذلك كل  
ذى ذكاء بصير فلنا الله قد ظهر من قبل وبأمركم بما امرتم به فى كتاب الله العادى العز  
العلم وكلما عندهم قد خلق بقولهم انتم من العاديين فل اليوم لن يفتى احد الا بان  
يفتقرين بحمد الله هذا المقام المقدس المنير ولن يذكر شئى الا بان بنفى نفسه وما  
فى ملكوت الامم والنحل فكيف ما خلق بين السموات والارضين فلما سمعتم من  
قيل بان دليله ابانه وجوده اثبانه فويل لكم يا معشر العاقلين نا الله الحق لو كيف  
الحجاب عن وجه الامم فل عما يحسبه احد من العاديين لرفع نداء اهل بلادنا  
ثم صباح اهل عباد بن البقاء ثم لحن القدس عن كمن الكبرياء بان ما هذا بشرى الملك  
ان هذا الاسطان مسدده عنهم بديع كذلك تمت حجة الله ولكن الناس  
فى سكرهم الغفلة بحيث لن يعرفوا الشمال عن اليهن هل بعد طهور والله يفتى احد  
شئى عما فى السموات والارض الا فرب العالمين انت يا حبيب نون ودين  
ودف وكف فى جبروت البقاء ثم ملكوت العما ولا تلتفت الى شئى الا لهما  
المشرق المنير كذلك الفيناك ما يفتى بجهت منه كل من السموات والارضين

سال بیت و چهارم طه

واقعات سال ۱۲۸۳ هـ ق

۱۱۶۶

لوسیفین علی حبیبهم مولاهم الغریز الکرم والروع علیک وعلى العارفين الی قوله ایا  
 قل یا ملا البیان ما لله فذلهم علی فی موضع اخری وانه قد سمی ملکوت الاسماء با  
 محسن وفجریت البعابا بها، وفي لاهوت العما، بهذا الاسم الذی طهر علی هیکل  
 الغلام فبارک الله احسن الخالقین قل یا معشر البشر ما لله الحق فذلهم نظرها  
 فی هذا المنظر الا کبر بطراد الذی تحبث عنه افده کل ذی ذکا، ونظر قل یا ملا البیان  
 باى جهته ففرون ما لله لم یکن لاحد مضافا الا بان یقطع عما عنده وینک بهذا  
 الذی الا نور قل ما لله انه الایة الکبریٰ بنیکم وجمال الله فیکم وانه لیس منس وانه  
 علی المشکین وان مہر ادهی واقرب قل به یغیب الله الذین هم کذبوا بايات الله ثم  
 بالهدی قل ضربها الی الله ویکم ولا شکوا به وان الی المسرف قل انا الوزید لنا خلقا  
 آخر وانا کنا علی کل شیء لقادر مقدر کل شیء فی بضضه ربنا وبعرف ذالک کل ذی علم و  
 قل یا قوم ان تکفروا بعذرة الآيات فیاى حدیث آمنتم بعلی من قبل فبیتوا باملکم  
 فلین یغیبکم الیوم شیء الا بان تؤمنوا بالله انتم به من قبل ثم بانزل من عنده  
 الا الواح والزیب فالق با صنیب علی ذالک العبد العی علیک هذا العلم المشهر  
 الی قوله الایسی قل ما لله فذلهم صور الا کبر فی هذا النور الذی نطق بالحق ثم نصر  
 وینطق باعلی الصوت بین السموات والارض بان الی المنس ویا قوم لا تضروا  
 علی الله باذیکم ولا تهاجروا بعد الذی کف الثقاب ثم ظهرا بکم ان لا تتعلوا  
 بالدنيا ولا یمنعکم شیء عن الورد فی هذا الطمام للبحی الا فر ان الذین هم  
 آمنوا بالله وایانه اولئک سعدوا الی الله وبنوا ثورات جنات ونهر الذین هم

سال مسیت و چهارم طهور ۳۶۵

واقعات سال ۱۲۱۳ هـ ق

۱۱۶۶ م

هم کفرها و اشركوا اولئك يصلون في ناد وسفرو من وراء ذلك باخذهم الله بغيرهم  
 ويجعلهم كهمهم محض الى قوله الاسبى فل يا قوم اني اخبر الله وعلم به في التسع ويد اخذ  
 العهد عن كل الذوات فطوبى لنفس وقت بئنا فيها فل قد اوتفت خيام القدم وانتم  
 يا امة البيان الا نهر من انفسكم عنها ثم سكونا في فائها ما الله قد ثمرت سرده اليها في  
 الرضوان الذي ظهر على هبكل الربيع فوهبته الثلث وانتم يا اهل سفن البقا انبروا  
 بهائم شعرا من اثمها الى قوله فل هذا نفس الله قد سوي على العرش وقدس الله  
 عن مس الشركين ودائها انك يا حبيب فادرك كل نفس من نعمه الطرية الاحمدية الا  
 الصهبة التي نزل عن هذه السماء التي اوتفت بالحق اباك ان لا تجاوز عن حدود التا  
 ناعط كل نفس على مفارها الى قوله ثم اعلم بان هذا الجمال قد نبلي بين هو لا يجبت  
 يريد ان ينزل نفسه عنهم او يطير الى معارج العذرين في اصل الوطن يا الله قد وفت في كل  
 حين تحت محالب اولي الفل والبغضاء ولن اجد نفسي ناصر الا الله الذي خلقني  
 وخلقني واولف سلطان الامر على البر والبحر وعلى اهل المدن فل انما اصصنا  
 حرا من الرويا اهل العما اذا ما حملوها وادعونا في الحجب في هذا الجنج الظلما كذا ذلك  
 عليك من اسراد الامر تما سر وخون ثم اعلم بان الذين كانوا في هناك منهم من عرض  
 عن الله ربه وكفر بايات الله ومنهم من آمن بربه وكان ممن نوحوا من الى قوله ثم  
 اعلموا بان الضر لم يكن في اخرج السيف بل في تطهير نفوسكم يا معشر الاصحاب يا الله  
 لو ينقطع نفس عن كل فن السموات والارض ونقوم على اراد الله لينصر الله بها  
 المحاصرين من اجباة وينعدم ايات الشركين من كل الاخراب فل يا الله ان الضر هو

سال بیت و چهارم طهور

واقعات سال ۱۲۱۳ هـ ق

۱۱۶۶ م

هو انقطاع علم عما سوى الله واستغاثكم على حتى يوم الذي تزل فيه اقدام البلقاء، ويخرج عن  
ابكة النفاق شرفه من الذباب الذين كلفوا واعرضوا وكانوا في مرهه عن لغا، وبعث الله  
ظهور عن ارض القدس بصحائف وكتاب قل باملأ القدس ان اخبروا سيف الحكمة عن محمد  
ثم اضربا به وبكم الرحمن اياكم ان لا تفسدوا في الارض بعد اصلاحها خافوا عن الله الذي  
اليه يرجع الامور في السب والاثام ان ترجعوا عليكم المشركون شره وهم بكلمه من عندنا الا  
بسوفكم ولا تخشوا عما امرتم به في الكتاب ان استغفموا باقوم على الصراط وكونوا على  
في هذا الركن بنا وواخذاب قل انتم ان لن تستغفموا على الصراط فوف بعث الله فوطاه  
يستغفم على الامر وينكره بوله وشوق واخذاب ولا يمنعهم شئ مما في السموات  
والارض اولئك يصلون عليهم الملائكة والروح ثم اهل القدس ثم الذين هم كانوا  
سراويل الفرب عن خلف الحجاب الى اخر البيانات

هذه سورة الدم

فدوشماها من بحر الغيب ليكون آية طهورى بين المخلوق اجمعين

هو الباقي في العرش باسمي الهوى لا يحى ان يا محمد اسمع ندا، وياك عن هذا المقام الذين  
يصل اليه ابدى الملك ولا افدك الموجودات ولا حقائق الذين هم لغوا في اقل من  
في هذا الامر المقدس العزيز المستود قل يا قوم ناسرعو الى رحمة الله وكنونوا وبسب الله  
وظهور الله وسلطانه ولا تكونن من الذين هم ينكرون الله بالسهم ثم باياته يعرضون  
قل يا قوم هذا مقام الله يطوفن في حوله اهل ملا الا على ثم اهل سراويل البقائم الذين  
هم كانوا خلف الحجج الكبرياء ان انتم تفقهون هل هذا شعر الله وشطره ووجه الله و  
عظمه

ان يا اهل بلاد الآدهوت ثم اهل موافع المجرور ثم اهل الفر  
 و نواف الملك و اللو  
 ان اخبروا عن ما كنتم تؤذون مقام الله ما فاذبه الا الذين هم انقطعوا عن كل من السموات  
 و الارض و عن كل ما عليه اسم و رسم و جهته و شادته ان انتم تعرفون فل يا فهم هذا مقام  
 الله و قنانه ثم رضوان الله و فردوسه ثم جنات الله و سرادقه اياكم ان لا تنوجهوا الى  
 غيره ما سرعوا اليه لعل انتم ثمرات الروح تؤذون و يا فهم هذا مقام الله توفقت فيه لا  
 و الذين هم طائفوا في حول العرش كما انتم تشهدون و انك انت يا محمد فاعمل يا وصيك  
 حينئذ لسان ربك ثم اعلم بما تؤمر من لدى الله المهين العزيز المحبوب او لا  
 فاحرف حجاب الريحوم عن وجه قلبك بلطاني العزيز المقدر المعلوم ثم ادخل  
 الرحمن باسمي العزيز سبحان و لا تلتفت الى ما كان و ما يكون و لو شهد بان الشيطان  
 حبس على بابي و يمنعك عن الدخول فامحض عنك عنه ثم استغفب الى المباد  
 المهين المحبوب و اياك ان لا تجلس مع الذين تجدها اثار غلهم كاشرا المحرارة في  
 او كاشرا البرودة في السموم و انك فو عنهم و عن غدا بهم و لا تنظر اليهم و بما عندهم  
 الى امرى الله يكون خيرا عن كل شئ لو انتم تعرفون و ان تؤيد ان تمر على العباد فاستغف  
 عليها بانوار الله ثم تفكر فيما توى من صنع ربك لتكون من الذين هم يفكرون و كن  
 مختلفا باخلاق في بحيث لو بيط عليك لعد ابادى الظلم انت لا تلتفت اليه و  
 لا تستعرض به دمع حكمه الى ربك القادر العزيز القويوم كن في كل الاحوال فظنوا ان الله  
 هذا من عجيب و لا يعرفها الا المخلصون ثم اعلم بان ما و المظلوم حين اصطاده  
 الا غير عند الله عن كل عمل لو انتم تعلمون ان اصبر فيما يرو عليك فو كل في كل امر

سال ميت و چهارم طهور

واقعات سال ۱۲۱۳ هـ ق

۱۸۶۶ م

على الله ذك وانك بكفك عن ضراخلق ونجاس و يحفظك في كف امره و حسن ولايته  
وانه ما من آله الا هو له الخلق والامر وكل به يستصرون وان يفتنك نفس انت لا  
تفعل به كما فعل لئلا تكون مثله ثم اعرض عنه ووجهه الى جبا، القدس في هذا السرك  
القدس المرفوع كن بين الناس كلال المسك لتفوح منك روائح القدس <sup>تعمل</sup> ينهم  
يحبهم الى قنا، قدس محبوب ان وجدت معينا لتفك من اجبا الله فاسانين  
في كل عشي واشراق وفي كل سنين وشهور فاقدي كل الامور بالله ناصرت ثم  
اش بين العباد بوفاد وسكينة ثم بلغهم امره ولاك على فدا الله في ذررك ان  
يجمعون وانك انت باهدهد السبا اذهب بكنائز الى ملائكة الله وان تسلك  
الطهور عن طهر القدس قل اني تركتها حين التي كانت تحت فخا ليل الا تكاد ونسرا  
الاشرا واما كان عندك من ناصر الا الله الذي خلفه وسواه وجعله سلاح جماله <sup>بين</sup>  
التمراث والارض ان انتم توفون وان وجدت احد من اجبائه وبئس مني قل  
نا لله اني خرجت من مدينة السجج حين الذي كان الحسين مطر جا على الارض  
وكان وكبه الشين على صدره ويريد ان يقطع رأسه وكان السنان واقفا لقا، الوا  
ويظن بان يرفعه على السنان كذلك كان الامر في سر السنان انتم تعرفون وفي ذلك  
الحالة وايت شفاء يحرك وينظر بظرفه الى السماء بلحاظ لقطع عنه القلوب وعن  
ورائها قلب الله المهيم العزيز الفيوم واتى لعرب راسي الى شفاء سمعت بانه  
تحت السيف يقول يا قوم بالله ما نطق بينكم عن اليهود بل بانظن عنظن الطور  
في صدره المقدس الاضفى بالله لن تشبهه ابان الله بشي عما فده فحجرت

٣٦٩  
سال بسیت و چهارم طهور

واقعات سال ۱۲۱۳ هـ ق ۱۸۶۶ م

الغضا، عما كان في الآخر والأولى وأنتم بأملاك الشرك فاستشفوا هذه الآيات التي نزلت من  
جبروت الذات من ملك الأسماء والصفات ان وجدتم منه وأمه الغيب من يوسف العز إذا  
نار حوا عليه ولا تفتلوه بأساف الغل ان انتم تشهدون بين الأضاف ثم في انفسكم نضفون  
ويا قوم ناله اني سدوت ابواب المفردوس في عشرين من السنين لئلا يخرج من شقائه ما يشغل  
ناد البغضاء في صدوركم وبذلك يشهد لسان العظمة ثم فلم الامر على الواح مدين محفوظ ويا قوم  
انني لعلى وهذه لكوة الأخرى بيد الأولى واظهرت لكم اعظم ما ظهره من قبل ووجدت من سبع  
العظمة والجلال ومخرب الرضة والأجلال بآيات التي ما ظهرت حرف منها في الملك وهذا  
الروح بهازينكم ولكم وعليكم ان انتم تعلمون ويا قوم ناله كنت ساكنة في البيت وصامنا عن  
الأحمان ولكن الروح اهتزت وانظفوا ما بهي وظهرت آتاه في وجهي ان انتم في جبال تنفس  
واعلقت ارباب البيان في ندي من السنين ولكن لسان الله فتح لسان ان انتم تعلمون اصابون  
الذي بامر رقت السموات ووجت الجهاد واخرت الأشجار وكشفت الأسرار وظهرت جبال الحملا  
عن خلف الأسناد انتم بأملاك البيان القواسه ولا تكون من الذينهم بآيات الله هم بمجد  
ويا قوم ناله لست انا من الذينهم كغروا بآيات الله ولو انتم تفتلون بكل الأساف او بكل اسمها  
في كل حين تصوبون وانظفوا في ملكوت السموات والأرض ولن اخاف من احد وهذا من ذهب  
انتم تعرفون ناله هذا مذهب كل الرسل وبما نزل على علي في كل الألواح ولم ادبر انتم باقى  
مذهب نذهبون واذا بلغت نعمات القدس الى ذلك المقام سكت لضغفكم  
وكان في تلك الحالة في مدته فلما افان فتح عيننا ثم التفت الى شطر القدس لمحاظ الأسن  
وقال ايها الملك المحر على بياض فضابان وجوامع زواياك مرة او دعتنى بيد المفردوس ثم بيد

سال بیت و چهارم ظهور  
۳۶۵

واقعات سال ۱۲۸۳ هـ ق

۱۸۶۶ م

بیدار فرعون و آورد و علی ما انت احصیه بملک و لحظه بارانک و مره آورد عنی سخن  
المشکین بما خصت علی اهل العمار حزنا من الرؤیا الذی الهمنی بملک و عرفنی ببطانک  
مره قطع و اسی بادی کافرین و مره ارفعتنی علی الصلیب اطهرت فی الملک من حجاب  
اسرار غریزاینتک و بدایع انا صمدینک و مره ابلینتی فی ارض الطف بمحبت کت و حد  
بین عبادک و فریدای مملکتک الی ان قطعوا اوس ثم دفعوه علی السنان و اذروه فی کل الزباد  
و لحضه علی عفا عن المشکین و مواضع المنکین و مره علقونی فی الهواء ثم ضربونی بما عندهم من  
مصاص العنق و البغضا الی ان قطعوا اركانهم و فصلوا اجوارحهم الی ان بلغ الزمان الی هذا الی  
القیوم اجتمع المغلوبون علی نفسی و یندبون فی کل جن بان ینزلوا فی قلوب العباد ضعفی و  
ینضی و یحکرون فی ذلک بکل ما هم علیه مسددون و معذلک انت با الهمی و محبب اورد  
نمخت ایدی هو لا المشکین اذا با الهمی فاشهد علی التراب و نمخت اسباب اعدائک  
فوعزیک با محبب اشکوک حینئذ فی ذلک الحاله و علی کل ما ورد علی فی سبیل رضاک  
و اکون راضیا منک و من بدایع بلادک و لکن با الهمی اتمک با سائلک المکنونه و جمالك  
انظاهر المسود المطروح علی التراب المذله بان ندخل فی قلوب عبادک جک ثم سنفرهم  
با الهمی علی باطرها ینک ثم استظلمهم فخل شجره فراینتک و لا تخرمهم عن نجات  
ندسک الی نهب عن رضوان جمالك و نفوح عن شطر افضالك و انک انت  
علی ما نشاء و انک انت الهمین العنوم و انک انت با محمد فاعرف قدره ما الفیناک من جوهر  
الاسرار ثم تفکر فی ما علمناک من بدایع علمنا الهمی کان مسودا خلف ظلال الاوار و اطلع  
بما ورد علینا و نكون من الذین هم کانا من اسرار الامرهم مطلقین ثم قل بل ان رو



سال بیت و چهارم ظهور

۱۱۶۴ م

واقعات سال ۱۲۱۳ هـ ق

روحك في سرك هل من ناصر يصر جمال الأول في طلعه الآخرى وهل من معين يعين نطفه  
الأخرى في جماله التيم الأبحى لعل بذلك يبعث الله احدا لينصر العلام في هذا الأمام  
اغدا لكرسكان السموات والأرض الآ الذين هم كانوا الى جهة الغرب في هذا الجمال هم  
ينظرون ولكن يا محمد نالله سوف نجد عرض المعرضين واستكبارهم وقيامهم بكل  
على نفس هذا العلام الآمن شاء ربك العزيز الضوم ان يا محمد اسم ما بأمرك فلم الأعضاء  
فوجيزت الفضاء في هذا الهواء الذي قدسه الله عن هياكل البغضاء وطهوه عن مس  
المشركين وغرمان الغلابين وأنت انت ناخرق البحاث ثم اطلع عن مشرف الأمر سلطان  
مبين ثم ادق بين الناس بهذا الجمال المشرف المنير ثم ادخل على اسم الهائم التي  
عليه ما الفى عليك روح الله المصنود العزيز الكريم لعل يذكرك في نفسه وينقطع الى مولاه  
ويكون من المصدين قل يا عبدنا انزلنا لك الواحا وصحافنا الا يعلمها الا الله وفيها  
ما يغيبك عن كل اخلق في الأبداع وعمافى السموات والأرضين ولكن يا اولناها اليك  
الا نأما وجدنا منك رائحة العلابين في هذا العلام العرج المبين قل نالله سينفض ما عندك  
ولا يبقى الا ما هو عند ربك خلف سرادق غر منبج دع الدنيا الا هليها ثم انقطع عمالق  
فيها ثم توجه وجه ربك المنان المقيم فلان هذا لعلنى بالحق قد حضره اخرى في هذا  
الجمال الاطهر الاطهر الأبحى وينطق بالحق في جيزت البقاء وعلكون الأعلوان  
انتم من السامعين قل انتم يا ملا البيان لن ينطق روح البيان في قلوبكم الا بعد حبي  
وهذا من اصل الدين ان انتم من المؤمنين قل يا ملا الفرمان نالله قد جاتكم الحق وما  
ينفون به الأديان ويفصل به بين الحق والباطل الفوالله والا تكونن من المعرضين قل

٣٧٥  
سال ميت و چهارم طهور

واقعات سال ١٢١٣ هـ ق ١٨٤٤ م

فل ان باهل الكنائس الاضربوا على النافوس بما طهرنا نوس الا عظم في هذا انا نور الالف  
لخصر على هيكل الاباب بين الارضين والسموات ويصيح بانحى على هذا الاسم الشريف الطاهر  
الذبح فل انه هو الذي تزلت الاباب بامره وسط كل الاواح باذنه ويشهد بذلك ما  
يفوح من هذا المسك الذي جرى عن عين الكافور من هذا القلم الاقدم القديم فل انه  
لينطق في كل حين بابات التي ينجحها عقول العطاء وعزبان العزبان واقد البالعين  
هذا ما وعدتم به في كتب الله ان اتم من العارفين وهذا ما حقق به الحق في اول الاذال و  
يحقق به الى ابد الابد ان يا محمدنا نمض عنك عن كل من في السموات والارض  
لنسطيع ان ندخل في حصن ربك المنان القديم فاضم من هذا الناد في اشجاد  
الممكنات لينطقن كل ما نطق الناد على هيبته النور في طول الطهور كذلك من عليك  
جمال القدم ويا مرك على الامر لنسطيع عن كل شئ ونتمسك بعزفه عز منيع والروح  
والنكبير واليهاء عليك وعلى الذين يسمعون نورك في هذا البناء العظيم.

قدم القسم الرابع من الكتاب يليه لقسم الخامس منه

بسم الله الرحمن الرحيم

لاذ انظر ان الله في كل شيء...

ثم من بعد الله... لاذ انظر ان الله...

ورصدته الى سدرة المنتهى... لاذ انظر ان الله...

بن العالمين... لاذ انظر ان الله...

لاذ انظر ان الله... لاذ انظر ان الله...

لنزل الى الارض... لاذ انظر ان الله...

لاذ انظر ان الله... لاذ انظر ان الله...

لاذ انظر ان الله... لاذ انظر ان الله...

لاذ انظر ان الله... لاذ انظر ان الله...

لاذ انظر ان الله... لاذ انظر ان الله...

لاذ انظر ان الله... لاذ انظر ان الله...

لاذ انظر ان الله... لاذ انظر ان الله...

القرآن الكريم...

Handwritten marginal notes on the right side of the page.

جاءت في نسخة في ارض البصرة بسم الله الرحمن الرحيم  
اذ نطق بان اسمه في مجلس ياتي في هذا الاقتران المبرور الحاشي وسمي في صدر الله بسم الله الاعلى ثم في صدره الاسماء باسم الرحمن الاعلى

العلم في توفيقه ما تبارك ما عجزت عنه قلوبنا  
هو ان يكون في احوالنا وانه اذ انزلنا اليه من

ثم بين صدره الله وكتبه الاسم المنزه لرفع الضيق عن كل من في السجود والارض الا ان عمده الله لفضله والقدره عن عزه اومس واهل  
وصعد الاله في هذا الحرم المصون المنزه ليقرب في حمله على ما كان وما يكون في الدنيا والآخر اجواب الضيق عما اتفق بالحق واهل  
بن العالمين هم سلطان كان على الحق كما يتراجم تارة الحق ان هذا الجبر المنزه من غير الجبر ورسوله ذهب عنها ودرت  
رسوله يرجع عنها ويزه اثره الله بالبرهان على وجهه منها لعنت مع ما جعلت في وارسل العالم من عالمه في  
الاغترت ان اشاعت الرجوع بحرف من صدره اخرج من صدره ان كان صديقه المنزه كان على الحق قويا  
لنزل جلال الصديق في هذه الامام العظيم في ان ذر سميع لغناه في قطع عن العالمين جميعا ان يا عبدناظر  
الى امر الجح في ايزنهم افضل من فيه في نفس من ترك بسببنا علم بان حضر بين يدى يوم ما الحكمه في  
وهذه بهم الرعد والجد واذ لنا عدت من العدا التي بها لم نزل انما دخلت في اسم عم بان قد غفر فضل  
من عنده وظهرت عن الميادين في من المنزه القدرت جود كل غافر دنيا وسنت عدلت ثم بها عن العزب اسع  
الدمع والهدى الى ما حل بعصير من غفلت عنه واذ لك تمت عدت لفته في فضلته لكونت في انفس  
وهون على اني مريضا ولقد نزلنا في ذلك الروع ما رة الا من لا يفهم تارة من رزق منها ليهضد عن كل من  
في الكدر غشا واما ما كنت عن رب فيما نزلنا من غير عا كدر عربيا فاعلم بان اول ما يشناه بالحق فهو  
قد افرقا عن اني انما كدر واذ لنا مع الله الروح من لا وعز عتيا وجزءه بالمشاه فهو انصا على وسنيه في  
المدد اليمع باسمنا القدر ان انت بذلت عليل وعزنا ما حبا حبه الكمال المنزه الحاشي واهل  
عن اني الا سلطان مينا وانا لوزيدان نفس لته لاهل كين لعنيه الهداد وللاسلام وان ينحصرنا

العلم في توفيقه ما تبارك ما عجزت عنه قلوبنا  
هو ان يكون في احوالنا وانه اذ انزلنا اليه من  
العلم في توفيقه ما تبارك ما عجزت عنه قلوبنا  
هو ان يكون في احوالنا وانه اذ انزلنا اليه من

فهرس مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
۲۳۶	اشتهارد قزوین	ا	۴۹	کربلانی اسمعیل نیریزی	ا
۲۳۶	ملا ابو الحسن محمد اشتهارد		۴۹	اسدانه ولد میرزا مهدی نیریزی	
۲۴۷	جاجی احمد قاری سن ضابطیه بغداد		۴۹	خواجه اسمعیل نیریزی	
۲۶۲	استاد اسمعیل خیاط کاشی		۴۹	کربلانی اسمعیل جامی نیریزی	
۲۶۲	جاجی ابراهیم کاشی		۵۸	سید اسمعیل بن جاجی سید علی نیریزی	
۲۸۸	اسلامبول		۶۹	اسد الله خان امیراخور	
۳۰۲	ادرنه		۷۸	اسفندیار غلام جمال ابی	
۳۰۶	ملا ابراهیم ملا باشی سلطان آباد		۱۴۸	شیخ اسمعیل شیخ خالویه	
۳۰۹	اصفهان		۱۷۲	استاد اسمعیل سهارزائی	
۳۱۱	ارسلان خان مجدالدوله کم ضمیمه قاش		۱۹۱	آقا سید اسمعیل (ذبیح) زواره	
۴۲	اکبر ولد عابد نیریزی		۲۲۹	آقا میر ابوطالب شمسیرزادی	
۴۸	اکبر محمد قاسم نیریزی		۲۳۰	احمد قلیخان هراتی	
۴۸	اکبر ولد عبد الله بن علی نیریزی		۲۳۱	آقا سید ابوطالب محمد قاشی	
۴۸	اکبر محمد شهاب نیریزی		۲۳۴	میرزا ابوالقاسم بخش	
۴۸	میر اکبر نیریزی		۲۳۲	آقا احمد سرچاهی	
۴۸	ملا اکبر نیریزی		۲۳۵	شیخ ابوالقاسم نیرکانی	

## فهرس مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
۲۳۶	اشتهارد قدین	ا	۴۹	کر بلائی اسمعیل نیریزی	ا
۲۳۶	علاء ابو الحسن مجتهد اشتهارد		۴۹	اسد الله ولد میرزا احمدی نیریزی	
۲۴۷	حاجی احمد قاضی بن ضابطه بغداد		۴۹	خواجه اسمعیل نیریزی	
۲۶۲	استاد اسمعیل خیاط کاشی		۴۹	کر بلائی اسمعیل حمامی نیریزی	
۲۶۲	حاجی ابراهیم کاشی		۵۸	سید اسمعیل بن حاجی سید علی نیریزی	
۲۸۸	اسلامبول		۶۹	اسد الله خان ایرا خور	
۳۰۲	ادرنه		۷۸	اسفندیار غلام جمال ابهی	
۳۰۶	علاء ابراهیم ملا باشی سلطان آباد		۱۴۸	شیخ اسمعیل شیخ خالویه	
۳۰۹	اصفهان		۱۷۲	استاد اسمعیل معمار زراتی	
۳۱۱	ارسلان خان عبدالودود حکام ضابطه		۱۹۱	اقا سید اسمعیل (ذبیح) زواره	
۴۲	قاتل		۲۲۹	اقا میر ابوطالب شهید زادی	
۴۸	اکبر ولد عابد نیریزی		۲۱۳	احمد قلیخان هراتی	
۴۸	اکبر محمد ناسم نیریزی		۲۳۰	اقا سید ابوطالب مجتهد قاضی	
۴۸	اکبر ولد عبد الله بن علی نیریزی		۲۳۱	میرزا ابوالقاسم دهخدا	
۴۸	اکبر محمد شاه نیریزی		۲۳۴	اقا احمد سرچاچی	
۴۸	میر اکبر نیریزی		۲۳۲	شیخ ابوالقاسم نیرکانی	
۴۸	علاء اکبر نیریزی		۲۳۵		

## فهرست مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
۲۲	میرزا بابا نیریزی	ب	۵۱	کر بلائی صغری نیریزی	ا
۲۷	میرزا بابا حکمران دیریزی		۳۱۲	اسمعیل نجف آبادی شهید	
۱۰۴	بابا خان تاکری		۳۱۳	شهیدی احمد علی بنیمیری	
۱۰۶	میرزا بزرگ والد جمال اهی		۳۱۴	حاجی ابراهیم	
۱۰۸	کر بلائی حاجی بابا بشردیته		۳۲۷	ملا احمد معلم	
	بیرجنده		۳۲۸	اسکندریه	
۱۹	ملا باقر عرف حنی تبریزی		۶۰	انچه	
۳۳	باقر بن میر احمد نیریزی		۱۰۱	انزلی	
	ملا باقر صباح نیریزی		۱۲۰	اکس ندر امپراطور روس	
۴۹	باقر نیریزی		۱۲۰	اینگولف شارژدافروس معتمد	
۵۰	کر بلائی باقر نیریزی		۱۸	ایدرم میرزا	
۵۰	کر بلائی باقر نیریزی				
۵۲	کر بلائی باقر بن محمد نیریزی				
۵۸	آقا سید محمد باقر بن میر محمد علی نیریزی				
۵۷	میرزا باقر بن خاموش نیریزی				
۶۲	میرزا باقر				
۱۰۹	حاجی ملا باقر اردکانی				
۱۹۳	ملا باقر بن امام جمعه قمی				
۲۳۵	ملا باقر جزیری کاشی				
۲۶۳	استاد باقر خیاط کاشی				

## فهرست مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
۲۲	تاج الدین نیریزی	ت	۲۹۶	حاجی باقر محل باب	ب
	ناکر		۴۹	خواجه برهان نیریزی	
۴ - ۲۶	میرزا تقیخان امیر کبیر		۵۰	قادر خوزدار نیریزی	
۳۴	تقی بن صفر نیریزی		۱۰۸	بشرویه	
۴۸	شهیدی تقی تقال نیریزی		۱۲۲	سید برکت کرندی علی اللهی	
۴۹	تقی ولد علی نیریزی		۱۹۷	میرزا بزرگخان قرظی قوسول بغداد	
۴۹	تقی نیریزی		۱۲۴	بغداد	
۱۰۴	محمد تقیخان ناگری		۱۹۲	مکتبه بکماش در بغداد	
۱۲۲	یتیمور شا کرندی علی اللهی		۳۱	باغ بیدالک در نیریز	



## فهرست مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
۲۲	تاج الدین بیزری	ت	۲۹۶	حاجی باقر محل بایف	ب
	تاگر		۴۹	خواجه برهان بیزری	
۴ - ۲۶	بزرگعلیخان ایرکبر		۵۰	قادر خوردار بیزری	
۳۴	تقی بن صفر بیزری		۱۰۸	بشرویه	
۴۸	مشهدی تقی نقالی بیزری		۱۲۲	سید برکت کرندی علی اللهی	
۴۹	تقی ولد علی بیزری		۱۹۷	بزرگابزرگخان قرظی و قول بغداد	
۴۹	تقی بیزری		۱۲۴	بغداد	
۶۰۴	محمد تقیخان تاگری		۱۹۲	کتابه بکباش در بغداد	
۱۱	یتیمور شاه کرندی علی اللهی		۳۱	باغ بیدالک در بیزری	
۱۲۲					

## فهرست مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
۳۲	حاجی بن اصغر نیریزی	ح	۱۹	حاجی میرزا جانی کاشانی	ج
۵۰	حاجی بن کر بلائی باقر نیریزی		۱۹	چراغعلی خان	
۵۷	حاجی بن کاظم نیریزی			حاجی جاسم	
۵۸	حاجی بن طایزین العابدین نیریزی		۱۰-	حاجی سید جواد کر بلائی	
۱۴۹	ملا حامد		۲۲	آقا سید جعفر یزدی	
۲۲۷	میرزا حاجی آقا ابن الدیجل		۲۴	شهیدی جعفر نیریزی	
۲۴۸	سید حبیب بغدادی		۴۸	استاد جعفر نیریزی	
۵	شیخ حسن زینوری		۵۷	جعفر فرخی نیریزی	
۱۰-۹۸	حسینجان میلانی شهید		۵۸	حاجی میرزا جعفر نیریزی	
۱۰-۲۴	میرزا حسین قطب نیریزی شهید		۵۸	جعفر بن طایزین العابدین نیریزی	
۱۱	سید حسین هند یابی		۵۹	جعفر فغان برادر صدر اعظم نوری	
	آقا سید حسین یزدی کاتب شهید		۱۴۸	جواد	
۱۹-۱۸۲	آقا سید حسین قناد اصفهانی		۱۷۶	میرزا جواد خراسانی	
۲۰	حاجی میرزا حسن محمد صفهانی		۱۸۶	حاجی جعفر دولت آبادی	
۲۲	حسین ولد علی بن تقی نیریزی		۲۰۶	جبار بانی سنگسری	
۲۴	میرزا حسن نیریزی		۲۱۱	حاجی سید جعفر بن خال احمد حضرت علی	
۲۴	خواجگ حسن نیریزی		۲۶۳	آقا میرزا جعفر	
۳۲	ملا حسن ولد ملا علی محمد نیریزی		۳۱۹	حکیم جوان	
۳۳	حسین بن شهیدی اسمعیل نیریزی		۳۲۶	ملا جعفر کرمانی	
۳۳	حسین بن مادی نیریزی		۳۲۷	آقا جمال بروجرودی	

## فهرست مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
۴۲	جاسمی بن اصغر نیریزی	ح	۱۹	جاسمی نیرزا جانی کاشانی	ج
۵۰	جاسمی بن کریمانی باقر نیریزی		۱۹	چراغعلی خان	
۵۷	جاسمی بن جاسمی کاظم نیریزی			جاسمی جاسم	
۵۸	جاسمی بن ملازمین العابدین نیریزی		۱۰-	جاسمی سید جواد کریمانی	
۱۴۹	ملا حامد		۲۲	آقا سید جعفر نیرزی	
۲۲۷	میرزا جاسمی آقا ابن الدیخلی		۲۴	مشهدی جعفر نیرزی	
۲۴۸	سید حبیب بغدادی		۴۸	استاد جعفر نیرزی	
۵	شیخ حسن زلفونی		۵۷	جعفر فرخی نیرزی	
۱۰-۹۸	حسینجان سیلانی شهید		۵۸	جاسمی میرزا جعفر نیرزی	
۱۰-۲۴	میرزا حسین قطب نیرزی شهید		۵۸	جعفر بن ملازمین العابدین نیرزی	
۱۱	سید حسین بندیانی		۵۹	جعفر فتیحان برادر صدر اعظم نوری	
	آقا سید حسین نیرزی کاتب شهید		۱۴۸	جواد	
۱۹-۱۸۲	آقا سید حسین قناد اصفهانی		۱۷۹	میرزا جواد خراسانی	
۲۰	جاسمی میرزا حسن محمد اصفهانی		۱۸۶	جاسمی جعفر دولت آبادی	
۲۲	حسین ولد علی بن تقی نیرزی		۲۰۶	جبار بابی سنگسری	
۲۲	میرزا حسن نیرزی		۲۱۱	جاسمی سید جعفر بن خال احمد حضرت علی	
۲۴	خواجده حسن نیرزی		۲۶۳	آقا میرزا جعفر	
۳۲	ملا حسن ولد ملا علی محمد نیرزی		۳۱۹	حکیم حوایان	
۳۳	حسین بن مشهدی اسمعیل نیرزی		۳۲۶	ملا جعفر کرمانی	
۳۳	حسین بن مادی نیرزی		۳۲۷	آقا جمال برودجوردی	

فهرست مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
۴۹	حسنط ولد میرزا آقا علی نیریزی	ح	۳۳	حسن ابن میرزا نیریزی	ح
۴۹	حسن ولد محمد نیریزی		۳۴	ملاحین بن مامعلی محمد نیریزی	
۴۸	برجر حسن ولد لیکه نیریزی		۳۶	سید حسین نیریزی	
۴۸	برجر حسین نیریزی		۳۷	میرزا حسین روضه جوان نیریزی	
۴۹	سید حسن نیریزی		۴۸	ملاحین بن برغوردار نیریزی	
۵۰	آقا شیخ حسن نیریزی		۴۸	ملاحین نیریزی	
۵۰	حسین بن هاشم نیریزی		۴۸	ملاحین بن محمد آبه نیریزی	
۵۰	حسین ولد آقا شیخ محمد نیریزی		۴۸	میرزا حسین ولد میرزا تقی نیریزی	
۵۰	کر بلاط حسین ولد حاجی نیریزی		۴۸	میرزا حسین ولد میرزا موسی نیریزی	
۵۶	حسن ولد عبدالواحد نیریزی		۴۹	میرزا حسین ولد استاد علی نیریزی	
۵۷	حسین کر بلاطی باقر نیریزی		۴۹	حسن شهیدی صفر نیریزی	
۵۷	آقا سید حسن نیریزی		۴۹	حسنعلی ولد لوزی نیریزی	
۵۸	ملاحین بن کر بلاطی اسمعیل نیریزی		۴۹	حسن ولد ملا قاسم نیریزی	
۶۳	حاجی برجر حسن خراش شهید در طهران		۴۹	حسین نیریزی	
۹۹	ملاحین خراش شهید بملکه از طهران		۴۹	حسن ولد حیدر ملک نیریزی	
۱۰۰	حسن خسته از شهید طهران		۴۹	حسین ولد مشهدی اسمعیل نیریزی	
۱۰۱-۱۱۱	میرزا حسین ترمو قمی در سن رطدان		۴۹	حسین لدرمان نیریزی	
۱۰۲	حسینعلی لاجا از شهر قفقاز		۴۹	حسین ولد هاشم صفر نیریزی	
۱۰۳	میرزا حسن برادر جمال اسی		۴۹	حسین ولد استاد احمد نیریزی	
۱۰۷	حاجی حسن بن یحیی میلانی		۴۹	حسن ولد ملا یعقوب نیریزی	

فهرست مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
۳۹	حسنع ولد میرزا آقا علی نیریزی	ح	۳۳	حسن ابن میرزا نیریزی	ح
۴۹	حسن ولد محمد نیریزی		۳۴	ملاحسین بن ملا علی محمد نیریزی	
۴۸	برجر حسن ولد یکم نیریزی		۳۶	سید حسین نیریزی	
۴۸	بیر حسین نیریزی		۳۷	نیرزا حسین دوضه خوان نیریزی	
۴۹	سید حسن نیریزی		۴۸	ملاحسین بن برغوردار نیریزی	
۵۰	آقا شیخ حسن نیریزی		۴۸	ملاحسین نیریزی	
۵۰	حسین بن قاسم نیریزی		۴۸	ملاحسین بن عبد الله نیریزی	
۵۰	حسین ولد آقا شیخ محمد نیریزی		۴۸	نیرزا حسین ولد میرزا تقی نیریزی	
۵۰	کر بلاط حسین ولد حاجی نیریزی		۴۸	نیرزا حسین ولد میرزا موسی نیریزی	
۵۶	حسن ولد عبد الواحد نیریزی		۴۹	بیرزا حسین ولد استاد علی نیریزی	
۵۷	حسین کر بلاطی باقر نیریزی		۴۹	حسن مشهدی صفر نیریزی	
۵۷	آقا سید حسن نیریزی		۴۹	حسنعی ولد نوری نیریزی	
۵۸	ملاحسین بن کر بلاطی اسمعیل نیریزی		۴۹	حسن ولد ملا قاسم نیریزی	
۶۳	حاجی میرزا حسن خراسانی شهید در طهران		۴۹	حسین نیریزی	
۹۹	ملاحسین خراسانی شهید در طهران		۴۹	حسن ولد جید ملک نیریزی	
۱۰۰	حسن خراسانی شهید در طهران		۴۹	حسین ولد مشهدی اسمعیل نیریزی	
۱۰۱	بیر حسین شهید در طهران		۴۹	حسین لدرمان نیریزی	
۱۰۲	حسینعلی قاجار شهید در طهران		۴۹	حسین ولد قاسم صفر نیریزی	
۱۰۳	نیرزا حسن برادر جمال ابی		۴۹	حسین ولد استاد احمد نیریزی	
۱۰۷	حاجی حسن بن یحیی میلانی		۴۹	حسن ولد ملا یعقوب نیریزی	

فهرست سبزهجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
۲۸۷	حاجی میرزا حسین خان شیرالدوله	ح	۱۰۸	حاجی میرزا حسین بن عبدالرحیم شیدا	ح
۲۸۹	آقا حسین قصاب		۱۰۸	حسین بن خلیل سیلانی شهید	
۲۹۱	حاجی میرزا حسن صفا		۱۰۹	میرزا حسن فاضل بزدی شهید	
۳۰۹	حاجی ملا حسن نجف آبادی شهید		۱۰۹	آقا حسین رحمانی	
۳۱۰	حبیب نجف آبادی شهید		۱۲۶	میرزا حسن گل کباب شیرازی	
۳۱۰	آقا حسین نجف آبادی شهید		۱۲۸	حاجی میرزا حسن حکیم رشتی	
۳۱۲	حسن نجف آبادی شهید		۱۷۴	حسن قباد	
۳۱۳	آقا حبیب بهمنی		۱۸۲	آقا حسین علی شیرازی	
۱۴۲	حیات قلی خان علی اللهی علم کرد		۲۴۱	حاجی حسن تبریزی	
۲۴۹	حمید قمره چی		۱۸۴	شیخ حسن	
			۱۹۵	شهید حسین فقی شهید	
			۲۰۶	آقا شهید حسن سنکری	
			۲۱۱	حاجی میرزا حسن خاں خاں ناصر حضرت علی	
			۲۴۴	آقا حسین درخشی جوان مدحا	
			۲۳۴	آقا شهید حسن محمد بزرگ	
			۲۳۵	آقا شیخ حسین ناسج کاشی	
			۲۴۰	آقا شهید حسین روضه خوان	
			۲۴۳	حاجی ملا حسن عمود طرانی	
			۲۶۳	آقا شهید حسین کاشی	
			۲۶۲	آقا حسین بن آقا محمد جواد کاشی	

فهرست مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
۲۸۷	حاجی میرزا حسینخان شیرالدوله	ح	۴۰۸	حاجی میرزا حسین بن عبدالرحیم سنبله	ح
۲۸۹	آقا حسین قصاب		۴۰۸	حاجی بن فخیل سیفان شهید	
۲۹۱	حاجی میرزا حسن صفا		۴۰۹	میرزا حسن فاضل بزدی شهید	
۳۰۹	حاجی ملا حسن نجف آبادی شهید		۴۰۹	آقا حسین رحمانی	
۳۱۰	حاجی نجف آبادی شهید		۴۴۶	میرزا حسن گل کلاب شیرازی	
۳۱۰	آقا حسین نجف آبادی شهید		۴۲۸	حاجی میرزا حسن حکیم رشتی	
۳۱۲	حسن نجف آبادی شهید		۴۶۴	حسن قباد	
۳۱۳	آقا حبیب بنمیری		۴۲۲	آقا حسینعلی شیرازی	
۱۲۲	حیات ملی خان علی لاهی کرم کرد			حاجی حسن تبریزی	
۲۴۹	حمید قزوینی		۴۹۴	شیخ حسن	
			۴۹۵	شهیدی حسین قمی شهید	
			۴۰۶	آقا سید حسن سنبلری	
			۴۱۱	حاجی میرزا حسن خال صدر حضرت علی	
			۴۳۴	آقا حسین درویشی جوان مداح	
			۴۳۴	آقا سید حسن محمد بزرگ	
			۴۳۵	آقا شیخ حسین ناسخ کاشی	
			۴۴۰	آقا سید حسین روضه خوان	
			۴۴۳	حاجی ملا حسن عمید طبرانی	
			۴۶۳	آقا سید حسین کاشی	
			۴۶۳	آقا حسین بن آقا محمد جواد کاشی	

## فهرست مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
۲۴۷	میرزا زان خان قونول این بعد	ز	۳۲	محمد رضا خان برادر میرزا زین العابدین نیریزی	ر
۳۰۹	ملا زین العابدین (زین المقرن)		۱۰۰	میرزا رفیع نوری شهید	
۲۲۱	سید زین العابدین خان کارگزار		۱۰۱	ملا رضا خان تاکری	
۲۰۶	اقا سید زین العابدین سنگسری		۱۱۳	آقا میرزا رضاقی برادر جمال اهی	
۱۷۱	زین العابدین نراتی		۱۵۴	ملا حبیب	
۱۶۲	زین العابدین خان فخر الدوله		۱۷۷	میرزا رضا	
۱۳۵	زین العابدین مشهور بابا مستی باجمه		۱۸۵	شاگرد رضا اردکانی	
	- عم جمال اهی		۲۰۹	رضا پاشا	
۱۰۱	ملا زین العابدین تاکری شهید		۲۳۵	پهلوان رضا کاشی	
۶۱	ملا زین العابدین نوری شهید		۲۳۹	رضا ترک از اشراق	
۵۷	ملا زین العابدین بن ملا عباس نیریزی		۲۶۴	بانع رضوان	
۵۰	زین العابدین بن ملا محمد نیریزی				
۴۹	خواجه زین العابدین نیریزی				
۴۹	زین العابدین دلدلستان محمد نیریزی				
۴۹	زین العابدین دلدلستان نیریزی				
۴۸	میرزا زین العابدین نیریزی				
۲۱	واقعہ قتل میرزا زین العابدین خان				



# فهرست مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
			۱۱-۱۸-۹۹	شید سعید بصیر علی نندی شهید	س
			۱۰۲	حاجی سعید باویلی	
			۱۲۶-۲۲۶-۲۵۸	نیرز سعید خان توپمن الملک وزیر امور خارجه	
۳۳-۴۸	امام شاه علی نیرزی	ش	۱۳۹	کوه سرگلکو	
۵۴	کاروانزای شاه میر حمزه وید شیراز		۲۷۰	اسب سعودی	
۱۶۲-۲۴۹	شجاع الدوله		۵-۲۰-۱۲۶-۱۵۵	شیخ سلطان کرمانی	
۱۹۰			۱۵۱-۲۵۵		
۵	نیرز اشکر آینه		۱۲-۶۲	حاجی سلیمان خان تبریزی شهید	
			۶۰-۸۸		
۵۰	کر بلائی شمس الدین نیرزی		۱۹	نیرز سلیمان نعلی نوری شهید	
۴۹	شریف ولد کر بلائی حبیب نیرزی		۵۷	سلیمان نیرزی	
۵۹	امام محمد شفیع نیرزی		۱۲۶	سلطان	
۱۸۴	شاهزاده شمس جهان خانم		۱۳۹	سلیمانیه	
۲۹۶	شمس بیگ		۱۵۵	خانه سلیمان غنام	
۲۹۶					
۳۱۲	حکیم شیشیان		۱۸۱	شیخ سلمان	
۱۱۰	شیراز		۲۲۱	سلطان مراد میرزا حجام السلطنه	
۲۲	شیر عسکر نیرزی		۲۵۵	سبیاح	
۲۲	شیخا نیرزی		۲۰۶	سلطان آباد عراق	
۴۹	شمس الدین نیرزی		۳۱۴	سلیمان پاشا	
			۱۶۲	سیف الدوله	
			۵۷	سیف الدین نیرزی	

# فهرست مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
۲۷	طهاسب میرزا امیرالدوله	ط	۲۵۲	آقا محمد صادق اردکانی	ص
۱۰۵	طهاسب خان کجوری		۲۳۱	آخوند ملا صادق خراسانی	
			۵۳	صادق ولد صالح بیزری	
			۲۴	کر بلانی صادق	
			۲۳	کر بلانی صفر صطهباناتی	
۱۲۶-۲۷۷	ظاهر	ط	۴۹	کر بلانی صادق بیزری	
			۵۰	صادق	
			۶۵-۱۰۰	صادق رنجانی (بیزری) شهید	
			۱۱۲		
			۱۷۶	قنوه صالح در بغداد	
			۱۸۲	درویش صدق قزوینی	
			۲۶۳		
۳۲	حاجی سید عابد بیزری	ع	۲۷۴	آقا شیخ صادق	
۳۰۶	آقا عابد کاشی		۴۹	صفر کر بلانی زمان	
۴۹	عابدین کر بلانی اسمعیل بیزری				
۴۹	عابد ولد مشهدی محسن بیزری				
۴۹	عابد ولد برجوردار بیزری				
۳۳-۴۵	آخوند ملا عبد الحسین بیزری				
۵۴-۵۹	حاجی عبد الحمید شیرازی				
۶-۱۲۶					
۶۴-۶۳	میرزا عبد الوهاب شیرازی مشرد بکاطینی				
۱۱	میرزا عبد الله غوغا				
۱۱-۹۹	ملا عبد اکرم میرزا احمد قزوینی شهید				
۱۱-۱۰۴	عبد الوهاب بیک نوری شهید				

ض

## فهرست مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
۹۹	شیخ عباس طهرانی	ع	۱۹	شهادت عبدالغفار صباح صفهانه	ع
۱۰۲	شیخ عزیز آهسته ناکری		۲۶۳	آقا عبد الغفار	
۱۰۸	آقا عباس میلانی شهید		۳۰	عبد آهسته ابن عسکر شبان نیریزی	
۱۰۸	حاجی عبود ص میلانی شهید		۳۳-۳۴	حاجی شیخ عبد الله قاضی نیریزی	
۱۲۱	میرزا عبد به کفش فروش نیریزی		۴۷	حاجی میرزا عبد الوهاب روضه خوان نیریزی	
۳۰۵	آقا علی سکر مهر و بیاض عرب کاشانی		۲۱۱	آقا عبد آهسته تنباکو فروش	
۱۲۶	حاجی عباس		۴۹	عسکر ولد علی نیریزی	
۱۲۷	آقا شهید عبد الرحیم صفهانه		۴۹	عبد آهسته ولد ملا محمد نیریزی	
۳۳	کرمانی عسکر برق دار نیریزی		۳۰۱	حاجی عبد آهسته نجف آبادی	
۵۰	عسکر ولد حاجی نیریزی		۴۹	عبد آهسته ولد علی نیریزی	
۴۹	عسکر ولد شهیدی باقر نیریزی		۴۹	عبد آهسته ولد کرمانی کبر نیریزی	
۱۴۸	شیخ عبد الرحمن کرکوتی		۳۱۴	عارف پاشا	
۱۴۸	شیخ عثمان شیخ نقشبندی		۴۸	ملا عابدین نیریزی	
۱۶۱	شیخ عبد اسلام		۵۳	میر عابد نیریزی	
۱۶۱	شیخ عبد الفادر		۳۰	عبد آهسته بن عسکر نیریزی	
۱۶۲	عبد آهسته پاشا سلیمانیه		۵۸	رئیس عباس بن محمد علی نیریزی	
۱۶۲	ملا علی مردان خاطر کرکوتی		۲۴۵	عباس میرزا آهسته سلطنته	
۱۶۲	شیخ عبد محسن طهرانی		۷۰	عباس مستخدم خانده حاجی سلیمان خان نیریزی	
۱۶۹	عبد الجواد بن حاجی میر حسن ششلی		۷۴	میرزا عبد الرحیم برادر ملا محمد علی اردوی	
۳۱۳	عبد محسن خان بندپشی		۹۷	حاجی میرزا عبد الحمد	

## فهرست مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
۲۴۳	عماد الدوله	ع	۱۷۴	عزت الدوله	ع
۲۵۱	آقا علی		۱۷۵	حاجی عبدالعظیم بزاقی	
۲۵۱	اسناد علی اکبر بخار		۱۷۶	قبوه عبدالله در بغداد	
۲۶۰	عالی پاشا		۱۸۲	آقا سید عبدالباقی کاشی	
۱۰-۵	سید علاء کر بلانی		۱۸۲	آقا عظیم تفرشی	
۶	شیخ علی میرزا شیرازی		۱۸۴	میرزا عبدالرحیم کاشی	
۱۱-	ملا شیخ تشرینی شیخ عظیم شهید		۱۹۵	آقا عبدالرسول قمی	
۱۳	میرزا سید علی تفرشی مجدداً شریف			عبدلکریم خراط صفهانی	
۲۲	میرزا علی نیریزی		۲۱۰	سلطان عبدالحمیدخان	
۲۴-۲۹	علی سردار نیریزی		۲۱۰	سلطان عبدالعزیزخان	
۲۴	خواجه علی نیریزی		۲۲۹	فرید عرب خیل بارفروش	
۲۶۴	علی بن حاجی میرزا کمال الدین نیریزی		۲۴۱	میر علم خان امیر قاضی	
۳۱	علی نیریزی		۲۲۴	حاجی عباسقلی سپردوحانی	
۳۳	ملا علی نیریزی		۲۹۶	آقا علی	
۳۳	ملا علی شریف نیریزی		۲۳۲	ملا علی اکبر سرچاهی	
۳۳	علی بن احمد گسیری		۲۳۲	دردیش علی اکبر سرچاهی	
۳۴	ملا علی ولد آقا بابا نیریزی		۲۰۳	علی بیگ یوزباشی	
۴۰	سید علی نیریزی		۲۳۲	ملا علی محمودی	
۴۰	آقا سید علی ولد آقا میرزا عبدالحسن نیریزی		۲۳۵	عیسی خان بیکلر بیگی کاران کاشی	
۵۰	علی ولد کر بلانی باقر نیریزی		۲۴۵	میرزا عباسخان طهرانی	

## فهرست مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
۵۸	علاء محمد بن ابراهیم ولد صالح نیریزی	ع	۴۵	علی بیگ سلطان	ع
۵۸	علی ابن کر بلانی اسمعیل نیریزی			علاء علی مجتهد کندی	
۸۲	میرزا علی بن حاجب الدوله		۵۰	علی ولد ملا قاسم عاشور	
۹۸	میرزا علی محمد پسر خواهر جمال اسی شهید			علاء علی اکبر	
۱۰۱	علاء علی بابا ناگری		۴۸	علی مراد نیریزی	
۱۰۶	علاء علی بابای بزرگ و علاء علی بابای - کوچک ناگری شهید		۳۲۷	سید عبدالهادی قزوینی	
۱۰۱	علی اکبر میانی شهید		۴۸	علاء علی محمد نیریزی	
۱۰۸	علاء عبدالرحیم شیردین		۳۱۲	عباس علی نجف آبادی شهید	
۱۰۸	کر بلائی عبد الله عین الله		۴۸	شهیدی علی ولد سلمان کرمان	
۱۰۹	علاء عبدالعظیم طوسی		۳۲۷	علاء عبدالحسین قزوینی	
۱۰۹	آقا علی اکبر حکاک بزدی شهید		۴۸	میرزا علی ولد ملا صادق نیریزی	
۱۰۶	نواب عبدالحی بزدی قاضی عزیز ماش		۴۸	مشهدی علی ولد نجف نیریزی	
۱۰۶	علاء علی ترک در بزد		۵۶	علی ولد کر بلانی زبان نیریزی	
۱۱۲	حاجی علی		۵۶	علاء علی اکبر نیریزی	
۱۲۴	خانه حاجی علی در بغداد		۳۱۱	آقا علی رضا بزدی شهید	
۱۵۴	علاء علی محمد اصفهانی		۵۶	علی نیریزی	
۱۷۷	حاجی میرزا علی اکبر زانی		۵۷	علی بن میر شکار نیریزی	
۱۷۷	میرزا علی بن حاجی محمد تقی نیریزی		۵۷	کر بلانی علی بار نیریزی	
			۵۷	استاد علی بن شهید ناصر نیریزی	
			۵۷	استاد غنایت نیریزی	

## فهرست مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
۲۲۹	آقا غلامرضا بهنیری شهید	ع	۱۸۶	میرزا علیغنی محمد	ع
۱۶۴	میرزا غلامحسین		۱۹۲	حاجی علی عسکر تبریزی	
۱۲۱	آقا غلامحسین ناصر ششتری		۲۰۵	ملا علی صباغ صفهانی شهید	
۱۰۸	کر بلالی غلامرضا بشردیه		۲۲۸	عیبشاه	
۸۰	میرزا غلامعلی		۲۳۱	ملا علی احمد	
۵۶	سید غلامعلی بن میر محمد پرور		۴۸	آخوند ملا عیسی تبریزی	
۴۹	خواجه غنی تبریزی		۲۴۶	عیب الملک	
۳۱	خواجه غفار تبریزی			آقا غلامرضا	
۲۲	غلامرضا بردی				
۲۶۰	فوادپاشا		ف	۱۱۶	
۲۷۰	فریجات	۲۵		فتحعلی بن میرزا زین العابدین خانزکی	
		۲۳		ملا فضل الله صطباتانی	
		۵۸		میرزا فتح الله تبریزی	
		۶۵		فتح الله بن ملا علی صحاف قمی	
		۱۰۶		ملا فتح تاگری	
		۲۴۶		میرزا فضل الله وزیر نظام	

# فهرست مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
۲۲۹	آقا غلامرضا بهنبری شهید	ع	۱۸۶	میرزا علی بنقی مجتهد	ع
۱۶۴	میرزا غلامحسین		۱۹۲	حاجی علی عسکر تبریزی	
۱۲۱	آقا غلامحسین ناصر ششتری		۲۰۵	آقا علی صبیح صفهانی شهید	
۱۰۸	کر بلانی غلامرضا بشردیه		۲۲۸	عیثاه	
۸۰	میرزا غلامعلی		۲۳۱	آقا علی اصغر	
۵۶	سید غلامعلی بن میر محمد تبریزی		۴۸	آخوند ملا عیسی تبریزی	
۴۹	خواجه غنی تبریزی		۲۴۶	عیس الملک	
۳۱	خواجه غفار تبریزی			آقا غلامرضا	
۲۲	غلامرضا یزدی				
۲۶۰	فواد پاشا	ف	۱۱۶	فارس	ف
۲۷۰	فریجات		۲۵	فقیه بن میرزا زین العابدین بن میرزا	
			۲۳	آقا فضل الله صطباتی	
			۵۸	میرزا فتح الله تبریزی	
			۶۵	فتح الله بن آقا علی صحاف قمی	
			۱۰۶	آقا فتح تاگرمی	
			۲۴۶	میرزا فضل الله وزیر نظام	

فهرست مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
۵۰	کاظم ولد حاجی محمد نیریزی	ک	۹۹-۶۴	حاجی هاشم نیریزی	ق
۸۸	میرزا کاظم خان نظام لپک نوزی		۲۴	اسناد هاشم نیریزی	
۱۰۷	آقا کاظم بن آقا محمد تقی سیلانی		۲۳	حاجی هاشم نیریزی	
۴۷	کریم میرشکار ولد محمد نیریزی		۱۲۶	هاشم	
۵۰	کریم ولد علی نیریزی		۱۴۷	قادریه	
۴۹	کرم ولد عسکر نیریزی		۱۴۷	شیخ هاشم	
۱۰۷	حاجی کاظم سیلانی		۵۱	ملا قیصر بن کرمانی ضامن نیریزی	
۱۰۹	کرمان		۴۹	کرمانی قربان ولد شعبان نیریزی	
۹۲۰	کرمانشاه		۱۸	قره العین	
۵	کر بلا		۲۹	قریه قطره در نیریز	
۱۲۴	کاظمین		۳۳	خواجه قطبی نیریزی	
۱۳۲	حاجی میرزا کمال الدین نراقی		۵۵	حاجی قوام الملک شیرازی	
۲۳۵	کاشان				
۲۹۱	کمال افندی				
۳۲۷	آقا شیخ کاظم فردوسی (سمندر)		۳۶	لطفعلی خان تبریز قشقانی	ل
			۵۰	لطف الله شمال نیریزی	
			۵۷	لطف الله نیریزی	
			۶۹	لطفعلی میرزا شیرازی	



## فهرست مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
۲۶۳	آقا محمد باقر جلودار بزدی	م	۲۶۹-۳۱۳	مازندران	م
۲۶۳	آقا محمد باقر فتوحی مکنده		۳۲۷	ملا مصطفی باغمیشه	
۲۵۱	آقا محمد زمان باقر نزاری			محمد پاشا قبرسی	
	آقا محمد رضای کرد		۳۱۳	حاجی محمد اسمعیل	
۲۴۵	میرزا حکم خان ارمینی		۳۱۲	محمد حسین نجف آبادی	
۲۶۲	آقا محمد ابراهیم امیر نیریزی		۳۰۹	شیخ محمد باقر مجتهد صفهانی قائل	
۲۲۶	آقا مهدی کاشی		۳۰۸	ملا محمد علی فاضل سلطان آباد عرق	
۲۳۹	حاجی محمد اسمعیل ذبیح کاشی		۳۰۸	آقا محسن مجتهد سلطان آباد عرق	
۲۳۶	آقا محمد ابراهیم حامی کاشی		۳۰۷	آقا سید محمد باقر مجتهد سلطان آباد عرق قائل	
۲۳۶	آقا محمد رضا محفل باقر پور کاشی		۳۰۶	آقا محمد حسن کاشی	
۲۳۶	حاجی محمد صباح بزدی		۲۸۹	در دیش محمد	
۲۳۴	ملا محمد مقدس سرچاهی		۲۷۴	حاجی محمد تقی نائب الاباله	
۲۳۴	ملا محمد علی سرچاهی		۲۷۶	آقا میرزا محمد صفهانی وکیل	
۲۳۴	آقا محمد رضا سرچاهی		۲۷۲	آقا سید مهدی داجی	
۲۳۳	آقا میرزا محمد کربلایی نایل فاش		۲۷۲	میرزا مهدی کاشی	
۲۳۴	آقا محمد داود بشردیه		۲۶۴	میر محمد شیرازی مکاری	
۲۳۴	ملا محمد حسین بشردیه		۲۶۴	آقا محمد حسن قمی بن قایم عبدالرزول	
۲۳۴	حاجی محمد علی بشردیه		۲۶۳	آقا محمد صادق	
۲۳۴	ملا محمد رضا طبیب درشتی		۲۶۳	آقا محمد باقر کاشانی	
۲۳۴	کر بلایی محمد حسین درشتی		۲۶۳	سید محمد باقر کاشانی	
			۲۶۳	آقا محمد ابراهیم باقر کاشانی	
			۲۶۳	استاد محمد علی گلزار	

# فهرست مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
	کر بلانی محمد حسین زرگر فرزنی	م	۲۲۰	ملا میرزا محمد فردعی	م
	محمود خان کلانتر تودی		۲۲۰	آقا محمود چالده زینبی	
	شهادت آقا محمد قاسم عباده در صفحہ		۲۱۱	حاجی میرزا محمد علی بن خال اکبر حضرت <sup>اعلی</sup>	
	آقا محمد قاسم اصغمانی		۲۱۱	حاجی سید مہدی بن خال محمد حضرت <sup>اعلی</sup>	
۲۲	ملا محمد نیرزی		۲۰۱	حاجی سید محمد خال اکبر حضرت <sup>اعلی</sup>	
۲۱	کر بلانی میرزا محمد نیرزی		۱۱	بابی میرزا محمد بن حاجی سید محمد خال	
۲۴	خواجہ محمود نیرزی		۱۱	مصطفی پاشا	
۲۰	محمد ابن میر احمد نیرزی		۲۰۶	آقا سید محمد رضا شہیرزادی	
۲۰	محمود ابن جبر بک نیرزی		۲۰۶	آقا سید محمد باقر شہیرزادی	
۲۲	ملا محمد علی اصطہبانی		۲۰۶	محمد علی دلاک صفہانی	
۲۲	ملا محمد باقر اصطہبانی		۲۰۵	آقا محمد جواد صفہانی شہید	
۲۲	کر بلا محمد اسمعیل اصطہبانی		۲۰۳	آقا محمد قاسم قاضی قاضی	
۲۴	محمد نیرزی		۱۸۶	آقا سید محمد محمد	
۴۰	میرزا محمد ولد اخوند ملا موسی کر		۱۸۵	حاجی شیخ مرتضی انصاری	
۴۸	آقا شیخ محمد نیرزی		۸۰	مبارک غلام جمال ابی	
۴۹	کر بلانی محمد نیرزی		۲۸	مجتبی نیرزی	
۴۹	کر بلانی محمد جعفر نیرزی		۴	ملا محمد علی حجت زینجانی	
۴۸	حاجی محمد ولد ملا عاشور نیرزی		۶	محمد خان میر سنج	
۴۸	میرزا محسن لد آقا نصر شہ نیرزی		۵	میرزا محمد مازندرانی	
۴۸	مشہد محمد دوز نیرزی		۱۱-۱۲۸	ملا محمد زندی نیل	

## فهرست مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
۴۸	محمد آغا افندی	م	۴۸	کر بلائی مهر نیرزی	م
۵۲	ملا محمد علی نیرزی			مهر علی نیرزی	
۵۲	ملا محمد علی نیرزی		۴۶	جاسی مهر نیرزی	
۵۶	مهر ولد محسن نیرزی		۴۶	مهر علی میرنگار نیرزی	
۵۷	ملا محمد ولد زمان نیرزی		۴۶	مهر کر بلائی محمود نیرزی	
۵۷	ملا محمد علی بن آقا محمدی نیرزی		۴۸	مهر کر بلائی تقی نیرزی	
۵۷	میرنگار محمد بن حاجی کاظم نیرزی		۴۸	مهر ولد باقر نیرزی	
۵۸	محمد علی نیرزی		۴۸	مهر ولد رضا نیرزی	
۵۸	خواجه محمد بن کر بلائی باقر نیرزی		۴۸	مهر علی حاجی علی شاه نیرزی	
۵۸	حاجی محمد بن حاجی کاسم نیرزی		۴۶	مهر علی نوزد نیرزی	
۵۸	شیخ محمد بن ملا درویش نیرزی		۴۸	مهر ولد ملا علی نیرزی	
۵۸	کر بلائی محمد صالح بن ملا محمد نیرزی		۴۸	مهر ولد اکبر فرجی نیرزی	
۵۸	شیخ محسن بن ملا محمد نیرزی		۴۶	مهر صادق نیرزی	
۴۸	ملا مومن نیرزی		۴۸	ملا حاجی مهر نیرزی	
۴۸	مومن ولد استاد احمد نیرزی		۴۸	مهر علی نیرزی	
۴۸	مراد نیرزی مراد خری		۴۶	مهر ولد ملا موسی نیرزی	
۵	مصطفی قجانی سرتیب فراگورلو		۴۸	مهر مشهور بیکه نیرزی	
۲۹	مصطفی علی خان قرت		۴۶	ملک ولد ملا علی نیرزی	
۶۲	مهر باشم نیرزا لقب پنجاب		۴۸	مهر ولد عبد الکریم نیرزی	
۶۸	مهر خا قاجار کچی پشی پشاسار		۴۸	ملا مهر ولد کر بلائی باقر نیرزی	

فهرست مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
۱۰۹	حاجی ملا مهدی یزدی	م	۷۳	میرزا مجید خان آهی	م
۱۱۷	میرزا محمد تقی برادر جمال آهی		۷۷	محمد حسین ترک	
۱۲۶	آقا محمد حسن باجر صفهانی		۷۶-۱۳۷	میرزا سید محمد صفهانی	
۱۲۶	سید محمد رضا سید محمد تقی برادر سید		۸۹	حاجی ملا محمود نظام علی	
۱۲۶	آقا سید محمد حسن		۹۶	آقا محمد مهدی ملک التجار قزوینی	
۱۱۶	آقا محمد مصطفی بغدادی		۹۶	حاجی محمد رضا صفهانی شهید	
۱۱۶	محمد		۹۹	میرزا محمد نیریزی	
۹۹	آقا مهدی کاشی		۹۹	محمد نجف آبادی	
۴۹-۱۲	محمد کا نیریزی		۹۹	محمد تقی شیرازی	
	حاجی میرزا موسی قزوینی		۹۹	محمد باقر نجف آبادی شهید	
۶۲	آقا میرزا موسی کلیمی		۹۹	محمد علی نجف آبادی	
۱۱۷	ملا موسی ندال نیریزی		۱۰۰	میرزا محمود قزوینی شهید	
۴۵	میرزا محمد علی طبیب نجفانی		۱۰۰	محمد باقر کهزانی شهید	
۸۳۸	درویش محمد		۱۰۷	حاجی شیخ محمد بنیل قزوینی	
۱۵۱	شیخ محمدی الدین قاضی خانیقین		۱۰۸	حاجی محمد تقی میلانی	
۱۵۴-۱۷۰	ملا محمد خضر زراقی		۱۰۸	آقا محمد تقی میلانی	
۱۷۱	حاجی ملا محمد بن قاضی زراقی		۱۰۸	ملا محمد تقی بشروی	
۱۷۲	آقا میرزا محمود زراقی		۱۰۸	کر بلانی محمد طبسی	
۱۷۲	آقا محمد حسین شکارچی زراقی		۱۰۸	آقا محمد رضا محمد طبسی	
۱۷۲	مصطفی قیچان سهام سلطنت		۱۰۹	آقا محمد صادق یزدی شهید	

## فهرست مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
		م	۱۶۰	آقا محمد کرد	م
			۱۸۱	بیرزا محیط کرمانی	
			۱۸۲	حاجی محمد تقی ایوب نیریزی	
			۱۸۲	آقا محمد اسمعیل سلسله دوزکاشی	
			۱۸۳	آقا محمد ابراهیم مخلص برب	
			۱۸۳	آقا محمد رضا قناد شیرازی	
			۱۸۳	بیرزا محمود کاشی	
۶۵-۲۵۹	ناصرالدین شاه	ن	۱۸۳	حاجی محمد باقر فردوسی	
۱۲۶-۱۸۸	ناصر		۱۸۳	حاجی محمد باقر همدانی	
۱۶۲	نائب الایاله		۱۸۳	آقا محمد جواد زراتی	
۲۵۹	نامق پاشا		۱۸۳	آقا محمد باقر زراتی	
۳۰۹	بیرزا نصرالله نائب ایگونیته <sup>صفحه ۱۸۳</sup>		۱۸۳	آقا میرزا محمد علی نیری صفهانه	
۳۰۹	نجف آباد صفهانه <sup>قائل</sup>		۱۸۳	آقا میرزا محمد حسن صفهانی	
۲۴۷	بیرزا نصرالله منشی کارگزار بی بغداد		۱۸۳	آقا میرزا محمد حسین صفهانه	
۲۳۱	بیرزا نصرالله		۱۸۳	آقا محمد جواد فردوسی فردوسی	
۱۰۵	نبی خان آبرج		۱۸۳-۳۰۳	بیرزا مصطفی زراتی	
۱۰۰	نجف عمده شهید		۱۸۳	آقا محمد رضا (رضی الروح)	
۱۰۰	بیرزا نبی داماد نبی شهید		۳۰۴	محلہ مرادیه	
۱۳	حاجی نصیر فردوسی		۱۰۷	بیلان	
۱۰۰	نصرالله خان ناظر شاهی		۵۸	کر بلائی میرزا بن عثمان نیریزی	

# فهرست مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	حرف اول اسم	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
۱۱-۱۸۱	حاجی قاسم زراقی	ه	۱۸۳	میرزا نصرالله قهرشی	ن
۲۳-۲۷	کر بلانی مادی بیزری		۲۱	مسجد نظر سگی در بیزری	
۴۹	مادی ولد خیری بیزری		۲۷	میرزا نعیم نور محمدان بیزری	
۱۱۰	آقا محمد مادی صفهانه شهید		۴۷	نقی ولد علی بیزری	
۱۲۶-۲۱۶	حاجی قاسم عطار در بغداد		۴۶	حاجی نقی بیزری	
۲۰۷	حاجی میرزا مادی جواهری		۱۴۸	نقشبندیه	
۳۲۶	حاجی میرزا مادی دولت آباد		۱۶۸	زراق	
۲۲۶	قاسم مادی قرزینی		۲۴۰-۲۶۳	آقا نجفعلی زنجانی	
			۲۶۴	نجیب پاشا	
			۳۰۸	نوشتار سلطان آباد عرف شهید	
			۱۲۰	نیکو لایمپراطور روس	
			۶۵	نیادران	
۱۲-۶۱-۱۰۰	میرزا یحیی ازل	ی			
۱۲۱-۱۲۲	آقا سید یعقوب محمودی				
۱۲۳-۱۲۴					
۱۲۵-۱۲۶					
۱۲۷-۱۲۸					
۲۳۳	حاجی یوسف		۲۴۵	قریه رشاش در بغداد	و
۲۱۴	یوسف خان		۲۵۱		
۲۲۸	حاجی میرزا یوسف		۲۵۹		
۷۳	میرزا یوسف بن میرزا احمد بیزری				
۵۸					

# فهرست مندرجات بخش چهارم

صفحه	اسماء	صفحه	اسماء	حرف اول اسم
		۴۸	میرزا یوسف ولد میرزا اکبر نیری	ی
		۵۰	کریمانی یوسف بخار نیری	
		۴۲	میرزا ابوسمخان کلان نیری	
		۲۲	آقا شیخ یوسف نیری	
		۱۳-۱۰۰	میرزا یوسف مستوفی الهی	

٣٦٦  
سال بیت و چهارم ظهور

واقعات سال ۱۲۱۳ هـ ق

۱۸۶۶ م

فلان باهل الكنائس الاضرابا على النافوس بما ظهرنا فوسن لا عظم في هذا النافور الذي  
ظهر على هيكل الآيات بين الارضين والسموات وصبح بالحق على هذا الاسم الشريف الطاهر  
الذبيح فلانه هو الذي تزلت الآيات بامر وسط كل الاطوار باذنه ويشهد بذلك ما  
يخرج من هذا المسك الذي جرى عن عيني الكافور من هذا الفلم الامدم العديم فلانه  
لنطق في كل حين بايات التي يعجز عنها عقول العقلاء وعرفان العرفاء واقد البالغين  
هذا ما وعدتم به في كتب الله ان انتم من العارفين وهذا ما حق به الحق في ازل الازال و  
يحق به الى ابد الابد ان يا محمدنا نمض عنك عن كل من في السموات والارض  
لنطبع ان تدخل في حصن ربك المنان القدير فاضرم من هذا النار في اشجاد  
الممكنات لنطق كل ما نطق النار على هيئة النور في طول الطور كذلك بمن عليك  
جمال القدم وبارك على الامر لنقطع عن كل شيء ونمسك بمرؤة عز منيع والروح  
والنكبر والهباء عليك وعلى الذين يسمعون قولك في هذا النبأ العظيم

قدم القسم الرابع من الكتاب يليه لقسم الخامس منه



# فهرس مندرجات بخش چهارم کتاب ظهور الحق

	صفحه
واقعات مسطوره	
مسافرت جمال ابهی بقرق عرب حسب حکم میرزا تقی خان ایمر کبیر	۳
واقعات ایام اقامت ابهی در کربلا	۵
مرعیان و اختلافاتی که در میان بابیه برخاست	۷
شروع مخالفت و اعمال میرزا یحیی ازل	۱۲
شهادت سیداعلی هندی	۱۸
ادعای شیخ اسمعیل اصفهانی و اسارت و شهادت جمعی از مؤمنین	۱۹
واقعات و مقالات خطیره ثابینه نیریز	۲۱
هلاک میرزا تقی خان ایمر کبیر و استقرار میرزا آقاخان نوری صدر عظیم	۲۶
شهداء و اسیری و بقیه اسیر و واقعه ثابینه نیریز	۴۸
ورود اسیری و رؤس شهدا بشیراز و خاتمه احوال	۵۲
ورود جمال ابهی از عراق عرب ب طهران و کیفیت ایام اقامت در آنجہ	۵۹
شهادت ملازمین العابدین یزدی در طهران	۶۱
اقدامات بابیه برای انتقام از ناصرالدین شاه	۶۱
هدف کردن ناصرالدین شاه	۶۵
تفضیل قتل عام بابیان و مذبحه عطمی	۸۴
گرفتاری و حبس جمال ابهی در انبار	۷۱
هجوم دولتمندان باقا میرزا موسی (کلیم) و کیفیت استخلاص وی	۸۱

# فهرس مندرجات بخش چهارم کتاب ظهور الحق

	صفحه
واقعات مسطورہ	
مسافت جمال ابی بوق عرب حسب حکم میرزا تقی خان امیر کبیر	۳
واقعات ایام اقامت ابی در کربلا	۵
درعیان و اختلافاتی که در میان بابیہ برخاست	۷
شروع مخالفت و اعمال بمرزاجبی ازل	۱۲
شہادت سیداعلی ہندی	۱۸
ادعای شیخ اسمعیل اصفہانی و اسارت و شہادت جمعی از مومنین	۱۹
واقعات و مقالات خطیرہ ثانیہ نیز	۲۱
ہلاک میرزا تقی خان امیر کبیر و استقرار میرزا آقاخان نوری صدر عظیم	۲۶
شہداء و اسیری و بقیہ اسیر و واقعہ ثانیہ نیز	۴۸
ورود اسیری و روس شہداء بشیراز و خاتمہ احوال	۵۲
ورود جمال ابی از عراق عرب بپہران و کیفیت ایام اقامت در آنجہ	۵۹
شہادت ملازمین العابدین یزدی در پہران	۶۱
ادانات بابیہ برای انتقام از ناصرالدین شاہ	۶۱
ہدف کردن ناصرالدین شاہ	۶۵
تفصیل قتل عام بابیان و مذبحہ عظمی	۸۴
گرفتاری و حبس جمال ابی در انبار	۷۱
ہجوم دولتیان باقا میرزا موسی کلیم ، و کیفیت استخلاص وی	۸۱

# فهرس مندرجات بخش چهارم کتاب طهور الحق

## واقعات مسطوره

	صفحہ
ہجوم اردوی دولت تباہ کن اور تخریب و قتل داسر	۱۰۰
کینیت فرار و اتحاد میرزا محمد نازک	۱۰۱
قتل عام اینطا نغہ در کل بلاد ایران	۱۰۶
ہجوم دولتیمان بقریہ میلان در آذربایجان و غارت اسارت اجابى آنجا	۱۰۷
بلا یامی واردہ بر اجابى بشردیہ در خراسان	۱۰۸
شہدای نیرد و تعرضات و بیات واردہ بر مؤمنین آنجا	۱۰۹
وقوع شہادت در شیراز	۱۱۰
شدائے حبس جمال ابی در انبار طهران و کیفیت استخلاص از حبس	۱۱۰
واقعات و ہاجرت جمال ابی بعراق عرب	۱۱۷
درود و اقامت جمال ابی در کاظمین و بغداد و شرح اوضاع آن ایام	۱۲۴
کیفیت رساندن میرزا یحیی ازل خود را بغداد	۱۲۱
اشخاصی کہ سابقہ معرفت و انسجام بجمہر ابی داشتند	۱۲۶
قیام ابی بر تربیت بابیان و جمع و اتحاد اینطا نغہ	۱۲۵
صد و لوح تفسیر کل الطعام و انسجام میرزا اکمال الدین بر او بزر در مخالفت میرزا یحیی	۱۳۲
غیبت و ہجرت جمال ابی از امین بابیان بغداد بجاہل کردستان و الہار و ولایت	۱۳۷
عظمی و قضیل احوال ایام اقامت در کوه سرگل و سیمانیہ	
احوال و اعمال میرزا یحیی و بابیہ در طول مدت غیبت جمال ابی از بغداد	۱۵۳
مراجعت جمال ابی بغداد و ارتفاع امر بدیع	۱۵۷

## فهرس مندرجات بخش چهارم از کتاب ظهور الحق

## واقعات مسطوره

	صفحه
ارتفاع صیت عظمت ابھی و ظهور معاضت فقهای اسلام در عراق	۱۶۲
حکم نیرنجی با عدم شاهربانیه و کیفیت قتل دیان و تعرض با فاسید ابراهیم ضیل و انخار آقا میرزا اعلا محسن	۱۶۴
فتنه زاق کاشان	۱۶۸
فتن واقعه در بغداد و هیجان و هجوم اشرا و اکراد	۱۷۴
تفصیل احوال مجتین و معرضین از ربانیه و اقدامات فقهای این ایساکن در عراق	۱۸۰
کیفیت انخار آقا سید اسمعیل زواره (فویح) و برخی از وقایع مهمه در بغداد	۱۹۱
معاندت و مفادومت برزبر کمان و نوسول و شیخ عبدحسین طهرانی	۱۶۷
واقعات و احوال آقا محمد فاضل قاینی در عراق	۲۰۳
شهادت و ملایای جمعی از اجاب در اصفهان	۲۰۵
قیفیه در سبکتی و شهنیر راه	۲۰۶
سنة ارفعود و عظمت جمال ابھی در بغداد و نزو عطای دولت و ملت	۲۰۶
کیفیت صدور کتاب مستطاب ایقان از فم جمال ابھی در بغداد	۲۱۱
کیفیت صدور کلمات کمونه و الواح اکسیریه و تفسیر حروف مقطعه و اهل سور قرآن و تفسیر آیه نور	۲۲۳
فتنه در مازندران و اسر حبس اجاب در طهران	۲۲۹
فتن و بیات اینطائفه در خراسان و اسر حبس بعضی در طهران	۲۳۰
فتنه کاشان و اسر حبس برخی در طهران	۲۳۵